

An Affiliated Organization of
JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES



چشم انداز®

CHASHM ANDAAZ®

No. 87 April/May 2002 אייר סיון תשסב شماره ۸۷ اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۱













کسوف انسانیت

بهاء ۳ دلار



چشـم انـداز

Published by:

IRANIAN-AMERICAN JEWISH ASSOCIATION
P.O. BOX 3074
BEVERLY HILLS CA 90212-9879

سردبیر: داریوش فاخری
دبیر بخش پزشکی: دکتر نیسان بامداد
مدیر اجرای: لیلی کاهن
روابط عمومی: عاشر آرام‌نیا
مترجمان: پیمان اخلاقی، منیژه شایسته (یوم‌طوبیان)، فریده شبانفر، شهره نوفر، رزا کیائی
نویسندگان همراه: پرفسور امنون نتصر (اورشلیم) مینو شبانفر (حکیمیان)، شهره نوفر - فریار نیکبخت (لوس‌آنجلس)، مینو مقیمی
با همیاری دیگر افراد هیئت اجرائی سازمان سیامک، اختر برلوا، سعید بنایان و فریدون فولادی، شهرام سیمان
تایپ‌ست و صفحه آرایی: مینو حمودوت
صفحه بندی و گرافیک: لیلی کاهن

چشم‌انداز نشریه‌ایست برای بازتاب افکار و دست‌آوردهای یهودیان دنیا، هدف ما روشنگری واقعیت‌های یهودیت، مسایل، آرزوها و امید یهودیان، مبارزه با نژاد پرستی و همراهی با هدف‌های بشر دوستانه انسان‌های جهان می‌باشد.

نظرهای نویسندگان، متعلق به آنان است و لزوماً بازتاب دیدگاه چشم‌انداز نیست. چشم‌انداز، در انتخاب مقاله‌های رسیده آزاد است و درستی و نادرستی مندرجات آگهی‌ها، به عهده‌ی صاحبانشان است. نوشته‌ها و عکس‌های رسیده، بازپس فرستاده نمی‌شوند. نامه‌های بدون نام و نشانی، قابل استفاده نخواهد بود. در صورت تمایل، از مقالات شما، با امضاء محفوظ، تحت حمایت قوانین آمریکا استفاده می‌شود.

شماره تلفن و فکس سازمان سیامک:
تلفن: ۹۸۴۶ - ۸۴۳ (۳۱۰)
فکس: ۹۲۶۶ - ۸۴۳ (۳۱۰)
P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

فهرست:



من و گنجشکهای خونه

در جستجوی چه بودیم که به اینجا رسیده‌ایم

کسوف انسانی

از این سموم که بر طرف بوستان بگذشت
عجب که بوی گلی است و عطر یاسمنی
مزاج دهر تبه شد در این بلا حافظ
کجاست فکر حکیمی و رأی برهمنی
«حافظ»

داریوش فاخری

جوانک در حالی که پرچم به دست و هیجان زده دایماً خیابان‌های جلو فدرال بیلدینگ را با سرعت طی می‌کند و فریاد می‌زند «**هیچ دلیل موجهی برای کشتار بچه‌های بی گناه وجود ندارد.**»، در جلو کنسولگری فرانسه به رفتار ضد یهودی آنان بر علیه یهودیان فرانسوی اعتراض می‌کند. از من می‌پرسد: «آیا این نفس آخر یهودی و یهودیت نیست؟» دلیل این همه نفرت جهان بر علیه یهودیان چیست؟

جهاد ایرانی

و من ایرانی، من یهودی‌ای که اجدادم قرن‌های قرن در آن کشور زیسته و در آن دیار مدفون‌اند، اوّل در پی یافتن دلیلی برای این همه نفرت از جانب سردمداران و حاکمان زادگاهم هستم که به سوی من و قوم من نشانه رفته است.

که چرا حتی ماسک کمتر ترسناک حکومت، خاتمی نیز، خواستار کمک‌های مالی برای ادامهٔ شورش در فلسطین است؟ بیش از ۸۰ تن اسلحه در ۳ ژانویه از طریق دریای سرخ با کمک مالی عربستان و بر خلاف مواد قرارداد صلح اسرائیل و فلسطینی‌ها به آن منطقه ارسال می‌کند.

آقای رفسنجانی، رئیس تشخیص مصلحت نظام خواستار نابودی کلّ یهودیان سرزمین اسرائیل اعم از کودک و زن و مرد و پیر و جوان توسط یک بمب اتمی می‌شود (دقیقاً طرز تفکر هیتلر و نازی‌ها) و آقای خامنه‌ای نیز رهبر این نوای نابودی‌هاست.

ولی حکومت برای گذاردن ماسکی بر چهرهٔ کریه افراط و نفرت، و گروه‌های تروریستی که زنان و بچه‌های بی دفاع را در رستوران‌ها، بازارهای خرید، اتوبوس‌ها تکه تکه می‌کنند، حرف‌های قشنگ می‌زند.

آقای خاتمی در کنفرانس بین‌المللی مطبوعات اسلامی (که همه تحت کنترل دولت‌های خود و سانسور بی قید و شرط دیکتاتوری عمل می‌کنند) و انتفاضه در تهران، خواستار بررسی کشته‌های غیر نظامی فلسطینی توسط دادگاه بین‌المللی جنایتکاران جنگی توسط سازمان ملل می‌گردد. خواستار بازگشت پناهندگان فلسطینی به سرزمین خود و رفراندوم آزاد توسط شهروندان مسیحی - یهودی و مسلمان برای تعیین سرنوشت خود می‌شود.

آقای خاتمی دست در دست رهبران بزدل و نامرد حماس و دیگر سازمان‌های تروریستی‌ای می‌گذارد و عکس یادگاری می‌گیرد کسانی که می‌توانند بی شستشوی مغزی دادن روح‌های بی گناه و ساده نوجوانان فلسطینی در کمال شقاوت و بی رحمی آنان و نوجوانان بی گناه و کودکان و نوزادان و پیرمردان افلیج و زنان بی دفاع یهودی را تکه تکه کنند و دستمزد از عربستان و ایران و عراق بگیرند.

این همه را نه از راه دوستی با ملت فلسطین بلکه برای ایجاد آشوب می‌کنند. آشوبی که آنان را بیشتر بر اریکهٔ قدرت نگاه

می‌دارد. همان گونه که جنگ با عراق این کار را کرد، مداخله در امور افغانستان کرد - انگشت در ماجرای بوسنی، هرزگوین فرو کردن کرد. درگیر پاکستان و آذربایجان شدن کرد. به خاطر آن عمری به ملّت و دولت آمریکا ناسزا گفت و تن به تن جنگ و چپن کشید.

آقای خاتمی و دیگر صادر کنندگان نفرت و افراط. حاکم بر ایران، جملگی دچار یک نوع مرض دروغگویی و دوگونه گویی هستند و در این مورد متفق‌القولند که چون مردمشان تحت حکومت وحشت و ترور و از ترس جان حرف نمی‌زنند پس دیگران نیز از شناخت ماهیت واقعی آنان عاجزند.

کسی که به نمایندگی از طرف حکومت، از گفتگوی تمدن‌ها حرف می‌زند و به اصطلاح با جناح تندرو همفکر نیست، یک تنه باعث نابودی رویا و امید یک نسل از ایرانیان شده، خود می‌داند که با فاقد صلاحیت اعلام کردن ۲۳۴ رقیب از طرف همان



تندروها، این مقام را کسب کرده است.

در مقاله‌ای توسط **مایکل روبین** که

کارنامهٔ آقای خاتمی، این مدافع حق دموکراسی و حیات و حقوق اولیه و انتخابات

آزاد در فلسطین را بررسی کرده چنین می‌خوانیم که:

● در سال ۱۹۸۰ که در روزنامهٔ کیهان نوشته شد که حکومت فقط از آن ملاهاست، ایشان مخالفتی نشان نداد.

● تعداد ۶۰۰ کتاب را در زمانی که نقش وزیر ارشاد و فرهنگ ایفا می‌کرد را زیر تیغ سانسور برد و اجازه چاپ نداد.

● در سال ۱۹۸۸ که در عرض یک هفته ۳۰۰۰ زندانی سیاسی را کشتند، چون شخص ایشان عضو شورای حکومت بوده قاعدتاً از این موضوع اطلاع کامل داشته باز هم هیچ گونه عکس‌العملی نشان نداد.

● در زمان حکومت او ۵۰ روزنامه تعطیل - دیش‌های تلویزیونی جمع آوری، اینترنت خصوصی قدغن اعلام و مطبوعات در سانسور کامل حکام ایران است.

● در سال ۱۹۹۹ در مورد حمله به دانشجویان بی سلاح و خواستار اصلاحات اجتماعی، سیاسی و قلع و قمع و کشتار آنان هیچ عکس‌العملی نشان نداد.

● در همین زمان حکومت ایشان، ۶۰۰،۰۰۰ زندانی در بدترین شرایط حبس در جهان بسر می‌برند.

کشتن مخالفین و دگر اندیشان در وین - برلن - و تهران نیز در زمان حکومت ایشان انجام می‌گیرد. دولت ایران به یُمن سیاست صدور نفرت و افراط ایشان و افراطیون حکومتی جزو سه کشور و محور شیطان نام برده شده، چرا که متهم به دخالت در سقوط هواپیمائی پان‌آمریکن در اسکاتلند است، متهم به کشتار سربازان آمریکائی در بیروت و عربستان سعودی است. متهم به کشتن ۶۸ نفر در اثر انفجار ساختمان ۷ طبقهٔ یهودیان در آرژانتین است. متهم به قاچاق مواد مخدر - قاچاق نفت و سفید کردن پول عراق - صدور و تربیت تروریست در خاک ایران و بسیاری اعمال دیگر از این گونه است.

پیش قراولان گفتگوی تمدن‌ها، حقی را که از مردم خود سال‌هاست غصب کرده‌اند را برای فلسطینی‌ها طلب می‌کنند. خواستار

تشکیل دادگاهی برای بررسی جنایات کشوری دموکرات و تحت قانون می‌شوند بدون آنکه به مردم خود بگویند و این حقیقت را کتمان می‌کنند که اعراب ساکن اسرائیل بالاترین رقم با سوادی را در برابر تمام کشورهای عربی دیگر دارند (۹۷٪) و تنها زنان عربی که حق رأی دارند را می‌توان در اسرائیل پیدا کرد. نمایندگان عرب مجلس اسرائیل دولت را استیضاح می‌کنند، سخنان نخست‌وزیر مملکت را در مجلس بارها و بارها با فریادهای اعتراض‌آمیز قطع می‌کنند و در روزنامه و تلویزیون‌های اسرائیلی کاملاً با سیاست‌های دولت و ارتش در می‌افتند. در حالی که تنها نمایندهٔ مجلس ایران مجبور است هر هفته نامه‌ای را امضاء کند که سیاست و وجود دولت اسرائیل را نفی می‌کند و تظاهرات به نفع آن دسته از اوباشان فلسطینی راه بیاندازد و از کسانی حمایت کند که زنان و بچه‌ها و پیرمردان بی دفاع قومش را در رستوران‌ها و بازارها و سر سفرهٔ عید مذهبی تکه تکه می‌کنند و می‌سوزانند.

دیدن این همه نفرت هر انسانی را غم زده می‌کند. با خودم می‌گویم: خدایا، «چرا چیزی نشدیم که می‌خواستیم؟» می‌گویم: من ایرانم را این چنین سرافکنده در جهان نمی‌خواهم. من ایرانی و ایرانی‌ای را می‌خواهم همان گونه که بود. همان گونه که هست. آزاده و سربلند نه زیر یوغ ـ نه پای‌بند زنجیر ـ نه زیر چماق اوباش سیاسی ـ نه اسیر حسرت و نه در امید وصال. من ایران و ایرانی‌ای می‌خواهم نه در نفرت، نه در بی تفاوتی. من ایران و ایرانی‌ای را می‌خواهم که در خاطرات جوان من و در پی زندگی ۲۶ ساله‌ام در ایران با آن خو گرفته‌ام. من ایران را با ایرانیانی می‌خواهم که این چنین درباره‌شان از طریق آمار دولت آمریکا آشنا می‌شوم.

بر طبق آمار ۱۹۹۰ دولت، حدود یک میلیون ایرانی در آمریکا زندگی می‌کنند. ۵۶٪ این افراد دارای درجهٔ لیسانس و ۲۶ درصد مدارکی بالاتر تحصیلی دارند که همه ما را جزو تحصیلکرده‌ترین اقلیت در آمریکا به حساب می‌آورد. ایرانیان آمریکائی ساکن آمریکا، بانیان ۲۸۰ مؤسسه عمده تجاری در سطح کشورند و رؤسای بیش از ۴۰۰ مؤسسهٔ ملّی که بسیاری از آن‌ها جزو ۱۰۰۰ شرکت لیست مجلهٔ **Fortune** هستند. میزان بازده این جامعه به اقتصاد آمریکا در سال، حدود ۴۰۰ بلیون دلار می‌باشد.

وجود و یا همکاری این اقلیت و بسیاری دیگر از ما که در کشورهای دیگر دنیا بسر می‌برند در ایران فعلی و آینده چقدر مؤثر و سازنده خواهد بود؟

به قول حافظ:

کمتر از ذره نئی پست مشو، مهر بورز
تا به خلوتگهٔ خورشید رسی رقص کنان

و جهاد اسلامی

آه اسلام، اسلام، چه جنایاتی که به نام تو انجام نمی‌دهند؟

اسلامی که به قول امیر طاهری روزنامه‌نگار، «روزی معمار تمدّن بشریت بود تبدیل به نیروئی برای سرکوبی و ترور و نابودی شده است». اسلامی که دوران

طلایی‌اش با دوران تاریکی اروپا همزمان بود. فوران شعر بود و هنرهای زیبا، علم بود و فلسفه و حکمت، عرفان بود و مدارا با ادیان دیگر و اقوام گوناگون.

اسلام چگونه به این جا رسید که چند ماه پیش **پرویز مشرف**، رئیس جمهور پاکستان در کنفرانس علوم کشورهای اسلامی خطاب به همکیشان خود می‌گوید: «ما فقیرترین، بی سوادترین، عقب افتاده‌ترین، ناسالم‌ترین و ناپیشرفته‌ترین، کم به دست آورده‌ترین و ضعیف‌ترین نژادهای بشریم». او اخطار می‌کند که: «جهاد اسلامی اصلی، اختصاص دادن چندین بلیون دلار برای ایجاد بورس‌های تحصیلی برای محققین جوان در پی تحصیل در دانشگاه‌های کشورهای پیشرفته است. او اظهار دل نگرانی می‌کند که «اگر این عمل انجام نشود جهان اسلام و مسلمین همیشه عقب مانده و بی سواد خواهند ماند و در افراط گرائی و خشونت غوطه‌ور خواهند بود.» که البته مقصودش در کشورهای مسلمان و با رهبری غلط است و نه در دیگر کشورهای جهان.

آیا اسلام سازگار و مداراگر دوران طلایی چگونه به این جا رسید که این چنین نژادپرستانه نسبت به دیگران عمل می‌کند؟

نگاهی به جمعیت یهودیان در کشورهای عربی و مسلمان در ۵۰ سال گذشته، تصاحب اموال و اخراج آنان از سرزمین‌هائی که قرن‌ها در آن زیسته بوده‌اند تأسف بار است.

	سال ۲۰۰۰	سال ۱۹۴۸
الجزیره	۱۰۰ نفر	۱۴۰ر۰۰۰ نفر
مصر	۲۰۰ نفر	۷۵ر۰۰۰ "
ایران	۱۲۰۰۰-۲۵۰۰۰	۱۰۰ر۰۰۰ "
عراق	۱۰۰ نفر	۱۵۰ر۰۰۰ "
لبنان	۱۰۰ نفر	۲۰ر۰۰۰ "
لیبی	۰ - نفر	۳۸ر۰۰۰ "
مراکش	۵۸۰۰ نفر	۲۶۵ر۰۰۰ "
تونس	۱۵۰۰ نفر	۱۰۵ر۰۰۰ "
یمن	۲۰۰ نفر	۵۵ر۰۰۰ "
جمع	۲۰۰۰۰-۳۳ر۵۰۰ نفر	۸۱۲ر۰۰۰ "



این تعداد یهودیان رانده شده و مال غصب شده بیش از دو برابر جمعیت فلسطینی‌هایی است که درخواست برگشت به اسرائیل و ادعای خسارت می‌کنند.

رانده شدن، تحقیر شدن، مورد تعدی قرار گرفتن، فاجعه‌ای برای بشریت و انسانیت است. هیچ انسانی در جهان نبایستی و هیچ انسان آزاده‌ای نباید بگذارد که انسانی دیگر مورد این نوع تعدی جانی - مالی و روانی - اجتماعی قرار بگیرد. امّا، امّا هرگز هیچ فاجعه‌ای این چنین، هیچ آرزوی برگشتی و هیچ درخواست برگرداندن تاریخی، کشتار انسان‌های بی‌گناه - بمب گذاری و نابودی - تکه تکه کردن - بدنهای بی دفاع را توجیه نمی‌کند. هیچ آرزوی مرگی جواب آرزوی زندگی نیست.

متأسفانه این خط مشی هنوز نیز در کشورهای اسلامی و توسط حکام دیکتاتور آن اجرا می‌شود. جمعیت مسیحیان بیت‌لحم که در سال ۱۹۹۰ به ۶۰ درصد کلّ جمعیت می‌رسید به خاطر فشارهای اجتماعی و سیاست‌های تبعیض دولت خودمختار فلسطین، در سال ۲۰۰۱ به ۲۰ درصد (۲۳۰۰۰ نفر) رسیده است. این تحمیل اجتماعی در رّمالا هم به همین گونه نتیجه داده است.

سناتور **Mack** از ایالت فلوریدا در سخنرانی ۳ مارچ خود در سنای آمریکا اظهار داشت که اذّیت کردن زنان مسیحی به خاطر رعایت نکردن حجاب اسلامی به شدت مشهود است. او همچنین از مردی مسیحی تحت حکومت دولت خودمختار فلسطینی مثال زد که به جرم فروش زمین خود به

یهودیان دستگیر شده و به شدت کتک خورده است. این شخص را مقامات فلسطینی علیرغم آن که قسم می‌خورده که صاحب هیچ زمینی نیست برای مدت چند ساعت از دو دست آویزان کرده و بعد هم به مدت ۸ ماه زندانی نموده‌اند.

در کشور مصر سیاست‌های نژاد پرستانه توسط کتاب‌های درسی و سیستم تحصیلی که مسیحیان و مذهب آنان را تحقیر می‌کنند اجرا می‌شوند. ۱۲ میلیون قبطی‌های مصری که قدمت اسکانشان در مصر به هزاران سال می‌رسد دایماً توسط همسایگان مسلمان خود آزار می‌بینند که گاه پلیس نیز در این اعمال دست دارد.

در روز سال تحویل ۲۰۰۰ مسلمانان **Al Kosheh**، ۲۱ نفر زن و بچه و پیر را بر سر یک دعوای تجارتی یک قبطی و یک مسلمان، قصابی و اجساد آنان را به شدت سوزاندند. در ۱۰ فوریه همین امسال نیز مسلمانان شهر **Bani Walmas** مصر، به خاطر آن که از صدای بلند زنگ کلیسا ناراحت شده بودند به همسایگان مسیحی خود



حمله‌ور شده، ۱۵ خانه، سه اتوبوس و چند ماشین را آتش زدند.

اعراب سودان هنوز مسیحیان و سیاهان آن کشور را به صورت برده و در ملاء عام خرید و فروش می‌کنند و طالبان در افغانستان، هندوان، کشور خود را مجبور کردند که با گذاشتن علامت بر لباس خود تن به تحقیر بدهند.

امیر طاهری می‌نویسد: به غیر از یکی، تمام رژیم‌های نظامی دنیا در کشورهای اسلامی است. از ۳۰ برخوردهای جهانی در ۲۸ تای آن دولت‌های مسلمانان و یا جوامع آنان درگیرند. دوسوم زندانیان سیاسی دنیا در کشورهای مسلمان زندانی‌اند و ۸۰ درصد اعدام‌های جهان در این کشورها، صورت می‌گیرند».

در کشورهای اسلامی انتخابات آزاد پدیده‌ای نایاب و فقر و بی سوادی بیداد می‌کند.

سلمان رشدی (نویسندهٔ انگلیسی که از ترس فتوای قتل خود توسط مسلمانان افراطی در خفا زندگی می‌کند)، اسلامی که امروزه خودنمایی می‌کند را **اسلام توهم زده** می‌نامد که در این نوع اسلام، فقر نخستین یاور و توهم ثمره نخستین فعالیت آن می‌باشد. می‌نویسد که مروجین این اسلام، تمام عوامل بدبختی خود را در بیگانگان می‌بینند و علاج کار را در بستن راه نوگرایی رقیب (دیگران) در جوامع خود می‌دانند. این مروجین در حال حاضر درگیر جنگی برای به دست آوردن دل و ذهن دیگر مسلمین جوامع خود هستند».

آیا به راستی تفاوت آن اسلام و این اسلام چیست؟ آیا به جای آن که نفت اعراب را خوشبخت کند آنان را بدبخت و کور کرد؟ چرا که قربانی واقعی این دنیای اسلام نوین خود مسلمانان هستند. مردمانی تحت ستم دولت‌های دیکتاتوری، فقر و فاقه شدید. نبود زیربنای سازنده و بالنده‌ای برای نسل‌های بعدی و قدرت تشخیص، سازش، ردّ یا قبول فرهنگ‌ها و تغییرات جهان برای بازسازی جهان و جهانیان آینده. و بالاتر از همه فقدان رهبرانی دلسوز، آینده‌نگر و از خود گذشته که قوم و ملّت خود را از میان امواج سهمگین انتظارات و ملاحظات استراتژیکی قوه‌های برتر، سالم‌تر به سر منزل مقصود برسانند.

بدبختانه مردم کشورهای عربی نمی‌توانند بپرسند و نمی‌پرسند. از رهبران خود و از دولت‌های دلسوز اروپایی نمی‌پرسند که چرا آن قدر در مورد مذهب ما دل می‌سوزانید؟



دائماً در مورد تفاوت‌های ما با خودمان و یا با یهودیان دل می‌سوزانید؟ اما هرگز دلتان نمی‌سوزد که چرا ما دموکراسی نداریم؟ چرا کشورهایمان تک صنعتی و یا فاقد تکنولوژی

لازمه است؟ چرا یک بیمارستان مجهز و مشهور - آکادمی علمی افتخارآمیز - اختراعات و اکتشافات بیشمار - سازمان‌های دفاع از حقوق بشرهای دنیا را نداریم؟ میزان

سواد بالا - رشد جمعیت قابل کنترل - میزان بالای کتابخوانی و کتابخانه‌های بی نظیر نداریم؟ چرا در کشورهایتان شهروند درجه دوم نگاهمان می‌دارید؟ حقوقی را که از اسرائیل برای ما می‌خواهید را در کشورهای خودمان یا خودتان از ما دریغ می‌کنید؟

آیا این همه گناه یهودیان جهان است - یا کم خواهی و یا به غلط خواهی مردم مسلمان؟ یا سودجوئی رهبران دلسوز! اروپائی؟

و جهاد اروپائی

جهاد اروپائی که توسط رسانه‌ها و دولت‌های اکثر کشورهای اروپائی بر علیه بقای یهودیان و نه در مقابله با کشور اسرائیل و تنها پس از ۵۰ سال بعد از بزرگ‌ترین کشتار سیستماتیک یک گروه بر علیه یهودیان صورت می‌گیرد، دردناک است.

در مورد علل این جهاد در شمارهٔ پیشین چشم‌انداز مفصل نوشتم ولی این بار می‌خواهم چون نویسنده شهیر اروپائی، **اوریانا فالاچی** که پس از ده سال سکوت فریاد کشید «شرم بر شما» من هم بنویسم روزنامه نگاران، صاحبان رسانه‌های همگانی، به اصطلاح روشنفکران و قلمزنان، **«شرم بر شما»**.

شرم بر شما. زمانی که افراطیون مسلمان آزادی‌تان را از سلمان رشدی گرفتند درس نگرفتید. وقتی در ۱۵ مارچ اسلامیون وهابی عربستان ۱۵ دختر وحشت‌زده دبستانی که دبستانشان آتش گرفته بود و سراسیمه و بدون روسری فرار کرده بودند را مأمورین ارشاد و توسعهٔ تعلیمات مذهبی مجبور به برگشتن به داخل مدرسه در حال آتش سوزی کردند و تمامشان زنده زنده سوختند. چشمان خود را بستید.

شرم بر شما که به خاطر ملاحظات استراتژیکی دولت‌هایتان یکباره فلسطین زده شده‌اید. اسرائیل را نفی می‌کنید. یهودی و بقای آن را نفی می‌کنید. رهبر یک دولت دموکرات که با رأی واقعی مردم می‌آید و می‌رود را در برابر یک دیکتاتور تمام عیار می‌گذارید، و مسأله را شخصی جلوه می‌دهید. چشم خود را بر این واقعیت می‌بندید که هیچ رهبر اروپائی به اسرائیل و مردمش برای این همه قصابی افراد بی گناه مخصوصاً **«قتل عام مراسم پسح»** تسلیت نگفت ولی اعتراض کردند که چرا یاسر عرفات در یک اطاق زندانی است؟

عرفاتی که چاپ اسکناس می‌کند.

۲۰ درصد کمک‌های به ملت محروم فلسطین را در بانک‌های سوئیس قایم می‌کند.

زن و فرزند خود را در پاریس گذاشته و زنان و بچه‌های فلسطینی را از آن امکانات محروم می‌کند و جلو گلوله می‌فرستد. و پدر تروریسمی است که سال‌ها شما را به زانو در آورد و شما بر خلاف تمام ارزش‌های کشور و ملّت خود، او را به حق جلوه می‌دهید.

شرم بر شما باد که می‌بینید و نمی‌نویسید و از کسانی دفاع می‌کنید که به ناحق رهبری فلسطین و ملّت‌های مسلمان را به ضرب اسلحه و اوباشی‌گری سیاسی به عهده گرفته و روزنامه‌نگاری در کشورشان حق حرف زدن بر علیه سیاست‌ها و اعمالشان را ندارد. روزنامه‌نگار خارجی، دانیل پرل، را هم مجبور می‌کنند که بگوید:

مادرم یهودی است

پدرم یهودی است

خودم یهودی‌ام

و تنها به همین جرم، بزدلانه و بی شرمانه سرش را مانند یک گوسفند قربانی از پشت سر و با دست بسته گوش تا گوش با کارد می‌بُرند. همکار نویسنده و روزنامه نگار شما را. **شرم بر شما.**

می‌بینید و نمی‌نویسید که چند هفته پیش در منطقهٔ فلسطینی‌ها، چند فلسطینی را که متهم به همکاری با اسرائیل شده بودند دستگیر می‌کنند. جمعیت کثیری به درون دادگاه‌های خلق الساعه و فرمایشی می‌ریزند تمام متهمین را به ضرب مشت و لگد می‌کشند، اجساد آنان را ساعت‌ها در حالی که به پشت ماشین بسته بودند در خیابان‌ها روی اسفالت می‌کشند و بعد آنها را در ملاء عام آویزان می‌کنند و این بربریت از چشمان شما عامداً دور می‌ماند.

شرم نمی‌کنید که می‌دانید که اسرائیل در جنگی با خودآگاه اخلاقی و انتظارات دنیا نیست بلکه با دشمنانی می‌جنگد که خواستار نابودی کامل تمام مردم و کشورش هستند. با دشمنانی روبروست که می‌میرند تا او را نابود کنند و روی بر می‌گردانید.

می‌دانید و نمی‌نویسید که عرفات از

بیمارستان و کلیسا در همان زمان‌هایی که در بیروت بود، در دهۀ ۷۰ و اوایل ۸۰ به عنوان تاکتیک جنگی استفاده می‌کرده و شما اکنون جلوگیری سربازان از اسرائیل از عبور و مرور این نوع آمبولانس‌ها را محکوم می‌کنید.

ماه گذشته سربازان اسرائیل آمبولانسی را متوقف کردند که یک بمب گذار قاتل انتحاری با زن و فرزندان کوچک خود در آن به سوی اورشلیم روانه بود.

زنی که آخرین اتوبوس را در اورشلیم منفجر کرد خود را به صورت یک زن حامله در آورده بود.

مقالهٔ یک نویسنده شجاع که اجیر دستورات وزارت خارجه و سیاست‌های دولت خود نیست را بخوانید.

Jack Kelly نویسندهٔ USA Today از منطقهٔ جنگی گزارش می‌دهد: «آمبولانس‌های فلسطینی با چراغ‌های اورژانس و آژیر کشان به سوی خط اول جبهه و برای تحویل و انتقال زخمی‌های فلسطینی روانه‌اند. ولی قبل از برداشتن یک جوان زخمی، آمبولانسی را می‌توان دید که ۲ سطل قلوه سنگ و جعبه‌های بطری خالی برای درست کردن مولوتف کاکتل را در محل حادثه خالی می‌کند. چند ثانیه بعد آمبولانس دیگری با سرعت بی حدی به سوی تپه مقابل روانه است با آژیر و چراغ‌های روشن و خاموش شونده. ولی در تپهٔ مقابل هیچ جوانی و نوجوانی دیده نمی‌شود. راننده با سرعت پیاده شده، ۲ گلوله بی نتیجه و هدف به سوی سربازان اسرائیلی خالی کرده، به داخل ماشین می‌پرد و به سرعت دور می‌شود».

باید شرم کنید که پس از آتش بس ۱۶ دسامبر گذشته توسط پلیس عرفات و کشتار بعد از آن هنوز از او دفاع کرده و می‌کنید. در هفتهٔ اول بعد از آن آتش‌بس ۱۰۰ فقره، در هفتهٔ دوم ۵۸ و در عرض هفتهٔ سوم ۵۰ حمله بر علیهٔ اسرائیلی‌ها صورت گرفت. در ۶ ژانویه یک تروریست فلسطینی به خانه‌ای اسرائیلی حمله کرده مادر و دختر ۱۱ ساله فلج او را به ضرب گلوله کشت.



PRAYING FOR PEACE

شرم بر شما که برای اخلاق و ارزش‌های انسانی مرزهای جغرافیائی دارید. این ارزش‌ها و اخلاقیات در درون مرزهای اروپایی با دیگر مناطق جهان، به خاطر منافع اقتصادی و سیاسی‌تان رنگ عوض می‌کنند. تعهدات انسانی‌تان با آب و هوای منطقه شکل می‌گیرد و معادن درون آن.

ربای جاشوا هشل، این بزرگ متفکر یهودی جمله‌ای دارد که برایتان بازگو می‌کنم. او گفته بود: **«اگر همه گناهکارنباشند، همه مسئولند».** تک تک شما، در این جنایات تروریستی شریکید. با چشم پوشی بر واقعیات مسلمی چون وجود کتاب‌های درسی سیستم‌های فرهنگی کشورهایی که زهر نفرت و کینه را

در وجود نسل‌های آیندهٔ خود می‌ریزند، جُرم رسانه‌های گروهی که در بی خبر نگاهداشتن ملت خود و چشم بندی آنان که با کمک شما صورت می‌گیرد همراهی می‌کنید، شریکید.

شما که چشم خود را در برابر نژادپرستی و جهانگیری سادیست‌های افراطی بسته‌اید. شما که این جنگ بربریت را بر علیه ارزش‌های تمدّن بشر و اصول دموکراسی بسته و آن را به جنگی مذهبی و منطقه‌ای تبدیل می‌کنید در برابر خدا و انسان و شرافت بشری - برای هر جان بی گناه اسرائیلی و فلسطینی که بیهوده به خاک ریخته شده برای کشتن امید و آرزوی یک نسل برای زندگی‌ای توأم با صلح، برای هر شب بی خوابی مادر هر بچه و نوجوان فلسطینی و اسرائیلی، برای هر لحظه وحشت و تروری که مادر اسرائیلی و فلسطینی در برابر نیروئی شیطانی‌ای که فرزندش را از او می‌گیرد احساس می‌کند، باید شرمگین باشید.

آه که چقدر اروپای امروز به امیل زولای دیگری نیاز دارد که برای حق دریفوس‌های یهودی فرانسه و جهان شجاعانه بایستد، آینه‌ای در برابر نویسندگانش بگیرد تا چهرهٔ کریه نفرت‌زای خود را در آن ببیند.

و رهبران سیاسی اروپا که اخلاقاً و برای باری دیگر چقدر **کینگ کریستیان دهم**، پادشاه دانمارک را از زندگی خود کم می‌آورند که زمانی که چون اکنون پان عربیسم ضد یهود توسط نازی‌ها در اروپا بیداد می‌کرد و آلمان‌ها دستور داده بودند یهودیان وصله‌ای زرد رنگ به لباسشان آویزان کنند، با آویزان کردن وصلهٔ زرد رنگ به لباس خود و تمام شهروندانش در برابر اهریمن نفرت و نابودی قد علم کرد.

و جهاد فلسطینی

حالا دیگر کمتر انسان بی طرفی را می‌توان دید که به ضعف سیاسی یاسر عرفات، پی نبرده باشد. عرفات حداقل از دید این افراد شخصیتی است که در خود توانایی ساختن دانشگاه‌ها - مدارس - راه‌ها و شاهراه‌ها - سیستم قضایی با قضات بی طرف - ملّتی برخوردار از آزادی فردی و اجتماعی - احزاب مخالف که اعمال او را زیر سؤال ببرند و اختلاس‌های مالی و نحوهٔ رهبری او و یارانش را به مطبوعات بکشند را ندارد.

که موقعیت فعلی، آلت دست بودن کسانی که منطقه را در آشوب و خون می‌خواهند برای شخص او بهترین موقعیت ممکنه است.

که یاسر عرفات مرد صلح نیست. صلح برای او همیشه یک تاکتیک بوده و نه هدف. او همیشه و تاکنون چه در چارتر سازمان الفتح و یا نطق‌های عربی بر این نکته که یهودیان دشمنان ما هستند و ما آنها را از این سرزمین پاک خواهیم کرد تأکید کرده است. او در همین ۱۶ دسامبر امسال بود که گفت تروریسم تنها راه قانونی و قابل پذیرش برای آزادی است.

او بارها فرصت‌های گرانبهایی را برای صلح از دست داد. فرصت‌هایی که به ملت او در کنار اسرائیل موقعیت سیاسی - فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی بی شائبه‌ای در میان اعراب منطقه به ارمغان می‌آورد. فرصت‌های کمپ دیوید و TABA - پی‌گیری OSLO و غیره. امّا او ترجیح داد که با خودخواهی بی حد دست به غارت و چپاول اموال فلسطینی‌ها بزند.

امّا بزرگ‌ترین خیانت او کشتن آمال و آرزوهای چندین نسل گذشته، فعلی و آینده فلسطینی است. او با ترغیب و ترعیب مردم خود باعث شد که آمادگی صلح که شرط اوّل و لازمهٔ صلح است در فلسطین پای نگیرد. او توسط کتاب‌های درسی - رسانه‌های عمومی و منابر مساجد تخم نفرت و کینه را بر علیهٔ یهودیان بارور و آتش نفرت را همه روزه دامن زد. او به جای ایجاد تأسیسات علمی و اقتصادی، مردم خود را بدبخت و فلک زده نگاهداشت. چرا که جرأت دل به دریا زدن را نداشت که خود را فدای ملّتش کند.

فلسطینی‌ها عموماً آدم‌هایی پاک - انسان‌هایی هوشمند و چون تمامی انسان‌های جهان در پی زندگی‌ای توأم با صلح و آینده‌ای روشن برای فرزندان خود هستند. فلسطینی‌ها در کانادا، اروپا، آمریکا و هر محیط مستعد دیگری که داشته‌اند به مدارک تحصیلی بالا و زندگی مرفه و توأم با شخصیت اجتماعی دست یافته‌اند غیر از فلسطین. چرا که محیط را خشک و بایر و فاقد عوامل رشد نگاه داشته و رهبرانی دلسوز نداشته و اوباشان و آنارشیست‌های مسلح این حق را از آنان و فرزندانشان غصب کرده‌اند. رهبریت کشورهای عربی و فلسطین با عمری گناه فلاکت ملت خود را تقصیر دیگران دانستن، با دروغ‌های بی شمار گفتن و چشم‌بندی ملت خود - ضعف درک موقعیت‌های تاریخی - استفاده و ارزش دادن بیشتر به ملاحظات مذهبی در برابر ملاحظات استراتژیکی - با فدا کردن مال و جان ملت - ایجاد نفرت در ذهن و دل مردم - اباکردن از یادگیری از تاریخ و عدم توانایی در رد اعمال شیطانی و جنایی بر علیه انسان و بشریت و تمدّن به ضرب و زور اسلحه و اعدام و حبس، لعنت و نفرین به ملت خود هدیه کردند. به جای صدای خنده و قهقهه بچه‌ها، به جای رنگ شادی زدن به چشم مادران، به جای حس غرور و افتخار پدر از دیدن دست آوردهای فرزندان خود، به جای بازسازی و آینده‌سازی، شیون و ضجه - مرگ رویا - آرزوهای بر باد رفته و یک عالم درد و آتش و خون و هلاکت به خود و دیگران هدیه کردند.

کوچه به کوچه، تن به تن

امروز اسرائیل درگیر جنگی برای بقای خود و ملتش است. بادهای مسموم نفرت‌های بی مرز به سوی شهرهای خدا روانه‌اند. یهودیان برای برخورداری از حق ذاتی و انسانی خود، برای داشتن زندگی‌ای توأم با صلح، پس از سال‌ها در به دری و تحقیر و سرکوب و تجاوز به خانه پدری خود برگشته‌اند. برگشته‌اند تا راه حلّی بیابند. راه حلی عملی و واقعی که دیگر بار بیهوده نمیرند و به میل حاکمی و دولتی غارت نشوند و نسوزند. ولی افسوس که بار دیگر خود را در محله‌ای با دیوارهای جدا ساز و جداگر می‌بینند که آن را تروریست‌ها، آشوبگران، دیکتاتورها و افراطیون مذهبی‌ای احاطه کرده‌اند با بهترین کارخانه‌های آدمکشی سازی.

این بار نه نفرت درون مرزها بلکه نفرت‌های بی مرز به سویش روانه و در پی تابودی یکباره‌اش نشسته‌اند. نفرت‌های آکنده از دروغ، از یهودی ستیزی و از منافع شخصی. این بار نیز تاریخ با همان حرف‌های کهنه مذهبیون عقیم فکر و دولت‌های سودجو، با تعریف‌ها و تعبیرهای دو پهلو و استانداردهای دوگونه با یهودی رو به رو می‌شود.

دولت‌ها، اسرائیل را اشغالگر می‌نامند. امّا اشغال کشورهای دیگران توسط خودشان را نمی‌بینند. بمباران یک پارچه شهرها و دهات و محاصره‌های اقتصادی خود در مقابل دیگران را توجیه می‌کنند ولی سربازانی که برای جلوگیری از کشتار افراد بی گناه تن به جنگ تن به تن و کوچه به کوچه می‌دهند را مورد مواخذه قرار می‌دهند.

قرارداد ۲۴۲ و ۳۳۸ سازمان ملل را به رخ اسرائیل می‌کشند. آری حتی سازمان ملّلی که تقریباً هرگز به صورت بی طرفی با مسئلهٔ خاورمیانه رو به رو نشده، سازمان مللی که قطعنامه را بر اساس زر و زور صادر می‌کند تا بر اساس بی طرفی. سازمان مللی که خود در سومالی مردم بی دفاع را به گلوله می‌بندد و ایستگاه رادیو تلویزیون را به جرم برنامه‌های

آن با بمب منهدم می‌کند. سازمان مللی که در مورد جنایتهای نامردان و بزدلان تروریست قطعنامه نمی‌دهد! پشتیبانی دولت‌هایی چون سوریه و عراق و عربستان و لیبی و ایران از کشتن مردم بی گناه در خیابان و کافه و بازار خرید را محکوم نمی‌کند. به حزب‌الله لبنان کمک می‌کند تا سربازان مرزی اسرائیلی را بدزدند و از دادن ویدئو حادثه امتناع می‌کند نیز دست به جهاد زده است. جهاد سازمان ملل بر علیهٔ اسرائیل و بقای آن.

وقتی سخن از اشغال می‌کند فراموش می‌کند و یا تعمداً مرام ضد یهودی خود را کتمان می‌کند که اشغال کننده بر اساس مادهٔ ۶ چهارمین کنوانسیون ژنو در ۱۹۴۹ به نیرویی اطلاق می‌شود که به صورت حکومت در کشوری مستقل عمل کند. بر اساس ماده ۸۰ چارتر سازمان ملل و بر اساس مقررات ۱۹۰۷ لاهه نیز این سرزمین‌ها اشغالی محسوب نمی‌شود. سرزمینی بر اساس این تعریف‌ها اشغالی است که **تحت کنترل مؤثر و واقعی و هر روزه نیروی اشغالگر** باشد.

دقیقاً مثل کشور لبنان توسط سوریه. آیا سازمان ملل و مطبوعات جهان حرفی در این مورد زده یا سر و صدایی می‌کنند؟ آیا حکومت خودمختار فلسطین تا قبل از حملهٔ اخیر به صورت مترسک و هیچ کاره و در کرانهٔ غربی یا غزه عمل می‌کرده؟ آیا سازمان ملل کمیته یافتن واقعیت برای بررسی جنایات روس‌ها در چچن اعزام می‌کند؟ آیا برای جنایات و سرکوب اهالی تبت توسط چین جرأت می‌کند کمیته‌ای را برای یافتن واقعیّت اعزام نماید. آیا حق و حقوق یک ایرانی، یک سری لانکائی، یک کشمیری، یک الجزایری، یک ایرلندی، یک مسیحی در کشورهای عربی بی ارزش‌تر از یک فلسطینی است یا طرف قضیه یا به شدت زورمند است یا زرمند و زرساز؟ و غیر یهودی؟

سازمان ملل در پی جهاد برای نابودی اسرائیل است به انتخاب جملات در قطعنامه‌های خود و بین‌الملل می‌زند تا اسرائیل را بد جلوه بدهد.

قطعنامهٔ ۲۴۲ شورای امنیّت که پایه کنفرانس ۹۱ مادرید و اعلام صدور ۹۳ است، مرزهای جدید و قابل دفاع را برای اسرائیل مورد توافق قرار داده است.

در قطعنامهٔ ۲۳۸ تأیید شده که بخشی از این سرزمین‌های تصاحب شده به اسرائیل تعلق داده خواهد شد. در مصوبهٔ ۱۹۲۲ **Leaglie of Nations** این سرزمین‌های مورد بحث که یهودیان در آن اسکان داده شده‌اند را متعلق به یهودیان می‌داند.

در کنفرانس بین‌المللی **San Remo** در اوایل دههٔ ۱۹۰۰ نیز بر ارتباط ملت یهود به فلسطین و یافتن زمینه‌ای برای برپایی خانه ملی یهود و خانه سازی در آن را ترغیب نمودن تأیید می‌کند. در آن زمان فلسطین شامل اردن فعلی هم بود. کما این که در زمان تصویب قطعنامهٔ ۲۴۲ هم فلسطینی وجود نداشت.

در مذاکرات اسلو نه توقف و نه از بین بردن خانه سازی‌ها مطرح بود. با این همه اسرائیل در تمامی این موارد حاضر به مذاکره، تعویض زمین در برابر صلحی پایدار و مرزهایی امن است. نه تاریخ نو و نه در تاریخ قدیم را دستمایه اشغال دیگران و خصومتی پایدار می‌نماید. امّا افسوس.

افسوس که به قول **گلدا مایر** «با اعراب زمانی می‌توان به صلح رسید که آنان بیش از آن چه که از ما نفرت دارند، فرزندان خود را دوست بدارند».

افسوس که در این کسوف انسانیت و انسانی، یهودی با دستیابی به این همه جوایز نوبل، اکتشافات و اختراعات علمی - پزشکی - با این همه روانشناسان و رهبران اجتماعی، با عمری دنبال حقیقت دویدن و دریده شدن، در جستجوی صلح بودن و پیام خداوند را در جهان آکندن، باید هنوز در برابر بربریت محض و حرص مالی دیگران از خودش دفاع و در میان آتش و خون و نفرت زندگی بکند.

باید از دمکراسی بودن خود در برابر

دیکتاتوری‌ها دفاع بکند. کشوری که بالاترین رقم انتشار کتاب و اختراع و اکتشافات را در سال گذشته به خود اختصاص داده باید مورد سئوال جهان و جهانیان قرار بگیرد.

به راستی در این زمانه غلط، در مقابل امواج بی امان نفرت چرا و چگونه باید و می‌توان یهودی بود و ماند؟ رَمز پایداری من در طول تاریخ چیست و چه بوده؟ آیا این رمز بار دیگر کارساز خواهد بود؟ آیا پس از این کسوف، بار دیگر خورشید را خواهیم دید؟

در جواب سئوال آن جوانک به او و به خودم می‌گویم: ما را خدا، نگاهداری سنّت، ایمان و عملکردمان در طول تاریخ نگاه داشته. زمانی که اسپیتوزاها را داشتیم، انشتین‌ها، سالکها، رامبام‌ها...را داشتیم. دشمنان عظیم تاریخ آن روزگارها هم در پی نابودی ما بودند. ما ماندیم نه با کشتن آنها نه با آرزوی نابودی دشمنانمان بلکه چون خواستیم که زنده بمانیم و حقیقت خدا را در میان ملل و نفس صلحی راکه هر روز برایش دعا می‌کنیم را در جهان منتشر کنیم.

ما را هنوز هم همان خدا، همان سنت، همان ایمان و بیش از همه عملکردمان به صورت یک یهودی نگاه خواهد داشت.

به تو قول می‌دهم روزی خواهد آمد و آن روز دور نیست که ما بار دیگر با شادی و با تمام نفس در شادمانی و صلح جهان و جهانیان خواهیم رقصید. تا آن زمان امّا، با هر نفسم داد می‌زنم:

«من یک یهودی‌ام. مادرم یهودی است. پدرم یهودی است و تا زنده‌ام در جستجوی حقیقت، در پی صلح و جهانی زیستنی‌تر برای همهٔ جهانیان خواهم ماند».

شالم

آپریل ۲۰۰۲

اخبار سازمان‌ها

۱ - مجتمع فرهنگی ارتص: روز یکشنبه ۱۹ آپریل به دعوت سازمان صلیب سرخ برنامه اهدا خون در محل مجتمع انجام شد.

به علّت مصادف بودن موعد نیسان، برنامه ناهار روزهای سه شنبه در ماه آپریل برگزار نشد.

۲ - جویش فدریشن ایرانیان روز دوشنبه ۲۹ آپریل برنامه ناهار در محل سازمان برای بزرگداشت ربی بعل هناس و ربی شمعون بریوهای برگزار گردید.

پخش مواد خوراکی

سازمان سیامک مقدار زیادی مواد و خوراکی شامل مصا - شراب - خرما - کشمش - گردو - گوشت - مرغ و تخم‌مرغ به خانواده‌های نیازمند پخش کرد. جوانان سازمان سیامک ماه پیش مواد خوراکی پخش کردند به بی خانمان دان تان و اولین جلسهٔ بانوان سازمان سیامک با موفقیت انجام شد. □

پنجاه و چهارمین سالروز تولد اسرائل را جشن می‌گیریم

مدرسه ارتص آلیانس و سازمان فدراسیون یهودی لوس‌آنجلس و دیگر مدارس و سازمان‌های یهودی در لوس‌آنجلس روز ۱۶ آوریل روز تولد ایسرائل را برای حمایت از ایسرائل اختصاص دادند و برنامه جالب و آموزنده‌ای در محل سازمان فدراسیون یهودی لوس‌آنجلس در 22622 Vanowen Street در شهر وست‌هیلز بر پا شد.

در این برنامه علاوه بر ویدئو و فیلم‌هایی که از ایسرائل نشان داده شد رقص‌های محلی ایسرائل و برنامه یادبود از کشته شدگان جنگ‌های ایسرائل نیز اجرا شد.

همچنین مراسم شوفار و دعا برای کشور ایسرائل به سه زبان فارسی که توسط ایالا فرنوش مدیر مدرسه ارتص آلیانس، عبری و انگلیسی قرائت شد.

فستیوال رقص و آواز

این برنامه هر دو سال یک بار از طرف دبیرستان اورهاامت برگزار می‌شود و امسال در تاریخ دوازدهم مارچ در محل دبیرستان Horse Man انجام شد و مورد استقبال بیش از هفتصد نفر علاقمندان قرار گرفت. این برنامه شامل رقص و آواز گروهی، رقص نور، نمایشنامه، سرود عشق و تورا، گروه کُر و در آخرین قسمت سرود دسته جمعی وحدت بود که آخرین قسمت برنامه مورد استقبال بیسابقه‌ای قرار گرفت.

شماره تلفن سازمان سیامک:
(۳۱۰)۸۴۳-۹۸۴۶

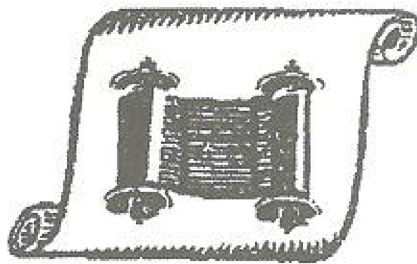


مدرسهٔ ارتص آلیانس

برای کمپ تابستانی و سال تحصیلی آینده

ثبت نام می‌نماید

- برنامه‌های آکادمی در سال تحصیلی ۲۰۰۳-۲۰۰۲ برای سنین دو و نیم سال تا شش سال
- معلمین تحصیلکرده و با تجربه
- کلاس‌های فراگیری زبان عبری (تابستان و سال تحصیلی) برای کودکان و بزرگسالان
- کلاس‌های آمادگی بر و بت میتصوا
- کمپ تابستانی برای سنین دو و نیم سال تا ۱۰ سال
- کلاس‌های کاراته، ژیمناستیک و نقاشی
- برنامه‌های درسی مدرسه همراه با فراگیری براخاها و اعیاد مقدس یهودی می‌باشد
- ساختمان جدید و مجهز
- استخر در محل مدرسه



IT'S ABOUT ACADEMICS
IT'S ABOUT JEWISHNESS
IT'S ABOUT THE SPORTS
IT'S ABOUT THE ARTS
IT'S ABOUT YOUR CHILD!

شاگردان مدرسهٔ ارتص آلیانس در هنگام ورود به کلاس اوّل از نظر سطح درسی بالاتر از مدارس دیگر هستند.

* برای کسب اطلاعات بیشتر و دیدن از مدرسه لطفاً با تلفن

(۸۱۸) ۳۴۴-۳۱۲۱

تماس حاصل فرمائید

آدرس: **6170 Wilbur Avenue**

(جنب ساختمان مجتمع فرهنگی ارتص)

اخبار پیشرفت‌های فنی و علمی در ایسرائل

نقل از: روزنامهٔ ایسرائلی معریو
برگردان: نیسیم مراد، ایسرائل

پیشرفته‌ترین بخش اورژانس

در یک فعالیت سخت و پیچیده و محرمانه که حدود سه ماه به طول انجامید، ایسرائل به دستور وزیر امور خارجه آقای شمعون پرس به عنوان حسن نیت یک بخش اورژانس (فوریت طبی) در بیمارستان هلال احمر اردون در شهر عمان تأسیس کرد. برای این که این پروژه با مخالفت صلح ستیزان در اردون روبه‌رو نشود تا پایان انجام آن به صورت سری نگه داشته شد. این بخش که توسط مرکز تشریک مساعی بین‌المللی در وزارت امور خارجه و به ریاست آقای اریک ارازی و در سطح چهار صد و پنجاه متر مربع ساخته شده، دارای تعدادی تختخواب جهت درمان فوری، دستگاه‌های تنفس، دستگاه‌های احیاء، رتنگن و غیره می‌باشد.

این بخش توسط متخصصین ایسرائلی طراحی و تجهیزات آن به خصوص از خود ایسرائل وارد شده و مخارج آن حدود پانصد هزار دولار بوده.

در یکی از مراحل انجام این پروژه سی و پنج متخصص ایسرائلی در اردون به سر برده، و قسمتی از آنان طی بیشتر از یک ماه در آن جا اقامت داشتند. ده ماه قبل آقای ارازی این بخش نوبنیاد را به رئیس سازمان هلال احمر اردون آقای دکتر ال حدیر تحویل داد. آقای ال حدیر ضمن ارسال نامه‌ای تشکرآمیز و پر هیجانی برای آقای شمعون پرس این بخش را یکی از پیشرفته‌ترین بخش اورژانس در اردون دانسته است.

آقای ال حدیر از سرعت عمل و زبردستی این هیأت ایسرائلی که این بخش مذکور را ساخته‌اند تمجید و تجلیل کرده، و اضافه می‌کند که انجام و تکامل این پروژه مورد حیرت همگان گشته و از آن تقدیر می‌کنند.

مدیر کل وزارت خارجه در امور تشریک مساعی بین‌المللی آقای ارازی اظهار داشت که تأسیس این بخش به دوستی و صمیمیت بین دو کشور اضافه کرده. منابع سیاسی ایسرائل اظهار داشتند که این پروژه از نظر دوستی بین دو کشور از اهمیت زیادی برخوردار است که خود در طی ماه‌های انتفاضهٔ فلسطینی‌ها به اثبات رسیده است.

تشخیص امراض ژنتیک

در تخمک‌های بارور شده قبل از حاملگی

سیستم جدید برای حاملان امراض ژنتیک می‌باشد، که مانع از تولید جنین ناقص یا بیمار شده و به دنبال آن عمل سقط جنین.

پزشکان بیمارستان ایخیلو در ایسرائل سیستم جدیدی برای تشخیص بیماری‌های ارثی در تخمک‌های بارور شده قبل از حاملگی تهیه کرده‌اند.

امروز زوج‌هایی که در آنان احتمال بروز امراض ژنتیک وجود دارد، تنها از طریق یک سری آزمایش که طی دوران حاملگی به عمل می‌آید می‌توانند تشخیص دهند که آیا جنین حامل بیماریست یا نه، که در صورت مثبت، جنین را می‌بایستی سقط کرد. حال با سیستم جدید زوج‌هایی که حامل امراض ژنتیک از قبیل (سیستیگ فیروزیس) یا بیماری (دوشن) که موجب انحطاط عضلات و یا مرگ در سنین جوانی باشند می‌توانند در یک عمل بارداری خارج از بدن (آزمایشگاهی) با یک سری آزمایش‌های ویژه فرزندی کاملاً سالم به دنیا آورند.

بنا به گفتهٔ پروفسور عمی عمیت رئیس بخش بارداری خارج از بدن در بیمارستان ایخیلو، ۴۸ تا ۷۲ ساعت بعد از اتمام بارداری خارج از بدن جدار حاوی جنین را به وسیلهٔ اشعهٔ لیزر سوراخ کرده و یک یا دو سلول که شبیه سایر سلول‌ها می‌باشد از آن خارج می‌کنیم. با یک آزمایش ژنتیک مخصوص وجود و یا نبود مرض را تشخیص خواهیم داد.

عمی عمیت اضافه می‌کند که این سیستم از مرحلهٔ تحقیق به مرحلهٔ اجرا رسیده و امروز حدود ۲۵۰ زوج که امکان ابتلا به بیماری‌های ارثی مانند بیماری فرسودگی عضلات دارند با این سیستم مورد آزمایش قرار خواهند گرفت. این شیوه مخصوصاً برای زوج‌هایی که بدون بارداری خارج از بدن قادر به دنیا آوردن فرزند نمی‌باشند.

در بیمارستان هداسا از چنین سیستمی برای بیماری سیتیگ فیبروزیس استفاده می‌شود. تشخیص هر چه زودتر بیماری، در آینده مانع از سقط جنین خواهد شد. مخصوصاً برای زوج‌های مذهبی که بارها با وجود حمل جنین بیمار، از سقط آن ممانعت می‌ورزند.

باز به گفتهٔ پروفسور عمی در آینده چنین آزمایشی برای گروه دیگری که دارای تغییر ژنتیک می‌باشند، و همچنین برای زنان مسن که بین آنان زمینهٔ قبلی بیماری‌ها و یا نواقص ژنتیک در سطح بالا وجود دارد به عمل خواهد آمد. □

هواپیمای تهاجمی بدون خلبان

صنایع هواپیمائی ایسرائل، پروژهٔ ساخت هواپیمای تهاجمی بدون خلبان و بی نظیر آن در جهان را محرمانه به راه انداخته. هواپیمای مزبور خواهد توانست برای بیشتر از سی

ساعت در هوا، بدون وقفه و سوختگیری در حال پرواز بوده، موشک‌های زمین به زمین در خاک دشمن و پایگاه‌های آنان را پیداکرده و قبل از پرتاب به هوا، با موشک‌هایی که با خود به همراه دارد آنان را نابود سازد و بی آن که مورد حملهٔ جنگنده‌های دشمن قرار گیرد، سالم به پایگاه خود باز گردد.

مسئولیت پرواز و عملیات چنین هواپیمائی و رابطهٔ آن در طول ساعات پرواز با پایگاه فرستند، به عهدهٔ یک منبع کامپیوتر و سنسور (احساس کننده) می‌باشد.

آقای افرائیم صوکرمن رئیس کارخانهٔ هواپیمای بدون خلبان در صنایع هواپیمائی ایسرائل اظهار داشت، که این عظیم‌ترین طرح ریزی در زمینهٔ هواپیمای بدون خلبان در جهان می‌باشد.

منحم شموئل یکی از خلبانان پر سابقهٔ ایسرائل بر این عقیده می‌باشد، که هر چند ساخت هواپیمای مزبور چند سال به طول خواهد انجامید، ولی در عرض ۱۵ تا ۲۰ سال آینده، این هواپیما قادر به انجام تمام مأموریت‌های جنگنده‌ها و بمب افکن‌های معمولی خواهد بود. هواپیمای جدید بدون خلبان که تحت طراحی و مراحل اولیهٔ خود را طی می‌کند، بر پایه و اساس هواپیمای بدون خلبان (محصن) می‌باشد. (تاکنون ۶۰۰ فروند از انواع آن به کشورهای مختلف جهان فروخته شده و ۱۲۰ هزار ساعت پرواز را پشت سر گذاشته‌اند.)

باز در مورد چگونگی عملیات این هواپیمای بدون خلبان، هواپیما در یک ارتفاع زیاد در حال پرواز و تجسس می‌باشد و دستگاه‌های حساس که در آن نصب خواهد شد سکوهای موشک‌هایی که ایسرائل را تهدید می‌کنند پیدا کرده و با کسب اطلاعات از پایگاه فرستنده در طول ساعات پرواز در فراز آسمان دشمن، نقاطی که در آن سکوهای موشک پرانی یافت می‌شوند مشاهده می‌کنند. حال کامپیوترها وارد عمل شده و آنان را هدف قرار خواهند داد. □

پانسمان سریع‌الدرمان

شرکت ایسرائلی (دیتکول) ساخت یک نوع باند سریع‌الدرمان را به نام کول باند، برای سوختگی‌ها و یا زخم‌های دراز مدت، از قبیل مرض قند و غیره، در هفتهٔ ملی بیوتکنولوژی ارائه داد.

این باند که دارای دو قشر اسفنج مانند و به ضخامت ۱۰ میلیمتر می‌باشد، بر اساس (کولگن) البومین طبیعی (یک سوم آلبومین بدن را تشکیل داده و در پی و استخوان‌های بدن یافت می‌شود) ساخته شده. برخورد مستقیم این ماده با زخم و یا سوختگی، موجب درمان سریع آنان خواهد شد. قشر خارجی این باند از یک ماده بیولوژی که دارای هواکش می‌باشد ساخته شده. □

ایسرائل و سازمان بین‌المللی پژوهشی کشاورزی

ایسرائل به سازمان پژوهشی کشاورزی ملحق می‌شود.

این سازمان که تحت حمایت بانک مرکزی (سی، جی، ای، ا، ار) و مقرّ اصلی آن در واشنگتن می‌باشد، ۱۶ مرکز پژوهشی کشاورزی را در سراسر جهان و با بودجهٔ ۳۰۰ میلیون دلار اداره می‌کند.

حدود ۶۰ کشور صنعتی و در حال توسعه، این سازمان را تشکیل می‌دهند. شالوم سیمحون وزیر کشاورزی همراه با هیأتی، از بانک مرکزی دیدن کردند و در نتیجهٔ دعوت نامه‌ای حاصل گردید که ایسرائل می‌تواند به این سازمان بپیوندد.

پروفسور دان لبانون دانشمند برجستهٔ وزارت کشاورزی ایسرائل، دست‌آوردهای پژوهشی ایسرائل را در زمینهٔ کشاورزی و آبیاری به این سازمان ارائه داد.

ایسرائل همچنین اطلاعات و تجربیاتی که در زمینهٔ کشاورزی و آبیاری در مناطق خشک و لم یزرع در طول زمان به دست آورده و ابداعات در شیوهٔ صرفه‌جویی آب و کشاورزیِ کم آب، در دسترس این سازمان قرار داده است. □

اخبار فعالیت‌های شورای سازمان‌های یهودی ایرانی

همیاری با قربانیان ترور در اسرائیل

در این روزها که حملات تروریستی بر علیهٔ شهروندان کشور اسرائیل به بالاترین حد خود رسیده و دشمنان موجودیت کشور یهود با این تصوّر که می‌توانند با ایجاد ترس و رعب میان مردمان آن کشور به مقاصد شوم خود برسند، هر انسان علاقمند به آزادی و متعهد به ادامهٔ حیات کشور اسرائیل از خود این سؤال را می‌کند، «چه قدمی می‌توان برداشت؟» و «چگونه می‌توان در این گوشهٔ دنیا تأثیری در جریان امور گذاشت؟» شورا با این اعتقاد که همواره می‌توان بر جریانات تأثیرگذار بود و نباید صرفاً با این تصور که «کاری از دست ما نمی‌آید»، ساکت بود اقدام به پاسخ گوئی به این خواستهٔ جامعه نموده.

ما ضمن محکومیت عملیات جنایت کارانه اعراب و آرزوی آنکه طرفین بتوانند هر چه زودتر به این مخاصمات از طریق «مذاکره» پایان دهند از مسئولین دولت جمهوری اسلامی تقاضا داریم به جای کمک به آتش افروزی و ادامهٔ وضعیت ناهنجار، آن چه که خواستهٔ اکثریت ملّت ایران است را عملی کنند و «صلح و سازش و برادری» را پشتیبانی کنند و نه «نابودی و جنگ» و این در عمل باشد و نه فقط در حرف.

در این برهه کمک به «بازماندگان عملیات تروریستی» و «کمک به ایجاد مراکز اورژانس» از گونه اقداماتی است که شورا در آن شریک شده است. ما از خوانندگان این سطور و از همهٔ دوستداران مردم اسرائیل تقاضا داریم که با ارسال کمک‌های مالی در این تلاش سهیم شوند. وجوه دریافتی به مؤسسات و مراکز شناخته شده ارسال خواهد شد. لطفاً از ارسال هر رقمی که در نظر دارید دریغ نفرمائید. چک‌ها باید به نام **CIAJO** نگاشته شود و در پائین لطفاً عبارت **Project HA-AM** (پروژهٔ مردم) را یادداشت فرمائید. آدرس شورا در پائین این گزارش مشخص است.

کتابخانهٔ فارسی در اسرائیل

پیوند باستانی میان یهودیان و ایرانیان که ما یهودیان ایرانی ثمر آن می‌باشیم از افتخارات ماست که می‌باید نه تنها حفظ شود بلکه گسترش یابد. بسیار خرسندیم که دوستداران تاریخ و ادب ایران در اسرائیل اقدام به برقراری کتابخانهٔ فارسی در شهر «اشدود» می‌نمایند. از شورا تقاضای همیاری شده و ما نیز در این قدم فرهنگی کوشش خواهیم نمود. بعد از مشورت با دست اندر کاران امور «کتاب» بهترین و عملی‌ترین طریق این است که از علاقمندان به فرهنگ ایران تقاضای کمک مالی بنمائیم و حاصل این کمک‌ها

برای ابتیاع و ارسال کتب به اسرائیل مصرف خواهد شد. در صدد است که برای همگانی نمودن این اقدام، مجلسی نیز برگزار گردد که به اطلاع علاقمندان خواهد رسید. لطفاً وجوه خود را به آدرس شورا ارسال کنید. بر روی چک ارسالی لطفاً عبارت Persian Books for Israel را مرقوم نمائید.

او یکی از ما بود:

ریچارد پرل خبرنگار روزنامهٔ وال استریت جورنال توسط بنیادگرایان جنایت کار و ضد انسانی در پاکستان ربوده شد و سپس به شنیع ترین طریق کشته شد. قاتلین او در مکاتبات و اعلامیه‌های خود اعلام نمودند او را به خاطر آن که «یهودی» است ربوده‌اند و از خواسته‌های آنان نابودی کشور اسرائیل است.

ریچارد زادهٔ منطقهٔ سان فرناندو ولی در لوس آنجلس بود و از خانواده‌ای تحصیل کرده و روشنفکر. او مانند هر روزنامه‌نگار واقعی در جستجوی حقیقت به پاکستان رفته بود تا روابط پنهانی بنیادگرایان اسلامی در پاکستان را با تروریست‌های «القاعده» و «رباینده هواپیما» زادهٔ انگلستان معروف به Shoe Bomber را ردیابی کند. یادش به خیر. باشد که مسببین قتل او هر چه زودتر به جزای جنایت خود برسند.

تبریک نوروز

نوروز باستانی را به عموم ایرانیان و ایران دوستان تهنیت می‌گوئیم و سالی توأم با میمنت و موفقیت برای ملت ایران آرزومندیم. به امید ایرانی برای تمامی ایران زادگان.

تبریک موعد پسح: عید آزادی

پسح تحوّلی در بشریت و اولین قیام بشر بر علیه برده‌داری و حکومت زور و ظلم است. پیروزی «انسان‌گرایی» بر «انسان زدایی».

بازگو کردن داستان خروج ملت یهود از بردگی مصر همیشه تازگی دارد و امری است واجب برای یهودیان. پسح به ما می‌آموزد که آزادگی و آزاد منشی را پیروی کنیم و در مقابل جابران زمان ساکت ننشینیم.

این روزها چهار سال از زندانی شدن ناحق گروهی از همکیشان بی‌گناه ما در زندان جمهوری اسلامی در شیراز می‌گذرد. این افراد معصوم که فقط و فقط به خاطر آن که به مذهب خود پایبند بوده‌اند و نه هیچ چیز دیگر هنوز به اتهامات ناروای جاسوسی و در زیر فشار و ارعاب هم چنان در زندان عادل آباد و هر ناکجاآباد دیگر روز و شب سپری می‌کنند. ما از حاکمان جمهوری اسلامی بار دیگر درخواست داریم: «مردم ما را آزاد کنید.» Let Our People Go

فریاد یک مادر یهودی

خانم تهرانی یکی از مادرانی است که فرزند جگرگوشهٔ او نزدیک به هشت سال است که در راه خروج از ایران «مفقودالاثر» گردیده. تمامی شواهد و اطلاعات حاکی آن است که او و گروهی دیگر از همکیشان ما در زندان‌های ایران مانند اوین بدون دلیل و شاید فقط به خاطر آن که «یهودی» هستند مانند گروگان نگاه داشته می‌شوند.

این زن شجاع آخر دل به دریا زد و در برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی پخش مستقیم به ایران حاکمان جمهوری اسلامی را به امام حسین و دیگر بزرگان اسلام قسم داد که فرزند او را رها نمایند. ما امیدواریم که آن‌ها این استغاثه‌ها را شنیده باشند. ما با درود به این مادر و همصدایی با او و دیگر خانواده‌های دستگیر شدگان از تمامی ایرانیان آزاده، از افرادی که معتقد واقعی هستند و به خدا و آخرت دنیا می‌پندارند تقاضای همکاری و مساعدت داریم. در رهایی این بی‌گناهان کوشا باشید.

سالروز استقلال کشور اسرائیل را گرامی بداریم

مراسم سالگرد استقلال اسرائیل امسال نیز در پارک Woodley Park در خیابان Woodley بین Burbank و Victory برگزار می‌گردد. شورای سازمان‌ها امسال غرفه‌ای در این مراسم بر پا نموده و از همهٔ شرکت کنندگان دعوت می‌نماید سری هم به غرفه شورا بزنند و با فعالین آن آشنا شوند. این برنامه برای همهٔ اعضای خانواده‌ها می‌باشد و روزی است برای پایکوبی و افتخار به موجودیت کشور اسرائیل. لطفاً برای همکاری با ما در این برنامه با شماره تلفن ۶۶۱۰-۵۳۵ (۳۱۰) با آقای مهران تماس بگیرید.

تلفن برگزار کنندگان برنامه (شورای سازمان‌های اسرائیلی ۰۱۲۳-۷۵۷ (۸۱۸) مراسم از ساعت ۱۰ صبح الی ۶ بعدازظهر، روز یکشنبه ۲۱ آپریل، ورودی ۲ دلار و پارکینگ مجانی.

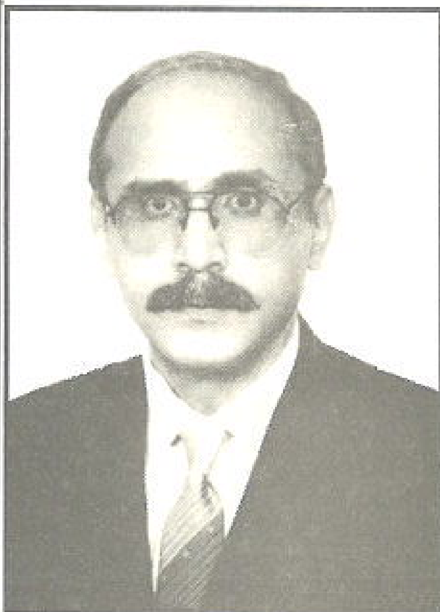
پوزش

در گزارش فعالیت‌های مندرج در شمارهٔ ۸۴ نشریهٔ چشم‌انداز، نام آقای اسدالله مروتی مؤسس و مدیر محترم رادیو صدای ایران اشتباهاً سلیمان مروتی نگاشته شده بود که از این بابت پوزش می‌طلبیم. از فرصت استفاده می‌کنیم و بار دیگر اقدامات این دوستان و دیگر ایران دوستان را ستایش می‌نمائیم.

آدرس و تلفن و شمارهٔ فاکس شورا:

CIAJO
P.O. Box 16263
Beverly Hills, CA 90219
(310) 535-6610
Fax: (310) 843-9266

معرفی محقق و هنرمند
یوسف ستاره شناس



یوسف ستاره شناس در مرداد ماه ۱۳۳۱ مطابق با جولای ۱۹۵۲ در یک خانواده یهودی در تهران چشم به جهان گشود.

برای تحصیلات عالیه رشته طراحی صنایع را برگزید. در همین اثنا به عنوان رشته جنبی مطالعات و تحقیقات خود را به علم نجوم و تاریخ و فلسفه معطوف نمود و برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد علم نجوم با آگاهان کشورهای هند و انگلیس ارتباط برقرار نمود. کسانی است که آنرا در جهت سیستم شماره

نخستین کتاب را با نام ماشین‌های راه سازی در سال ۱۳۵۵ برای یک شرکت ماشین سازی به رشته تحریر آورد. چهار سال بعد شرکت دیگری خواستار عقد قراردادی برای تدوین کتابی جهت معرفی و راهنمایی تولدات خویش گردید. در سال ۱۳۶۹ اثر دیگری که حاصل زحمات و تجربه چندین ساله فعالیت‌های صنعتی خویش را تحت عنوان اصول نقشه کشی و طراحی قالب (از غارها تا کامپیوتر) با سرمایه خودش به چاپ رسانید. پس از انتشار این کتاب یک سازمان



ریمونیم‌های ساخت یوسف ستاره شناس

آموزشی وابسته به وزارت صنایع خواستار خرید کلیه کتاب‌ها گردید، ولی پس از آگاهی از آنکه مؤلف و ناشر کتاب یک فرد یهودی است به بهانهٔ آنکه با مشکل کمبود بودجه مواجه شده‌اند از خرید آن امتناع ورزیدند علی رغم این گونه مشکلات سه سال بعد تجدید چاپ دوم کتاب از غارها تا کامپیوتر انجام گرفت. اواخر سال ۷۹ چاپ سوم به ویرایش جدید انجام گرفت. ولی از آنجائی که مجبور به ترک وطن بود امتیاز این کتاب را به یک انتشارات کتب دانشگاهی واگذار نمود.

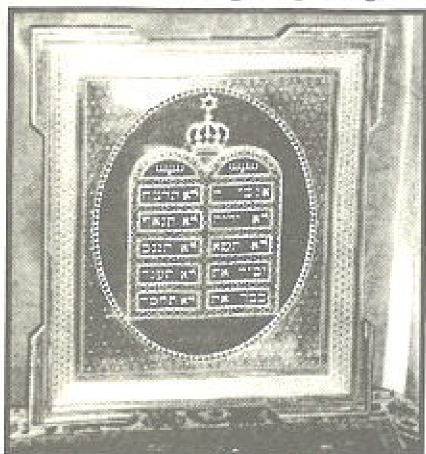
گنجینه‌های هفطارا: مجموعه‌ای از بررسی، پژوهش، گردآوری و توجیه فلسفه آن و نیز نگاهی به تاریخ و فرهنگ بنی ایسرائل در بیش از سه هزار سال پیش. همانند دیگر آثارش طراحی رو جلد توسط خودش انجام گرفته، طرحی از تمثال حضرت موسی بر روی ورق مس.

انطباق لحظه‌ها: گذری کامل بر همه گاهنامه‌های دنیا، گزیده و بهینه، انطباق ۱۲۶ سالهٔ تقویم‌های میلادی - عبری - شمسی - قمری تا سال ۲۰۲۶ میلادی و با این که در تخصص اصلی نویسنده نبوده و تنها از علاقه‌مندی و سرگرمی او سرچشمه می‌گیرد.

شماری از مقاله‌های علمی او به سازمان پژوهش‌های علمی ایران ارائه و پذیرفته شد و شماری در مجله جامعه قالبسازان به چاپ رسید و همچنین مقالات اجتماعی و ادبی در مجله بینا «ارگان انجمن کلیمیان تهران». «نجوم قبل از تکنولوژی» حاصل بیست سال تحقیق درباره تاریخ و بنیاد طالع بینی و «زمانی که جهنم را ساختن» داستانی نه چندان کوتاه آثاریست که در حال حاضر در دست نوشتن می‌باشد.

علاوه بر فعالیت نویسندگی گاهی اوقات یوسف ستاره شناس طرح‌های هنرمندانه ارائه و آنرا اجرا می‌نمود. منجمله تمثال حضرت موسی است بر فلز مس برای لوح تقدیر و دیگری هم برای نخستین بار در ایران، فرشی با طرح خاتم از ده فرمان. نیز طراحی و ساخت ریمونیم (گلدسته‌ها) و قلم تورات که تحسین همگان را برانگیخت. چندی پیش نمونه‌ای از ریمونیم و قلم تورات از طرف انجمن کلیمیان تهران به انجمن یهودیان آلمان اهدا گردید. همچنین تصویری از این اثر هنری در کتاب میراث فرهنگی ایران به عنوان نشانهٔ سمبولیک از جامعه یهودیان ایران به چاپ رسید.

مدت کوتاهی است این مرد هنرمند پس از سال‌ها دوری از همسرش هایده که مشوقی مهمّ و یاری وفادار بوده است به لس آنجلس آمده تا در کنار هایده و دو فرزندش شهروز و کارولین زندگی را طی کنند. □



مس کنده کاری کار یوسف ستاره شناس

بانک لئومی USA واحد جدید سرمایه‌گذاری خود را در شعبه انسینو افتتاح نمود.



مراسم افتتاح این واحد جدید در روز پنج شنبه ۲۸ فوریه با حضور بیش از ۲۰۰ نفر مهمانان و کارمندان بانک انجام گردید.

این بخش جدید که در شعبه انسینو واقع در شماره ۱۶۵۳۰ ونتورا بلوار افتتاح گردید، کلیه سرویس‌های سرمایه‌گذاری و بازنشستگی و بیمه‌های مختلف عمر و از کار افتادگی را در اختیار مراجعین محترم قرار میدهد. متصدی این واحد آقای Bradley Lipman میباشد که دارای ۱۵ سال سابقه در رشته‌های سرمایه‌گذاری و بخصوص بیمه‌های گوناگون است. آقای Lipman قبل از ملحق شدن به بانک لئومی تصدی مشاورت سرمایه‌گذاری کارمندان کمپانی عظیم والت دیسنی را دارا بوده است.

مشاور دیگر این بخش آقای Ben Shohet میباشد که بخصوص در امور بازنشستگی 401k و خرید و فروش قرضه تخصص دارد.

در آغاز مراسم ربای Rabbai Harold M. Schulweis طی سخنرانی بسیار جالبی که ایراد نمود مفهوم نصب مزورا را برای حضار شرح داد و مزورا را نصب نمود.

آقای دان مثیری، مدیر شعبات بانک در کالیفرنیا، در سخنان خود افتتاح این قسمت را قدم دیگری در تأمین احتیاجات روز افزون مالی و بانکی مراجعین و مشتریان بانک شمرد و اظهار نمود که این شعبه در آینده فعالیت خود را گسترش خواهد داد.

طبق گفته آقای مرداد لوی صدق معاون ارشد بانک و رئیس قسمت سرمایه گذاری شعبات کالیفرنیا با اضافه نمودن این واحد جدید، کلیه شعبات بانک قادر به جوابگوئی احتیاجات بانکی و راهنمائی مراجعین، توسط مشاوران متخصص خواهند بود. وی همچنان اضافه نمود که بخشی از کارمندان شعبات به زبانهای فارسی، عبری، فرانسه، آلمانی، روسی، اسپانیولی، و یدیش تسلط دارند و در خدمت مراجعانی خواهند بود که با زبان انگلیسی آشنائی کامل ندارند.

سخنرانی کارشناس امور خاورمیانه

۲۹ آوریل ۲۰۰۲

دکتر Daniel pipes از معتبرترین مفسرین امور خاور میانه، صاحب تألیفات متعدد دربارهٔ اوضاع منطقه، استاد سابق دانشگاه هاروارد و مدیر مؤسسهٔ Middle East Forum می‌باشد. این روزها با حاد شدن بحران خاورمیانه، تقریباً هر شب در برنامه‌های شبکه‌های خبری آمریکا در مناظره‌ها و نظرخواهی‌ها به عنوان خبره شرکت می‌کند.

شورای سازمان‌های یهودی ایرانی مفتخر است که به عنوان مدعو این شخصیت مورد احترام را در تاریخ ۲۹ آوریل در محل کنیسای سفارادی در شمارهٔ ۱۰۵۰۰ خیابان ویلشیر برای ایراد سخنرانی پذیرایی نماید.

موضوع سخنرانی: «جنگ فلسطینی‌ها و اسرائیل، بنیادگرایی اسلامی و مبارزه ضد تروریزم» می‌باشد و به زبان انگلیسی ایراد خواهد گردید. شروع برنامه ساعت ۷ بعدازظهر. ورودی برای عموم ۲۰ دلار، دانشجویان و دانش‌آموزان ۱۰ دلار.

شورا از عموم افراد جامعه دعوت می‌نماید که در این برنامهٔ کمیاب شرکت نمایند و به سخنان یکی از مهم‌ترین کارشناسان امور خاورمیانه و اسلام بنیادگرا توجه نمایند.

تظاهرات مردم لوس آنجلس در همبستگی با ملت اسرائیل ۷ آوریل

با گسترش بی امان تهاجمات جنایت‌کارانه تروریست‌های فلسطینی بر علیه مردم عادی اسرائیل که با جنایت بیرحمانهٔ شب اول موعد پسح کاسه صبر دولتمردان کشور را نیز لبریز نمود و باعث واکنش شدید ارتش دفاعی اسرائیل گردید. جوامع یهودی و غیر یهودی جهان که طرفدار آزادی و انسانیت می‌باشند. برای دفاع از حقوق مردم اسرائیل پای به جلو گذاشتند و همبستگی خود را از طریق تظاهرات وسیع اعلام نمودند.

شورای سازمان‌های یهودی ایرانی از اوّلین گروه‌ها بود که به اعلام برگزاری این مراسم اقدام نمود و آن را به اطلاع اعضاء جامعه رساند. در تظاهرات وسیع روز یکشنبه ۷ آوریل هزاران نفر یهودی و غیر یهودی در جلوی ساختمان فدرال در وست‌وود به گرد هم آمدند و با صدای بلند حمایت خود را از «حق یهودیان» برای داشتن کشور خود و بیزاری عمیق خود را از تروریزم اعلام نمودند. نمونه‌هایی از شعارها از این قرار بود:

«هیچ بهانه‌ای برای تروریزم نیست»، «اسرائیل همیشگی است»، «عرفات باید برود»، «ما در کنار مردم اسرائیل ایستاده‌ایم».

شورای سازمان‌ها همواره بدون آن که این حقیقت را کتمان بنماید پشتیبانی و حمایت بدون قید و شرط خود را از استقلال و حق وجود کشور اسرائیل اعلام نموده است. ما امیدواریم که رهبری فلسطینیان و آنانی که ادّعای همبستگی با آنان را می‌نمایند به این واقعیت برسند که کشور اسرائیل برای همیشه وجود خواهد داشت و تنها راه حل برقراری صلح میان طرفین مذاکرات و سازش بر روی مسائل ارضی است.

لازمهٔ اول این تفاهم، درک این اصل است که ملّت یهود حق برقراری کشور مستقل خود را دارد و دیگر یهودی توسری خور و منکوب امرای اسلامی و زیر پرچم آن نخواهد بود. □

نقطه عطف

نوشتهٔ: افرایم کیشون
برگردان: کامران حییمیان
از: کتاب کلاه بافتنی نوشتهٔ افرایم کیشون چاپ ۱۹۹۳.

تا قبل از این حادثه، زندگیم به گمنامی گذشت. فقط گاهی موفق می‌شدم نظر افکار عمومی را به خودم جلب کنم، مثل وقتی که یک فرهنگ کامل عبری تألیف کردم و در ماهنامه ترازو در بخش تازه‌های کتاب نوشتند: «کیشون. فرهنگ عبری ۲۴ جلد».

بعد از آن اگر اشتباه نکنم، از تعطیلات تابستانی استفاده کردم و قلهٔ کلیمانجارو را فتح نمودم، و اگر گویندهٔ رادیو سرما نخورده بود، حتماً اسمم را در اخبار شنیده بودند. پس از گذشت چند سال سمفونی دهم بتهوون را نوشتم و بالاخره نقدی جالب در این باره در هفته نامه محلی چاپ شد. نقطهٔ روشن دیگری در زندگیم: بعد از این که داروی سرطان را کشف کردم، پیش وزیر بهداری دعوت شدم و یک ربع ساعتی با هم صحبت کردیم تا این که نمایندگان هداسا از اروگویه آمدند. دیگر چه؟ آهان، اخیراً خودم را وقف تاریخ کردم و بزرگ‌ترین حماسه یهودی را از دوران ابراهیم تا عصر جدید در چهار هزار صفحه نوشتم و در این باره در رادیو با هم مصاحبه شد. ولی مردم عادی، هیچ چیز درباره‌ام نمی‌دانستند تا این که این حادثه رخ داد.

در حقیقت این اتفاق بدون هیچ برنامه ریزی قبلی در یک روز سه‌شنبه روی داد.

در خیابان یک پسر جوان میکروفن به دست به من نزدیک شد و از من پرسید که نظرم در مورد اوضاع چیست؟ من هم جواب دادم: «خوب می‌شه.»

بعد از آن به خانه رفتم و کل جریان را فراموش کردم. تا وقت شام که ناگهان فریاد بُریده‌ای از سالن که بچه‌ها در آن روی فرش جلوی تلویزیون غذا می‌خورند شنیده شد. پسرم امیر در حالی که تمام وجودش می‌لرزید توی درگاهی ظاهر شد:...بابا...توی تلویزیونه...بابا...تلویزیون...بابا... بچه فلج موقت شده بود. دکتر صدا کردیم و ربع ساعتی بیشتر نگذشته بود که صدای دکتر را از پایین پله‌ها شنیدیم: دیدم! - دکتر از پایین فریاد می‌زد - دیدم... خوب می‌شه... تلویزیون!...

آن وقت بود که خاطرم آمد که جوان دیگری هم در آن لحظه که در خیابان از من سؤال می‌کردند با دوربین آن جا ایستاده بود. تلفن زنگ زد: متشکرم، پیرزنی از یروشالییم به آرامی در گوشی زمزمه کرد: «به نام بشریت از شما متشکرم.» اولین دسته گل را رییس مجلس فرستاد: «از حرف‌های پر بار و خوش بینانه شما بی اندازه مستفیض شدم - توانمند باشید!» و تقاضای دو تا امضا هم کرده بود. بعد از آن نوبت همسایه‌ها شد که کنار دیوار می‌ایستادند و ساعت‌ها و ساعت‌ها مرا نگاه می‌کردند. پر دل و جرأت‌هایشان حتی به من نزدیک شده، لمسم می‌کردند و عقب می‌پریدند.

این روزها روزهای بزرگ سرمستی بودند، دوران زیبایی که در آن آرزوهای جوانیم به حقیقت پیوستند. وقتی از جاهای عمومی رد می‌شدم مردم پشت سرم به هم می‌گفتند: این همون یارو از روز سه‌شنبه است...همون سه‌شنبه‌ایه...

در مغازه‌ها چند باری اتفاق افتاد که تا چشم فروشنده به من افتاد، رنگش پرید و پخش زمین شد، چون مرا از تلویزیون تشخیص داده بود. زنان مختلف که تا به حال بی تفاوت از کنارم رد می‌شدند، شروع کردند با نگاه‌های آنچنانی خودشان را به من چسباندن. و کلی سبد گل دریافت کردم. برخورد زنم هم عوض شده بود، در یکی از شب‌های بی مهتاب چشمم را باز کردم و دیدم همسرم به رویم خم شده و نگاه خریداری به من می‌کند. انگار این بار اوّل است که مرا می‌بیند. زنم به آهستگی گفت: افریم نیمرخ تو شبیه کلارک گیبله...

من هم شخصاً کلی عوض شدم، قدم‌هایم محکم‌تر و برخوردم سنگین‌تر شده بود. به نظر مادرم دو سه سانتیمتری هم قد کشیده بودم. جمله‌هایم را این گونه آغاز می‌کردم:

- به عنوان کسی که همین چند هفته پیش در تلویزیون ظاهر شده، من فکر می‌کنم که...پس از این همه سال محرومیت و عدم موفقیت با فرهنگ لغات، سمفونی‌ها و حماسه‌ها، می‌شود فهمید که چرا از طعم شیرین محبوبیت ناگهانی چنین سرمست شدم. حتی کارت ویزیتی با مضمون زیر چاپ کردم: افرایم کیشون - در تلویزیون دیده شده - خوب میشه - با قید تاریخ دقیق. این روزها من به این کارت ویزیت از همیشه بیشتر نیاز دارم، چون مردم قدرنشناس کم‌کم دارند فراموشم می‌کنند. این موضوع رعشه به تنم می‌اندازد. تازگی‌ها گاهی پیش می‌آید که مردم جوری با من با بی تفاوتی برخورد می‌کنند که انگار فقط یک نویسنده هستم و نه کسی که در تلویزیون دیده شده. از سازمان تلویزیون پرسیدم آیا این برنامه را دوباره پخش خواهند کرد تا من دستاوردم را تازه کنم، ولی جواب منفی بود. من تمام سعی‌ام را می‌کنم تا در جاهایی آفتابی شوم که بر و بچه‌ها برای تلویزیون فیلمبرداری می‌کنند ولی بی فایده است. یک بار در اپرا نشسته بودم که با دوربین به طرفم آمدند ولی در لحظهٔ آخر از بغل دستی‌ام که دست در دماغش کرده بود فیلم گرفتند، من هم دست در بینی‌ام کردم ولی دیگر دیر شده بود. پس من این روزها واقعاً مضطربم، پریروز به من خبر دادند که برنده جایزهٔ بیالیک شده‌ام، پرسیدم فیلمبرداری می‌شود، گفتند نه، حتی نرفتم جایزه‌ام را بگیرم. یک خانمی که استودیو تلویزیون را نظافت می‌کند، به من قول داده که در پاییز مرا در برنامه سرگرم کنندهٔ تلویزیونی به نام «کلک کجاست؟» شرکت دهد. تا آن وقت من در گمنامی خودم غرق شده و به مرور زمان محو می‌شوم تا این که دیگر نباشم.□

BEVERLY HILLS DAY CAMP

بورلی هیلز دی کمپ

بورلی هیلز دی‌کمپ

والدین عزیز،

با فرا رسیدن فصل تابستان، بورلی هیلز دی کمپ "Beverly Hills Day Camp" باکمال خرسندی، شروع هفدهمین سال فعالیت خود را در ماه جولای ۲۰۰۲ به اطلاع عمومی همکیشان عزیز می‌رساند.

امسال با برنامه‌های جالب و آموزنده همراه با محیط یهودی ایرانی با داشتن مربیان با تجربه و کادر منحصر به فرد خود از هم اکنون آمادهٔ نام نویسی می‌باشیم.

برنامه‌های کمپ شامل مسافرت‌های کوتاه به مجیک ماتین، ناتس بری فارم، اسب سواری، قایق سواری، شنا، Arcade Games ، بولینگ، اسکیت رینگ و مسابقات ورزشی و... می‌باشد. در ضمن جهت پرورش فکری و روحی کودکان و نوجوانان، روزانه به مدت یک ساعت شاگردان می‌توانند از کلاسهای عبری و فرهنگ یهود کمپ استفاده کنند.

سن: ۵ سال تا ۱۳ سال «دختر و پسر»
مدت: از ۱ جولای تا ۱۵ آگوست ۲۰۰۲
شهریه برای هر نفر ۷۷۵ دلار

بورس تحصیلی برای خانواده‌هایی که قادر به پرداخت تمام شهریه نیستند موجود است. لطفاً در صورتی که به بورس تحصیلی نیاز دارید هر چه زودتر برای نام نویسی اقدام کنید.

محل ثبت نام:

Beverly Hills Day Camp
1639 Westwood Blvd.
Los Angeles, CA 90024

استثناً: نام نویسی قبل از ماه جون ۲۰۰۲ و با شرکت بیشتر از یک نفر از خانواده برخوردار از ۱۰٪ تخفیف می شود.

(310) 473-4043



for boys and girls 5-13

Features Include:

* Horse Back Riding
* Athletics and Games
* Exciting Field Trips
* Video Game Room
* Over Nights
* Snacks
* Swimming
* Boating
* Rollerskating
* Ice Skating
* Miniature Golfing
* Late Nights
* Fishing
* Challah Baking
* Bowling
* Exploring Jewish Heritage
* Singing and Dancing
* LA Zoo
* Magic Mountain
* Knotts Berry Farm
* Hebrew Classes and

Many Many More...

For Further Information Write or Call:

BEVERLY HILLS DAY CAMP
1639 WESTWOOD BOULEVARD
LOS ANGELES, CA 90024
(310) 473-4043

واکنش ایرانیان آزادیخواه نسبت به قتل دانیل پرل

ژرژ هارونیان



احمد عمر سعید شیخ،
مظنون درجه یک قتل دانیل پرل

در گزارش‌های روزهای پیشین شنیدیم که افراطیون مسلمان در پاکستان که از گروه تروریستی «القاعدة» جانبداری می‌کنند، یک روزنامه نگار ربوده شده آمریکائی را، تنها به این گناه که یهودی بوده و از مادر یهودی زاده شده، به وضع فجیعی گردن بریدند و از آن فیلم ویدئوئی تهیه کردند. این روزنامه نگار از خود یک همسر جوان و یک فرزند خردسال به جای گذاشت. شنونده‌ای از ایران، در واکنش به این جنایت حیوانی، پیامی از طریق پست الکترونیکی (ای - میل) برای رادیو اسرائیل فرستاد و در آن نوشت:

«راستی چرا رژیم‌های مذهبی، فاشیستی یا کمونیستی این همه از خبرنگاران وحشت دارند؟ مگر آن رژیم‌ها همیشه ادّعای حقانیّت و برتری و محبوبیت ندارند؟ پس از چه می‌ترسند!»

و نوشت: «این تازگی ندارد که به خبرنگاران انگ جاسوسی می‌زنند تا از شرشان خلاص گردند. بله، روزنامه نگاران جاسوسند! آن‌ها برای آگاه ساختن افکار عمومی به گردآوری اخبار می‌پردازند. شاید بتوان یک خبرنگار بی دفاع را به گروگان گرفت و سرش را با دشنه از بدن جدا کرد - ولی حقیقت هرگز نمی‌میرد».

***

در اخبار شنیدید که جنایتکارانی در پاکستان، با به گروگان گرفتن یک روزنامه‌نگار، که وظیفه و رسالتش تماس با همگان و تهیه بی طرفانه‌ترین اخبار و گزارش‌ها است، و روزنامه نگاری در سراسر جهان یک رسالت مقدّس است که باید در هر شرائطی مورد احترام و حمایت باشد، این روزنامه نگار را تنها به جرم آن که در یک خانوادهٔ یهودی متولد شده و مادر و پدرش یهودی هستند، به طرز فجیعی با بریدن حنجره و جدا کردن سر از بدنش به قتل رساندند.

«راستی چرا رژیم‌های مذهبی، فاشیستی یا کمونیستی این همه از خبرنگاران وحشت دارند؟ مگر آن رژیم‌ها همیشه ادّعای حقانیّت و برتری و محبوبیت ندارند؟ پس از چه می‌ترسند!»

ایسرائل جنگنده پیشرفته بدون خلبان می‌سازد

روزنامهٔ اسرائیلی «یدیعوت اخرونوت» امروز فاش ساخت که صنایع هوایی اسرائیل اکنون در حال ساختن نوعی جنگنده بدون خلبان بی نظیر است که قادر می‌باشد دستگاه‌های پرتاب موشک‌های زمین به زمین را در خاک دشمن هدف قرار دهد و پیش از پرواز موشک‌ها آن‌ها را نابود سازد.

به نوشتهٔ «یدیعوت اخرونوت» جنگنده‌های جدید اسرائیلی قادر خواهند بود ده‌ها ساعت متوالی در فضا باقی بمانند و فعالیت کنند.

در این جنگنده‌ها، سیستم‌های کامپیوتری پیشرفته‌ای همراه با حس کننده‌های جدید تعبیه خواهد گردید و این کامپیوترها خواهند توانست با هم و یا با کامپیوترهائی که در زمین تعیین شده‌اند به گفتگو بپردازند و اطلاعاتی را که به دست آورده‌اند در سریع‌ترین زمان ممکن گزارش نمایند و یا خود با بررسی آن‌ها به تصمیم گیری لازم دست بزنند.

«یدیعوت اخرونوت» نوشت که برای ساختن جنگنده جدید اسرائلی، صدها میلیون دلار بودجه اختصاص داده شده است.

ایسرائل در نیجریه تأسیسات آبیاری دائر می‌کند

یک شرکت اسرائلی که توانسته در مناقصه بانک جهانی برنده شود، به زودی در کشور مسلمان نیجریه، سیستم آبیاری پیشرفته دائر خواهد کرد.

به موجب این گزارش، کمپانی آبیاری «نتافیم» قرار است در ۹۰۰ مزرعهٔ کشاورزی نیجریه سیستم آبیاری را به کار بیاندازد و به این طریق به این کشور صحرائی که به شدت از کم آبی رنج می‌برد در امر پیشبرد کشاورزی یاری برساند.

بودجه‌ای که برای این پروژه در نظر گرفته شده ۲۵۰ هزار دلار است و از سوی بانک جهانی تأمین گردیده است. □

اعتیاد

دردی که فقط برای دیگران نیست

فریده شبانفر



مسألهٔ اعتیاد دیگر مشکلی از آن دیگران نیست و تنها برای دیگران روی نمی‌دهد. امروز این درد، در بسیاری از خانواده‌ها را کوبیده است و سنگینی تلخ و پر درد خویش را چون بختکی بر سر خانواده‌ها فرود آورده است. یک فرد معتاد چون هوایی مسموم نه تنها خود بلکه چندین خانوادهٔ وابسته را از پای در می‌آورد و بر آنها نقشی از رنج و بدبختی بر جای می‌گذارد. در جامعهٔ بی در و پیکری که زندگی می‌کنیم و وفور مواد مخدر که به آسانی در اختیار همه کس قرار می‌گیرد، مشکلات مالی، اجتماعی و عاطفی که زادهٔ تغییر و دگرگونی هویت‌ها و برخورد فرهنگ‌های کاملاً متضاد و بیگانه از هم است موجب شده است که بسیاری برای تسکین و فرار از دردهایی که گریبانشان را گرفته است خود را به این گرداب بسپارند که تنها راه چارهٔ آن شاید معجزه‌ای باشد. گرایش جوانان بدان سو نیز از سر تجربهٔ هیجانی تازه است که اگر از سر غفلت نادیده بماند به دردی کهنه بدل خواهد شد. بدین ترتیب شناخت حالات و روحیات جوانان و گوش به زنگ بودن برای هر گونه دگرگونی مشکوک از وظایف بزرگ خانواده‌ها است و نباید سرسری گرفته شود.

افرادی که در رفتارشان تغییراتی تازه دیده می‌شود و ناآرام و پرخاشگر و یا افسرده‌تر از معمول می‌شوند باید توجهٔ والدین را به خود جلب کنند. باید دقیق‌تر و محتاط‌تر با آن‌ها بود تا علت این رفتار تازه روشن شود. معمولاً این اشخاص با گروه خود ناسازگاری نشان می‌دهند و تکروی پیشه می‌گیرند و ارتباط با آن‌ها بسیار مشکل‌تر می‌شود. فعالیت‌هایشان را با دوستان خود پنهان نگاه می‌دارند و نسبت به زندگی و مدرسه بی علاقگی نشان می‌دهند.

شخصی که گرفتار اعتیاد شده است کمتر نسبت به زندگی و خانه و پاکیزگی خود احساس مسئولیت نشان می‌دهد و بی بند و بار می‌شود و اغلب دیر به خانه می‌آید و یا خانه را به بهانه‌هایی مختلف ترک می‌کند و دایم محتاج پول است و در موارد شدیدتر پول و اشیای قیمتی را از خانه می‌دزدد تا بتواند موادی را که احتیاج دارد خریداری کند.

در این مواقع است که باید بیشتر جستجو کرد و اتاق و لباس‌های آن‌ها را وارسی کرد. گاه می‌شود که با لکه‌هایی نامعمول و بوهای مشکوک به خانه می‌آیند، حالتی پریشان دارند و بوی مشروب می‌دهند. ممکن است اثری از مصرف مواد و باقی ماندهٔ کاغذ آن‌ها را در اطراف خانه پیدا کنید. شاید هم قرص و مواد یا شیشهٔ خالی مشروب در اتاقشان بیابید. در این زمان است از گفتگو دربارهٔ اعتیاد و مواد مخدر پرهیز می‌کنند و اگر کسی دربارهٔ اثرات منفی الکل و مواد مخدر صحبت کند سخت عصبانی شده و حالت تهاجمی نشان می‌دهند و اگر سؤال کنید که قرص یا شیشهٔ خالی و کاغذهای مربوط به کشیدن مواد مخدر در اتاقشان چه می‌کند، با اصرار و خشم اظهار می‌دارند که آن مواد مال کس دیگری است و ربطی به آنها ندارد.

در حالات شدیدتر ممکن است بخواهند در خانه مشروب بنوشند و ممکن است از مدرسه اخراج شوند، یا کار خود را از دست بدهند. دیگران را مورد سرزنش قرار می‌دهند و اگر دروغشان برملا شود با پرخاش و توهین دیگران را مقصر می‌شمارند. تلفن‌های مشکوک و مخفیانه آن‌ها زیادتر می‌شود.

عوارض جسمانی کاملاً آشکاری در آن‌ها بروز می‌کند که اگر دقیق و گوش به زنگ باشیم راهنمای بسیار مهمی در شناخت فرد معتاد هستند. چون آن‌ها نسبت به بوها و مزه‌ها و یا تماس بدنی بسیار حساسیت نشان می‌دهند. سر دردهای شدید می‌گیرند. مردمک‌های چشمشان بسیار بزرگ و باز می‌شوند. حرکاتشان تند و شدید می‌شود و بسیار ناآرام هستند. گاه بی جهت طول و عرض اتاقشان را با نگرانی طی می‌کنند. چشم‌هایشان سرخ شده و سرفه‌های خشک و زیاد در آن‌ها دیده می‌شود.

اعتیاد مراحل مختلفی را طی می‌کند که از مصرف گاه به گاه مواد از سر تفریح و تجربه شروع می‌شود و معمولاً به جنون و مرگ

منجر می‌گردد. شاید اگر اطرافیان به موقع به آن پی ببرند و کوششی همه جانبه در حل آن نشان دهند امید نجات وجود داشته باشد. مهم آنست که آنچه را می‌بینیم باور کنیم نه آنکه بیندیشیم که این درد برای ما پیش نخواهد آمد و وابستگان و فرزندان ما از آن بری هستند.

مراحل مختلف اعتیاد:

مراحل اولیه:

- شخص دزدکی مواد مصرف می‌کند.
- ذهنش مشغول مواد است و دایم به آن فکر می‌کند.
- از پذیرش این که مواد یا مشروب مصرف می‌کند و به آنها احتیاج دارد پرهیز می‌کند.
- حافظه‌اش دچار اختلال می‌گردد.
- تحملش در برابر مواد مخدر زیاد می‌شود.
- قبل و بعد از مهمانی‌ها مواد یا مشروب مصرف می‌کند.
- به مرحله‌ای می‌رسد که برای آرام شدن یا
- کاهش درد به این مواد نیازمند می‌شود و بدون آن‌ها ناراحت و ناآرام است.

مراحل میانی اعتیاد:

- در این مرحله است که شخص معتاد کنترل خود را از دست می‌دهد.
- دربارهٔ مشروب و مواد مخدر و مصرف آن ناصادق است و دروغ می‌گوید.
- تعداد دفعاتی که برای کسب آرامش به مواد احتیاج است افزایش می‌یابد.
- مواد خود را مخفی می‌کند.
- نیاز بسیار فوری و مبرم به مصرف مواد پیدا می‌کند.
- می‌کوشد که از مصرف آن‌ها خودداری کند و تلاشی بسیار دشوار و ناراحت کننده از خود نشان می‌دهد.
- دیگران او را از مصرف مواد منع می‌کنند و او به استدلال و برهان و دلیل روی می‌آورد.
- دچار دوره‌های خشم شدید و پرخاشگری می‌شود.
- رفتار خود بزرگ بینی از خون نشان می‌دهد.
- احساس شدید گناه می‌کنند.
- از خوردن باز می‌ماند و غفلت می‌کند.
- در امور از خود مخالفتی غیر منطقی نشان می‌دهد و همه چیز را نفی می‌کند.
- روابط شخصی و خانوادگی برایش بی ارزش می‌شود.
- انگیزه‌های جنسی‌اش کاهش می‌یابد.
- از خانه و خانواده دور شده و فرار می‌کند.

مراحل نهایی اعتیاد:

در مراحل نهایی اعتیاد است که فرد در انجام همهٔ مسئولیت‌های خود ناتوان شده و شکست می‌خورد. کارش را از دست می‌دهد و اخراج می‌شود.

- حسادتی غیر منطقی در او پدیدار می‌شود.
- می‌کوشد اعتیادش را کنترل کند.
- دچار لرزه و درد می‌شود.
- صبح زود به مواد نیاز پیدا می‌کند و به مقدار مصرفش افزوده می‌شود.
- حافظه و تفکرش دچار اختلال می‌شود.
- با افراد پایین‌تر از خود به مصرف مواد می‌پردازد.
- مقاومت و تحملش در برابر مواد از میان می‌رود.
- دچار ترس و هولی غیر قابل توجیه می‌شود.
- معیارهای اخلاقی‌اش مختل شده و از میان می‌روند.
- قادر به کار نیست.

- سلامت جسمانی‌اش بر هم می‌خورد و باید در بیمارستان بستری شود.
- دچار احساس گناه، پشیمانی و ندامت و غم و اندوهی مداوم می‌گردد.
- به هر گونه بهانه و عذری دست می‌آویزد.
- دوستان و خانواده‌اش را از دست می‌دهد.
- کارش به جنون یا مرگ می‌انجامد.

خانوادهٔ وابسته به اعتیاد دارای نظمی ناسالم است:

خانواده معمولاً به صورت یک نظام به هم وابسته عمل می‌کند. در این نظام معمولاً هر فرد خانواده نقشی مهم بازی می‌کند و قوانین و روابطی را وضع می‌کند که تعادل خانواده و سلامت آن را حفظ خواهد کرد.

در صورتی که بحران، مشکل و اختلالی در خانواده به وجود آید، همهٔ افراد می‌کوشند با تغییر قانونی یا مسئولیت‌های خود و با ایجاد ارتباط‌های جدید این تعادل را مجدداً در خانواده برقرار سازند.

یکی از بزرگ‌ترین بحران‌ها در خانواده همان پدیدار شدن اعتیاد است که عدم تعادل را شدیداً گسترش می‌دهد و ارتباطات را کاملاً تغییر می‌دهد. هر فرد می‌کوشد به نحوی با این بحران سازش کرده و از پاشیده شدن خانواده جلوگیری کند. هر عضو خانواده برای بقای آن دست به ایجاد قوانین و اصولی می‌زند که وسیله‌ای برای انطباق با بحران هستند.

گاه این قوانین و ارتباطات جدید و اضطراری که برای حفظ بقای خانواده به وجود آمده‌اند قوانین و ارتباطی ناهنجار و نادرست و حتی ناسالم هستند که ممکن است همیشگی شوند و آسیبی دائم به خانواده وارد سازند.

در خانواده‌هایی که فردی معتاد در میانشان پدیدار می‌شود، افراد دیگر به جای پذیرش واقعیت و یافتن راه حل برای آن، نقش‌هایی غیر واقعی به خود می‌گیرند که راه مقابله سالمی با اعتیاد نیست.

گاه فردی از خانواده خود را قادر متعال و مسئول حفظ افراد دیگر می‌داند و می‌کوشد آن‌ها را در مقابل عواقب دردناک اعتیاد حراست کند. در نتیجه دست به انکار واقعیت زده و یا کنترل خانواده را به دست می‌گیرد.

بعضی افراد خانواده، خود را چون قهرمانی مشاور و مسئول حفظ ارزش‌ها و آبروی خانواده می‌دانند پس واقعیت را پنهان می‌سازند ولی در باطن شدیداً احساس کم ارزشی و ترس می‌کنند.

افراد خانواده ممکن است با عواطفی کاملاً منفی مثل خشم، آزار، اکراه و انزجار نسبت به فرد معتاد عمل کنند و به این ترتیب با رفتارهای نامناسب توجه خود را از مسئلهٔ اعتیاد منحرف سازند.

افرادی دیگر در خانواده نقش گمشده را بازی می‌کنند و هدفشان آن است که با جدایی عاطفی و بدنی و دور شدن از واقعیت از آن بگریزند. خانواده دیگر مجبور نیست نگران آن‌ها باشد. آنان احساس تنهایی و بی ارزشی می‌کنند.

گاه فردی از خانواده خود را سپر بلای همه تصور می‌کنند و کارش آنست که با رفتار طنز و شوخی توجه افراد دیگر خانواده را از مسألهٔ اعتیاد منحرف سازد. این فرد احساس بی ارزشی و منفور بودن می‌کند.

هشیار باشید:

برای پی بردن به موقع از واقعیت اعتیاد نزدیکانتان باید نسبت به نشانه‌های اولیهٔ اعتیاد هشیار باشید. تغییرات تازه طی هفته‌ها یا ماه‌ها خود را نشان می‌دهند. اگر فرزندتان به مصرف مواد مخدر عادت کرده باشد نشانه‌های زیادی وجود دارد که واقعیت را روشن سازد. جوانان معمولاً باور نمی‌کنند و یا نمی‌دانند که تغییر رفتارشان بسیار واضح و آشکار است و آن را انکار می‌کنند. با آن‌ها دربارهٔ اعتیاد صحبت کنید. محبت و مهر خود را نسبت به آن‌ها نشان دهید تا بدانند زندگی آن‌ها و آن چه می‌کنند برای شما اهمیت و ارزش دارد. □

بین خودمان

Self - Criticism

تف سربالا

مراحل ترقی جوک‌گوئی

به قلم: دیوانهٔ زنجیری

گفتم: پدر! اسم قحط بود که اسم مرا «دیوانه» گذاشتی؟
گفت: به دنیا که آمدی مست زندگی بودم. بالای سرت ایستادم و فریاد زدم: «من مست و تو دیوانه» و مادرت گفت: چه اسم بامسمائی! بچه‌ات به خودت رفته.
گفتم: «زنجیری» را چه می‌گوئی؟
گفت: این را دیگر نگو که تو از دودمان عمو زنجیربافی و او از مفاخر بزرگ ملی ما ایرانیانست.

نویسنده تُکِ مداد کم رنگش را به تُکِ زبانش زد و به خودش گفت: «پدرِ مسئولیت اجتماعی بسوزد که زندگی‌ام را بر باد داد. بالاخره یکی باید پیدا بشود گوشه‌هائی از تاریخ معاصر این جماعت را برای نسل‌های آینده قلمی کند. درست است که آدمهای این زمانه نمی‌خوانند و فقط به خوانندهاگوش می‌کنند. اگر هم اهل خواندن باشند فقط رایگان خوانی می‌کنند اما خدا را چه دیده‌ای شاید نسل آینده «اهل کتاب» باشد. باید تاریخ نسل فعلی را برای آنها به یادگار گذاشت» و بعد نوشت: دو چیز نمودار پیشرفت برق‌آسای این ملتِ سر در گم است. یکی کنیسا سازی و دوّم جوک پردازی. ما اینجا دوّمی را اوّل می‌گوئیم و اوّلی را می‌گذاریم برای دنیای دوّم.

قریب بیست سال پیش که کوچندگان اجباری بار و بندیشان را زمین گذاشته بودند و منتظر بودند آخوندها بروند تا آنها به سرزمین کوروش برگردند و بعد برای ساختن معبد سوّم راهی ارتص بشوند میهمانی‌های خانوادگی و دوستانه رونق بسیار گرفت. در این گردهم‌آئی‌های مردها با لیوانهای مشروبشان دور هم جمع می‌شدند، گلوئی با الکل و زبانی با سیاست تر می‌کردند و بلافاصله وارد گود جوک گوئی می‌شدند. جوک‌ها عموماً دورِ وَر یارو رشتیه و قزوینیه و تُرکه و اینجور مقوله‌ها می‌گشت و به دنبال هر لطیفهٔ اصیل ملی صدای قهقهٔ خندهٔ مردان در فضا می‌پیچید. خانم‌ها هم که دور هم جمع بودند بعد از قربون صدقه گفتن‌های اولیه هی از غایبین غیبت می‌کردند و عده‌ای هم در میهمانی‌های دیگر از آن‌ها غیبت می‌کردند. وقتی خانمی به شوهرش می‌گفت: «خُب بلند بگوئید ما هم بخندیم». شوهر رنگ به رنگ می‌شد و می‌گفت: «بی ادبی است!»

دو سه سالی که گذشت در همین تشریفات اجتماعی جوک‌های معتدل سکسی به جوک‌های وطنی اضافه شد. امّا با گذشت زمان جای آن‌ها را گرفت. مردها از زن‌های عزیز دلبندشان همچنان جدا بودند و پردهٔ نامرئی عفت سر جایش بود. باز وقتی زنی می‌گفت: «نمی‌شود به ما هم بگوئید بخندیم؟» شوهر لب می‌گزید و می‌گفت: «این حرف‌ها مال ۲۱ ساله به بالاست. شما هنوز ۲۱ ساله‌تان نشده.»

سه چهار سال دیگر که گذشت خانم‌ها لجشان در آمد. درست است که سن و سالشان کم بود اما بچه که نبودند تا حرف‌های همسران مهربانشان را قبول کنند. این بود که خودشان رفتند مجامع زنانه تشکیل دادند و در این مجامع جوک‌هائی آنچنان سکسی گفتند که شوهرهایشان به عمر خود نشنیده بودند. از آنجا که خیلی از خانم‌ها قلب مهربانی داشتند و دلشان نمی‌آمد که شریک زندگیشان از شنیدن این جوک‌ها محروم بمانند در خلوت خانه و دور از حضور بچه‌ها آنها را برای شوهرهای نازنینشان تعریف کردند.

در مرحلهٔ بعد، انقلاب تازه‌ای رخ داد و آن رواج سلسله جوک‌های «سارا خانم» و «آقا یعقوب» بود که به زودی بازاری داغ پیدا کرد. سارا خانم و آقا یعقوب قهرمانان محبوب جامعه شدند. به رفیقت تلفن می‌کردی از سارا خانم با خبر می‌شدی، به سوپر مارکت می‌رفتی جوک تازهٔ دست اوّل او را می‌شنیدی و سر کار می‌رفتی آقا یعقوب ترا به خنده وامی‌داشت. امّا اصل، میهمانی‌های سرشار از محبت و یگانگی و همفکری بود که در آن‌ها پردهٔ حجب و حیا از میان رفته بود. در این مرحله زن‌ها و مردها دور اطاق می‌نشستند و هر که می‌توانست سعی می‌کرد جوک سکسی‌تر بگوید. شوهرها و زن‌های مهربان «دیرکتور» یا بهتر بگوئیم «دایرکتور» یکدیگر شدند و با صفای دل همان گونه که در موقع مراسم «کتوبا» قول داده بودند، همدیگر را یاری و راهنمائی کردند. شوهر به زن می‌گفت: «اون جوکه را بگو که...» و زن به شوهر می‌گفت: «جوک اون زنیکه را بگو که...» و جوک تند سکسی بود که از زمین و زمان می‌بارید. هر که هم یک جوک را صد دفعه شنیده بود باز هر و هر و کِر و کِر می‌خندید. یعنی مجبور بود بخندد. اگر نمی‌خندید حاضران به عقلش مشکوک می‌شدند. از مقوله‌ای دیگر صحبت در میان نبود. چراء از قیمت سبزیجات و تره‌بار و میوه‌جات فلان مارکت هم بحث می‌شد.

چند سال دیگری که گذشت، برای حفظ فرهنگ قومی و ملی و مذهبی، میهمانی‌ها مثل کازینوهای لاس وگاس جنبهٔ خانوادگی‌تری پیدا کرد و گاه تک و توکی از بچه‌های کمتر از ۱۸ ساله هم که مراسم برمیتصوا و بت میتصوا را پشت سر گذاشته بودند به جمع میهمان‌ها پیوستند. در این موقع جوک‌های سکسی به چنان درجه‌ای رسید که کلمات رکیک و زننده‌ای که در ایران فقط از زبان لات و لوتها شنیده می‌شد مثل نقل و نبات در لطیفه‌های خشن جاری گردید. عفت و عصمت دار فانی را وداع گفته و هفت کفن پوسانده بودند. در مجلس، آن که کلمات زشت‌تر بر زبان می‌راند محبوب شد. پیشرفت کار همچون برق و باد بود. بعضی انگشت به دهان مانده بودند که عجب یک جمعیت پراکنده انقلاب زدهٔ وطن گم کرده چقدر تند و بی امان می‌تواند راه تعالی و ترقی را بپیماید این بود که همه به همدیگر ماشاءالله هزار ماشاءالله می‌گفتند و به برندگان یهودی جایزه نوبل می‌بالیدند. دو سه سال دیگر که سپری... [ببخشید. قضیه از این جا به بعد توسط خود نویسنده سانسور شده.] □

معرفی کتاب

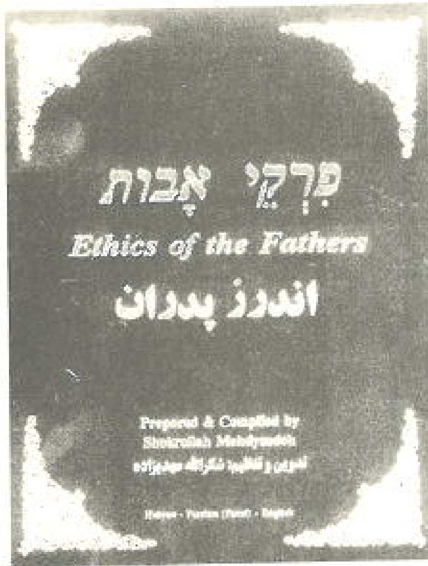
اندرز پدران
به سه زبان عبری، انگلیسی و فارسی

تدوین و تنظیم: شکرالله مهدی زاده

کتاب «پیرقه آووت» یکی از آثار کهن و پر ارزش ادبیات یهود است که گر چه قریب بیست قرن از تاریخ نگارش آن می‌گذرد ولی همچون خودِ قوم یهود، زنده و پایدار و جاودان است. این اثر که پاره‌ای از کتاب «میشنا» است حاوی پندها و اندرزهای عمیق و گرانبهایی از خردمندانِ پیشین ماست. هر یک از این پندها می‌توانـد در پیشبُرد زنـدگی ما سهمی بزرگ داشته باشد. تا کنون عدم دسترسی به این کتاب برای تمام افراد (آن هم به زبان‌های سه گانه) یکی از کمبودهای آموزشی جامعه ما محسوب می‌شد. ولی اینک این کمبود به همّت آقای شکرالله مهدی‌زاده، با کیفیت مطلوبی به چاپ رسیده و هر گونه عایدی از فروش آن توسط کنیساها و سازمان‌های یهودی به مصرف امور فرهنگی خواهد رسید.

امیدواریم که هر خانوادهٔ یهودی ایرانی جلدی از این کتاب را در خانهٔ خود داشته باشد.

الف - شباهنگ



اطلاعیهٔ چشم انداز

چشم‌انداز از کلیه اهل قلم، مترجمان، کاریکاتوریست‌ها، نقاشان، گرافیست‌های جامعه دعوت به مشارکت داوطلبانه می‌کند. کپی طرح‌ها، مقاله‌ها و کاریکاتورهای خود را با نام و شماره تلفن به آدرس دفتر چشم‌انداز ارسال فرمایید.

اولین مدرسهٔ آلیانس در آمریکا

اولین مدرسه آلیانس در آمریکا فقط با داشتن چهار سال عمر در مقایسه با دیگر مدارس یهودی در بالاترین سطح آموزشی قرار دارد.

فلسفهٔ تشکیل این مدرسه علاوه بر تعلیم دروس عمومی بر پایه تعلیم قوانین تورا و شناساندن کشور اسرائیل بنا شده است. مدرسهٔ ارتص آلیانس با مدیریت جدید در محیطی سالم و مطمئن بهترین امکانات را در اختیار کودکان دو سال و نیم تا شش سال قرار می‌دهد. مربیان کارآزموده و با تجربهٔ این مدرسه با سعی و تلاش فراوان بهترین برنامه‌های آموزشی را با توجه به رشد فکری، جسمی و روحی کودکان به آنان تعلیم می‌دهند.

علاوه بر برنامه‌های درسی روزانه برنامه‌های متفاوت آموزشی دیگری هم در این مدرسه اجرا می‌شود که برای رشد فکری و پرورش نوجوانان و جوانان الزامی می‌باشد. یکی از این برنامه‌ها که با استقبال شدیدی رو به رو شده برنامهٔ «شب‌های شبات با دوستان» می‌باشد. این برنامه که در سومین جمعه هر ماه اجرا می‌شود شامل برگزاری مراسم شب شبات و پذیرایی کامل شام می‌باشد.

همچنین برنامه‌های آموزشی دیگری بعد از ساعات مدرسه از قبیل: فراگیری زبان عبری، برای نوجوانان و بزرگسالان، کلاس‌های آمادگی بر و بت میتصوا، کلاس‌های ورزشی: شنا، ژیمناستیک و کاراته و کلاس‌های خصوصی برای کمک در تکالیف مدرسه و کلاس‌های تقویتی همگی در محل مدرسه اجرا می‌شود.

در ضمن از اوایل ماه جولای کمپ تابستانی سالم، آموزشی و تفریحی در دو گروه سنی دو سال و نیم تا شش سال و شش سال و نیم تا پانزده سال بر پا خواهد بود.

برای اطلاعات بیشتر با دفتر مدرسه تماس حاصل فرمائید: ۳۱۲۱-۳۴۴ (۸۱۸)

آدرس: ۶۱۷۰ خیابان ویلبر در شهر تارزانا.





ارثیه خمینی، شعبهٔ واشنگتن

ترجمه از: یدیوت اخرونوت
داوید فاخری

• به فاصله کمی از کاخ سفید و در قلب منطقه‌ای گران قیمت در واشینگتن مسجد بسیار عظیمی که اطراف آن را مدرسه، کتابخانه، باشگاههای مختلف و تالارهای آموزش مذهبی فراگرفته خودنمائی میکند.

• در این مرکز اسلامی دانش‌آموزان بزبان عربی صحبت می‌کنند، دختران با روسری ظاهر گردیده و عکسهای خمینی در همه جا بچشم می‌خورد.

• از مرکزی شبیه به این در نیوجرسی بود که تروریستهایی صادر گردیدند تا برجهای دوقلو را در سال ۱۹۹۳ منفجر نمایند.

• در این مجموعه که بنام مرکز آموزش اسلامی معروف میباشد سعی میشود که ثابت گردد رابطه‌ای بین بن لادن و ترور وجود ندارد.

مرکز تعلیم اسلامی در یکی از گرانترین منطقه‌های واشنگتن در نواحی مریلند بنام (پتوماک) بنا گردیده. این مرکز بطور غیرانتظاری در کنار خانه وکیل معروفی یهودی بنام (ناتان لوین) قرار گرفته که معروفیت وی در دفاع از پرزیدنت نیکسون در جریان محاکمه ۷۰ بخاطر پرونده (واترگیت) بود و اکنون نیز نقش وکالت و دفاع از حقوق قربانیان ترور توسط گروههای ترور اسلامی و بخصوص ادعای غرامت از سازمانهائی مانند (حماس) را ابقا مینماید.

با اینکه بتازگی بدستور مستقیم پرزیدنت بوش سازمانهای جمع آوری پول برای کمک به ارگانهائی که تروریست شناخته شده‌اند (مانند حماس) بسته و مورد تحقیق قرار گرفته‌اند هنوز این مرکز مورد نظر قرار نگرفته ولی کارشناسان امریکائی معتقدند که این



مرکز میتواند بسیار خطرناک‌تر از آنچه مینماید به ناگهان عمل نماید. هیچ بازدید کننده‌ای نیست که تحت تأثیر عظمت این مرکز که در یکی از گرانترین منطقه‌ها بنا گردیده قرار نگیرد. مسجدی بسیار باشکوه و عظیم همراه با مدرسه‌ای که تا کلاس ۱۱ در آن تدریس میگردد. کتابخانه‌ای بسیار بزرگ با کتابهای متعددی بزبانهای عربی و فارسی، کلاسهای تربیتی، سالنهای آموزشی مذهبی، باشگاهها و غیره.

بروی میز منشی این مرکز متوجه انبوهی از نامه‌هائی میشوید که بمنظور ارسال به کشورهای شمال افریقا آماده شده‌اند. از روی آدرسهای آنان میتوان متوجه گردید که چه بسیار سازمانها و مراکز مختلفی هستند که وابسته به مرکز تعلیم اسلامی در واشنگتن میباشند.

در این نامه‌ها دستورات و راهنمائی‌هایی به منظور تبلیغ و تشویق مردم به گرویدن به دین اسلام و بخصوص به مذهب شیعه آورده شده و مسابقات و هدایائی در نظر گرفته شده، بویژه برای دانش‌آموزان امریکائی که توانسته‌اند دوستان مسیحی خود را تشویق به مسلمان شدن بنمایند.

از جمله جوایزی که برای این گونه دانش‌آموزان در نظر گرفته شده مسافرت داخلی در آمریکا و زیارت اماکن مقدس در ایران و سوریه میباشد.

کلاسها بسیار مرتب بوده و تقریباً برای هر دانش آموز نیمکت و کامپیوتر خصوصی درنظر گرفته شده است. معلمین و مربیان بسیاری حاضر به تعلیم‌دادن هستند. به گفته یکی از معلمین تنها ۵٪ از دانش‌آموزان مسلمان زاده هستند بقیه را تازه مسلمان شدگان تشکیل میدهند. لباسها همه مرتب و متحدالشکل میباشند. دخترها با روسری بر سر کلاسها حاضر میشوند. کسانی که علاقمند به ادامه تحصیل در زمینه مذهب میباشند میتوانند به دانشگاههای قم در ایران مراجعه و تحصیلات خود را در آنجا خاتمه دهند. در سراسر این تربیتگاه اسلامی شیعه عکسهای خمینی در همه جا بچشم میخورد.

اسرائیل ملت نفرین شده

در این مجموعه عظیم واقع در (پتوماک) که بمنظور تعلیم اسلامی بطریقه شیعه که از روش خمینی پیروی میکند، اگر بنظر تهدیدی مشاهده نمیشود ولی کاملاً واضح است که در انتها منجر به بروز ترور خواهد گردید. برای ثبوت این ادعا دلائل کم نیستند. کسانیکه در سال ۱۹۹۳ به قصد ویران کردن برجهای دوقلو زیر ساختمان آن را منفجر کردند و هم چنین درصدد حملات خونبار به مؤسسات امریکائی بودند و یا آن فرد پاکستانی بنام (میرعمل قنازی) که در سال ۱۹۹۵ دو نگهبان ساختمان CIA را به قتل رسانید همه فارغ التحصیل مدرسه‌هائی این چنینی بوده‌اند که در نیوجرسی و تحت نظر عبدالرحمن آموزش دیده بودند که به همین دکترین مشابه معتقدند.

صلاح‌الدین کریم مدیر این مرکز تعلیم اسلامی در حضور خبرنگاران اطلاعیه‌ای را پخش نمود که در آن سعی شده نام **بن لادن** را از اتهاماتی که به وی بسته شده پاک نمایند.

در یکی از شماره‌های جریده‌ای که بنام مدرسه چاپ میگردد، البته قبل از حمله تروریستها در سپتامبر، این گفتار در مورد یهودیان نوشته شده و در دسترس

دانش‌آموزان و هواداران آن مرکز قرار داده شده که مردمان کشور اسرائیل نفرین شده‌اند. این کشور برمبنای ضد نژادی بنا گردیده و ایده برپائی آن بر آن است که یهودیان از سایر مردم برتر میباشند.

صالح‌الدین کریم **مسیحی** بدنیا آمد و چنان **مسلمانی** شده که از نام گذشته خود بسیار متنفر و میگوید که باعث خجالت وی میباشد. او میگوید که در خانواده‌ای فقیر در محله‌ای فقیرنشین در واشینگتن بدنیا آمد و همواره با بزهکاران همراه بوده تا اینکه یک روز **روشنایی** را از طریق یک آخوند مسجد مسلمانان که طریقت اسلام را به وی شناسانده دریافته و پس از آن بیشتر به بی‌پایگی دین مسیح پی برده در نتیجه به دین اسلام گرویده و پس از آن به دانشگاه رفته و اکنون به مقام ریاست مدرسه رسیده است.

خبرنگار نیویورک تایمز که بتازگی از این محل دیدار کرده با دانش آموزان آنجا که همگی متولد آمریکا بوده‌اند مصاحبه‌ای انجام داده که به خواندن آن می‌ارزد.

در جواب این سؤال که آیا بین آمریکائی بودن و مسلمان بودن شما میتواند اتحادی وجود داشته باشد یا نفاقی؟ جواب این بوده.

بن لادن آنگونه که پرزیدنت امریکا میگوید اصلاً مقصر نیست.

- امریکا میخواست به افغانستان حمله کند.

- اگر امریکا با کشورهای اسلامی وارد جنگ شود. ما با امریکائیها نخواهیم بود.

زمانیکه از یک دختر خانم بنام مریم سئوال کرد، معنی امریکائی بودن چیست؟ در جوابش گفته هرکس در امریکا متولد میشود امریکائی است و در جواب اینکه بین اینکه مسلمان باشد و یا امریکائی کدام را اختیار میکنی جواب این بوده که **مسلمانی** را.

ابراهیم فرد دیگری که مورد سئوال قرار گرفته ابراز داشته که بچشم من اصل امریکائی بودن ارزشی ندارد من حتی نزد پسر عموهایم که در کشورم زندگی میکنند خجالت میکشم که بگویم امریکائی هستم.

ارتباط محکم با خماس

سید نغابی یکی از مدیران این مرکز معتقد است که این محل به منظور تعلیم و ترویج روح اسلامی بنا گردیده و با ترور رابطه‌ای ندارد. کلمه سید یک عنوان مذهبی است که رابطه آن فرد را به محمد پیامبر میرساند ولی سید نغابی اصلاً هندی است که مقام حجت‌الاسلامی را پس از آموختن در

دانشگاههای نیودهلی هند و پس از آن با تمام مدارج در شهر مقدس قم و تحت نظر ملایان دریافت داشته است. به گفته وی تمام مخارج این مرکز اسلامی را افراد محلی به عهده گرفته‌اند ولی کمکهای بی‌حسابی که از ایران به آنجا میرسد را نیز انکار نمی‌نماید. او معتقد است که مردم اسلام را نمیشناسند و اگر یک مسلمان تروریست شد نباید آن را بنام دین اسلام نوشت و باور کرد که اسلام خشونت را ترویج می‌کند.

ریاست کل این مجموعه به عهده شیخ محمد العاصی میباشد که خود را فردی لیبرال میداند در عین حالیکه مقام امام جمعه‌ای مدرسه را نیز عهده‌دار میباشد اما گفته‌هایش با آنچه از او میدانیم تناقض زیادی دارد.

شیخ‌العاصی مدیر کل مرکز تعالیم اسلامی که خود را لیبرال میداند همواره در گردهمائیهای مسلمانان بخصوص آنانکه بمنظور مسلمانان فلسطین برپا میگردیده که محل آن در فلوریدا بوده و اکنون تحت نظر FBI است تا رابطه وی را با جهاد اسلامی روشن سازد شرکت داشته. دیگر سازمانهائی که نامبرده با آنان رابطه مستقیم داشته **واحد آموزش و تحقیق وابسته به حماس و واحد اسلامی وابسته به فلسطین در رابطه با حماس است.** مقالات وی در مجله مدرسه که دیدگاههای خماس را با تشویق به انتشار درمی‌آورند چاپ می‌شود. که در یکی از آنان آمده اگر اکنون امکان **جهاد** را بررسی نکنیم پس کی؟. در مقاله دیگری درباره نبوت محمد پیامبر که در قرآن آمده چنین نگاشته که یهودیان از امریکا تا لهستان از اردن تا آرژانتین همه جای دنیا را اشغال کرده‌اند و همانطور که محمد نبی فرموده است روز آخرت فرا نخواهد رسید مگر اینکه: «مسلیمن با قوم یهود بجنگ درآیند و آنان را چنان بکوبند که آثاری از آنان نماند چنانکه یهودیان به پشت سنگها و درختهایتان فرار کنند و درخت فریاد برآورد که یهودی اینجاست، یهودی اینجاست و آنگاه آنان را یافته و نابودشان سازند.» (بقول ایشان از نصایح حضرت محمد مسلمان در قرآن مقدس به مؤمنین انسان دوست!!!)

هنری کیسینجر مجرم جنگی

شیخ العاصی معتقد است که اگر آمریکا در خلیج فارس سرباز پیاده کند بر همه مسلمانان واجب است که به منافع آن کشور بخصوص در کشورهای مصر و ترکیه و هند که منافع وی را حفظ میکنند آسیب وارد آورند.

شیخ العاصی در مورد یهودیان عقیده‌اش این است که این ملت در طول تاریخ خود در هر کجا که زندگی کرده‌اند با ظلم و جور و فساد قهر و نامردی مبارزه کرده‌اند حتی در کشور شوروی با آن قدرتش. هم چنین در امریکا برعلیه جنگ ویتنام برخاسته‌اند در سالهای ۶۰ گروههای مقتدر و بزرگ حقوق انسانی و بشری را برپا کرده‌اند. اکنون چگونه چشم و گوش خود را بر آنچه که در دنیا میگذرد بسته‌اند؟ اگر هر چیزی بضرر یهودیان باشد بد است ولی اگر به ضرر غیر یهودیان باشد خوب است. آنان تمام سران و دولتمردان امریکائی را خریده‌اند و در جیب خود دارند بخاطر آنکه پول نزد یهودیان است. العاصی باور دارد که اسرائیلیها در جنوب لبنان و جنوب عراق اُورانیوم مهار شده پخش کرده‌اند که برای ده‌ها سال و یا صدها سال در آنجا خواهد ماند هم چنین امریکائیها همین نوع ارانیوم را در بالکان، بوسینا و کوزوا پخش کرده‌اند.

هنری کیسینجر از نظر او فردی مجرم جنگی است اما با این حال از او دعوت میگردد که در دانشگاهها برای دانشجویان سخنرانی نماید حتی به او ۵۰ تا ۶۰ هزار دلار نیز میپردازند. آخر سر هم متوجه میشوی که او هیچ چیز نگفته که ارزش داشته باشد.

او میگوید برای چه امروز ۶۰ هزار سرباز امریکائی در عربستان سعودی حضور دارند؟ چون هر لحظه ممکن است با عراق از در جنگ برآیند؟

در مورد مجرم‌ترین فرد کره زمین، بن لادن، او معتقد است که این فرد هیچ گناهی ندارد. او هیچ خطری برای مردم مسلمان و کشورهای منطقه محسوب نمیشود. تنها تقاضای او این است که مردم غیرمحلی در کشور وی حضور نداشته باشند و پادشاهان و رهبران این کشورها (منطقه) که سربفرمان امریکائیان هستند با دیگران که بفکر مردمانشان هستند عوض گردند.

وجوه ایرانی

ویکتور مارکتی یکی از نامداران CIA که در سالهای اخیر یک رشته مخالفتهای علنی برعلیه (IPAC) که بزرگترین گروه طرفداران اسرائیل در کنگره امریکا را تشکیل میدهند بعمل آورد مورد توجه العاصی قرار گرفته و نامبرده از وی خواسته است که برای آنان کار کند و اطلاعاتی راکه در مورد (IPAC) دارد به آنان بفروشد. او که هم اکنون وکیلی در اختیار آنان است که در دفتر (IPAC) میکرفون کارگذارده و اطلاعاتی را دارد که به او هم نشان داده است. بنظر ویکتور مارکتی این شخص و این تشکیلات برای اداره اطلاعات جمهوری اسلامی ایران کار میکنند. او میگوید العاصی از وی خواسته که اگر بتواند خطوط تحریمهایی راکه دولت امریکا و به پیشنهاد (IPAC) بر ایرانیها وارد خواهد آورد بدست آورده به آنان دهد.

یکی دیگر از گروههای طرفداران جمهوری اسلامی ایران که وابسته به صندوق (علوی) میباشد انجمن اسلامی که طبق گزارش FBI بنام **جبهه اتحادیه مسلمانان شاخه فارسی زبانان** شناخته شده‌اند.

در چهارم فوریه ۱۹۹۹ رئیس FBI در آن زمان (لوئی بری) در یک گزارش رسمی به دولت هشدار داد که هم اکنون در کلیه دانشگاهها و سازمانهای آموزشی کشور دانشجویان ایرانی مسلمان طرفدار مسلمانان تندرو و فناتیک که عضو سازمانی بنام (انجمن اسلامی میباشند) مشغول تحصیلند. این دانشجویان همگی شیعه بوده و دولت ایران بر یک یک آنان حساب میکند تا از اطلاعات آنان در زمینه‌های شناسایی محیط و دانش تکنیکی آنان در موقع ضروری استفاده لازم را بضرر کشور ایالات متحده امریکا بکار گیرد.

دست‌های دراز حکومت فعلی ایران

از روزنامهٔ یدیعوت آحرونوت
تاریخ ۱/۱۱/۲۰۰۲
به قلم رونی شاکِد Rony Shaked
برگردان: فرامرز ربیع‌زاده



جهاد ابراهیم الباشا ۲۹ ساله عضو تنظیم در جریان تیراندازی‌های شهر «طول کریم» در اوائل شروع انتفاضه مجروح شد. بعد از کمک‌های اولیه در طول کریم الباشا به بیمارستان رفیدیه در شهر «شِخِم» منتقل شد و در آن جا حالش بدتر شد. او را به ترکیه فرستاده و تحت معالجه قرار دادند و بعد از دو ماه به منزل خود بازگشت، ولی هنوز از درد رنج می‌برد.

یک روز به طور غیر مترقبه شخصی به ملاقات او آمد. آقای «شادی جابر» که او هم ساکن همان شهر می‌باشد و قبلاً در جریان انتفاضه مجروح شده بود درِ خانهٔ او را زد. جابر به او گفت «تو لازم نیست که این دردها را تحمل کنی. من می‌توانم برایت یک سری درمان پزشکی در ایران درست کنم که از درمانی که در ترکیه داشتی بهتر است و راجع به پولش هم نگران نباش دولت ایران تمام مخارجش را پرداخت خواهد کرد».

الباشا تا اعماق روحش متأثر شد و فوراً موافقت خود را اعلام کرد و از جابر برای چنین پیشنهادی تشکر کرد. قبل از این که از هم جدا شوند، جابر خاطر نشان کرد که او عضو کمیتهٔ ایرانی کمک به مجروحان انتفاضه می‌باشد.

در تاریخ هشتم آوریل ۲۰۰۱ الباشا از پل آلنبی رد شد. در طرف اردنی پل، جابر با چهار مجروح دیگر منتظرش بودند. آنها به یک هتل در شهر عمان عزیمت کردند. چهار روز بعد در فرودگاه عمان سوار هواپیمای ایرانی شدند. این گروه شامل ۱۵ مجروح فلسطینی و همراهان آنها بود. سفیر ایران در اردن برای دعا کردن آنها به فرودگاه آمد. آقای رمضانی ابوساجد نمایندهٔ گروه‌های انقلابی ایران نیز همراه او بود. یک دکتر ایرانی به نام دکتر کرمی مجروحان را قبل از سوار شدن به هواپیما آزمایش کرد.

وقتی که الباشا در مورد این مسافرت از طرف بازپرسان «شاباک» مورد بازپرسی قرار گرفت گفت «ما بدون بلیط سوار هواپیما شدیم، بعد از پنج ساعت در فرودگاه تهران فرود آمدیم و از طرف افرادی با لباس سربازی و یک گروه ارکستر ارتشی مورد استقبال قرار گرفتیم. از آن جا ما را به یک بیمارستان ارتشی بردند و در بخش .I.I.P در طبقهٔ دهم بستری کردند. به آنها گفته شد که این جا یک بیمارستان ارتشی است و تحت کنترل نیروهای انقلابی می‌باشد. ورود و خروج به این بیمارستان محدود است و احتیاج به مجوز دارد.

قبل از این که درمان پزشکی شروع شود پیشنهاد گسیل شدن پیش آمد. شادی جابر پیش تخت الباشا ایستاده بود و به او پیشنهاد کرد که به گروه طرفداران انتفاده بپیوندد. جابر توضیح داد که این گروه به حزب‌الله ایران وابسته است. وقتی که حالت خوب شود به شهر خودت «طول کریم» بر خواهی گشت و آن جا به اتفاق یکدیگر به بر پا کردن پایه‌های عملیاتی این گروه اقدام خواهیم کرد. حزب‌الله ایران تمرین‌های جنگی را به عهده خواهد گرفت. راهی برای فرستادن اسلحه به ما را ندارند ولی آن‌ها برای ما پول خواهند فرستاد که بتوانیم وسایل جنگی خریداری کنیم. هدف، انجام عملیات نظامی می‌باشد.

الباشا به بازپرسانش گفت «از این پیشنهاد خیلی ملتهب شدم و جواب مثبت دادم. برای این که مهم نبود که از کجا این پول می‌آید فقط مهم بود که برای خریدن اسلحه و شروع جنگ پول به دستمان برسد».

بعد از مرخص شدن از بیمارستان، الباشا و دوستانش به تمرینات جنگی فرستاده شدند تا برای انجام عملیات تروریستی در اسرائیل آماده شوند. الباشا گفت «افسران ایرانی فلسطینی‌ها را در پادگان‌های تعلیماتی هدایت کردند و برای آن‌ها مأموریت‌شان را برنامه ریزی کردند «خرابکاری بر علیه نیروهای ارتش اسرائیل Zahal».

از تهران به طول کریم

روز دوشنبه چهار روز بعد از گرفتن کشتی اسلحه «کارین ای» رئیس جمهور ایران محمد خاتمی از کشورهای اسلامی خواست که به فلسطینی‌ها کمک کنند. او گفت «وظیفهٔ هر کشور اسلامی است که به فلسطینی‌ها کمک کند، همچنین وظیفهٔ ماست که از سکوت تمام دنیا در مقابل حملات تروریستی دولت اسرائیل انتقاد کنیم.

سهم ایران در جنگ فلسطینی‌ها فقط به

سخنرانی‌های حمایت کننده ختم نمی‌شود. نه همچنین به فرستادن کشتی اسلحه. از شروع سال‌های ۹۰ ایران تماس‌های رسمی با خمص و جهاد اسلامی برقرار می‌کند. ده‌ها فعالان این گروه‌ها از کلاس‌های ارتشی و اردوگاه‌های عملیات نظامی ایران گذر کرده‌اند. آن‌ها در آن جا عملیات ترور جنگ تن به تن و حتی تمرین سقوط آزاد و غواصی را یاد گرفته‌اند.

اخیراً ایران به این هم اکتفا نمی‌کند. چند ماه پیش سیاست تهران تغییر روش پیدا کرد. به جای کمک‌های غیر مستقیم به ترور از طریق خمس و جهاد، ترور مستقیم بر علیه اسرائیل از طریق حزب‌الله ایران که توسط نیروهای انقلابی ایران عمل کرده و دستورات مستقیم از این نیروها دریافت می‌کند. حزب‌الله ایران از نظر عملیاتی هماهنگی کامل با حزب‌الله لبنان دارد که این هماهنگی توسط مرکز فرماندهی حزب‌الله در شهر عمان میسر می‌گردد.

حزب‌الله ایران گسیل شدگان فلسطینی را در زمین‌های اشغالی، کشورهای عربی و اروپا شناسائی می‌کند. چند نفر از مسافران حج در مکه به این گروه گسیل شده‌اند. در اردن دانشجویان و کسانی که به دنبال کار هستند به این گروه ملحق شده‌اند همچنین در فرانسه و سن پترزبورگ روسیه نیز دانشجویان فلسطینی به کار گمارده شده‌اند.

زخمیان فلسطینی که در چهارچوب کمک‌های انسانی به قوم فلسطینی برای بستری شدن به ایران می‌آیند منبع راحت دیگری برای به کار گماردن خرابکاران می‌باشند. درمان پزشکی دکتران ایرانی فقط سرپوشی است برای گسیل کردن فلسطینی‌ها به حزب‌الله ایران.

به طور مثال آقای الباشا دو ماه پیش از تهران به «طول کریم» برگشت. از آن موقع تا به حال فرصت بر پا کردن یک واحد خرابکاری و برنامه ریزی یک ترور را داشته است، امّا او موفق به انجام نقشهٔ خود نشد به خاطر این که سازمان «شاباک» موفق به دستگیری و به زندان انداختن او شد.

لیست آلرازق

«شادی جابر» در ماه دوّم انتفاده به خدمت حزب‌الله ایران در آمد. او هم به عنوان یک مجروح به تهران آمد و یک خرابکار از آن جا برگشت. یکی از مأموریت‌های او قانع کردن مجروحان برای رفتن به ایران و گرفتن درمان پزشکی بود. در ماه مارچ گذشته در طی مسافرت به نوار عربی رود اردن جابر با حشام عبدالرازق وزیر مسئول زندانیان و افراد دیگری از جمله «بلال حبش» تماس برقرار کرد. با کمک این اشخاص لیست مجروحان فلسطینی را برای کارگزار خود «رمضانی ابوساجد» تهیه کرد. ابوساجد بعد از مرور لیست مجروحان تصمیم گرفت به هر کدام یک از آنان درمان پزشکی را پیشنهاد کند.

«جابر» زخمی شدن خود را بهانه قرار داد تا بتواند طی سال گذشته چندین بار به اردن و از آن جا به ایران مسافرت کند. مسئولان ایرانی نیز به او دستور داده بودند که یک

سرپوش برای مسافرت‌های خود تهیه کند. از او خواسته شده بود که به تاجران اردنی مراجعه کند و به آن‌ها پیشنهاد خرید اجناس ایرانی را بدهد.

در یکی از مسافرت‌هایش او با «نجفی ابومهدی» یکی از بزرگان حزب‌الله ایران که به او مأموریت جمع آوری اطلاعات دربارهٔ شهرک‌های یهودی نشین و فعالیت‌های نیروهای ارتش اسرائیل در منطقه «طول کریم» و «رام‌الله» را به او داده بود ملاقات کرد. جابر به بازپرسانش گفت «آنها می‌خواستند از تعداد کشتی‌ها، محل پادگان‌ها، تعداد اسلحه‌ها و تانک‌ها، مقرهای در کشتی و موقعیت آن‌ها با خبر شوند. آن‌ها به من مأموریت دادند که با دوربین ویدئو از پادگان‌های ارتشی و ادارات آن‌ها فیلمبرداری کنم.

در اوایل ماه آوریل ۲۰۰۱ در تهران جلسهٔ عمومی برای پشتیبانی از انتفاده فلسطینی تشکیل شد. برگزار کنندگان انقلاب اسلامی ایران بودند. این جلسه فقط چند روز بعد از رسیدن گروه مجروحان الباشا به ایران برگزار شد و این مجروحان به آن جلسه برده شدند که بعضی از آن‌ها توسط آمبولانس به آن جا جلسه برده شدند که بعضی از آن‌ها توسط آمبولانس به آن جا منتقل شدند. الباشا و بقیهٔ مجروحان موقعیت این را داشتند که در این جلسه نمایندگان سازمان‌های اسلامی مصری، سودانی، عربستان صعودی و اردنی را ملاقات کنند. شرکت کنندگان دیگر این جلسه عبارت بودند از نماینده حزب‌الله «حسن نصرالله» و نمایندگان چندین سازمان فلسطینی مثل احمد جبرئیل، خالد مشعل از خمص و همچنین نمایندگان سازمان خودمختار فلسطین از جمله سلیم زعنون و فیصل حسینی.

جابر که به خدمت حزب‌الله ایرانی در آمده بود یک سخنرانی در ستایش ایران و حزب‌الله ایراد کرد. الباشا با حسن نصرالله جبرئیل و خالد مشعل عکسی به یادگار گرفت. الباشا به بازپرسان خود گفت «در هنگام صرف غذا در این جلسه به جبرئیل صحبت کردم. او برای من تعریف کرد که مهمات زیادی به نوار غربی و غزه فرستاده است. شاید مقداری از این مهمات و اسلحه‌ها توقیف شده‌اند ولی طبق گفته جبرئیل کشتی «سانتورینی» تا به حال سه بار اسلحه به سازمان خودمختار فلسطین فراری داده است قبل از این که اسرائیلی‌ها در ماه مه ۲۰۰۱ این کشتی را توقیف کردند.

بعد از گسیل شدن «الباشا» به حزب‌الله ایران از او خواسته شد که تقاضای درخواست کمک خرج و شماره حساب بانکی بکند. نجفی ابو مهدی خودش او را در این باره راهنمای کرد. الباشا گفت «ابو مهدی به بیمارستان آمد و من را به یک راه پیمائی دعوت کرد. مهدی از من خواست که وسائل جنگی به نوار غربی ببرم و من به او گفتم که این کار به خاطر کنترل اسرائیلی‌ها غیر ممکن است. او اطلاع داد که پول برای خریدن اسلحه خواهد فرستاد و برای این منظور شمارهٔ حساب من را از من خواست. ولی بعداً پشیمان شد و از من خواست که حساب جدید در یک بانک دیگر باز کنم. مهدی همچنین دربارهٔ قیمت اسلحه سوآل کرد. من به او گفتم که اسلحه خیلی گران است، اسلحه إم ۱۶ قیمتش پنج هزار دلار است. کلاجینکف کمی ارزان‌تر است. قبل از این که از او جدا شوم شمارهٔ شناسنامهٔ خود و شمارهٔ حساب بانکی خودم را در بانک «قاهره ـ عمان» به او دادم.

بعداً ابومهدی از الباشا و هم گروه‌هانش خواست که یک شرکت ساختمانی در طول کریم بر پا کند که سرپوشی برای تأمین عملیات نظامی باشد. مهدی حتی اسمی برای این گروه انتخاب کرد «کتابت العوده» لشکر باز گشت.

در ماه مه ۲۰۰۱ بعد از این که الباشا حالش بهتر شد از طرف افراد کمیتهٔ انقلاب ایرانی به شهر کوشان در فاصلهٔ چهار ساعتی تهران که فستیوال فلسطین در یکی از سینماهای این شهر اجراء می‌شد روانه گردید. بعد از تمام شدن فستیوال، الباشا همراه با گسیل شدگان دیگر فلسطینی و نماینده خمص به ایران به نام ابواحمد، به یک پایگاه

تعلیماتی کمیتهٔ انقلابی در نزدیکی شهر منتقل شدند. این تعلیمات شامل تیراندازی با کالاچینکف، مسلسل و هفت تیر بود.

در یک وقت دیگر این گروه به یک کوه برفی نزدیک پادگان ارتشی ایرانی فرستاده شدند و آن جا هم در بالای قله‌های برفی مهدی راهنمائی‌های عملیاتی را برای این گروه توضیح داد «لازم نیست که از دور تیراندازی کنید، بهتر است که تیراندازی موفق و با نتیجه داشته باشید. باید عملیات را دقیقاً برنامه ریزی کرد. باید گروه‌های کوچک تشکیل دهید که در هر گروه فقط پنج نفر باشند و به دو گروه نیروی مهاجم و نیروی پشتیبان تقسیم شوند، به این طریق می‌توان به دشمن صدمه زد و آنها را کُشت.

در اوائل ماه جون ۲۰۰۱ شب قبل از برگشتن او به طول کریم، الباشا یک بار دیگر راهنمائی‌های لازم را از رابط ایرانی خود دریافت کرد. او دستورات لازم را دربارهٔ انتقال پول، تشکیل گروه‌های کوچک، خرید اسلحه و انجام عملیات بر علیهٔ هدف‌های اسرائیلی دریافت کرد.

الباشا بعد از برگشتن خود فوراً به عملیات گسترده دست زد. او پنج نفر را به گروه خود گسیل کرد که در بین آنها یک نفر از گروه فتح و دو نفر از فارغ‌التحصیلان سازمان امنیت فلسطینی بودند. یکی از آنها احمد سعید صباح از نیروی دریائی و دارای تجربهٔ عملکرد اسلحه و تهیه بمب و جنگیدن بود. صباح به مربی گروه برگزیده شد. او به تاجران اسلحه رجوع کرد و از آن‌ها تقاضای خرید اسلحهٔ اِم ۱۶ و نارنجک دستی کرد. تاجران نیز موافقت به فروش این مهمات کردند. قیمت یک اسلحه بین ۱۶،۰۰۰ تا ۱۸،۰۰۰ شِکِل (۴۰۰۰ تا ۴۵۰۰ دلار) و نارنجک دستی بین ۳۰۰ تا ۳۵۰ شِکِل (۷۵ تا ۹۰ دلار) بود.

بازپرسان الباشا از او پرسیدند آیا تمام افراد گروه با هم ملاقات کردید و او جواب داد «ما تمام افراد گروه به یک پیک‌نیک در منطقهٔ «عزّوت جراد» نزدیک طول کریم رفتیم. در حین صرف غذا افراد گروه برنامهٔ حمله به یک پادگان مرزی اسرائیل توسط تیراندازی و پرتاب نارنجک را در طول کریم طرح کردند. برنامهٔ آن‌ها این بود که توسط یک اتومبیل با شمارهٔ اسرائیلی از طرف اسرائیلی این پادگان به آن نفوذ کنند. الباشا در بازپرسی خود اقرار کرد «هدف ما این بود که بیشترین تعداد کشته را از سربازان اسرائیلی به جا گذاریم».

افراد این گروه تحقیقات و گشت‌های زیادی را روی این پادگان انجام دادند، تا از مراقبت از این پادگان با خبر شوند. الباشا تصمیم گرفت یک بار دیگر قبل از این عملیات به ایران مسافرت کند تا اجازهٔ نهائی را برای انجام این عملیات دریافت کند. ولی دولت اسرائیل به او اجازه نداند به اردن مسافرت کند. چند روز بعد رابط او مهدی از ایران به او تلفن کرد ولی الباشا دیگر نتوانست جواب تلفن او را بدهد.

در حال حاضر الباشا در زندان بسر می‌برد و در طی روزهای آینده محکومیت او اعلام می‌شود. او و جابر فقط نمونهٔ کوچکی هستند. اسرائیل به فلسطینی‌ها اطلاع داده است که به مجروحان فلسطینی اجازهٔ مسافرت به ایران را نخواهد داد، البته بر خلاف میل رهبران فلسطینی، آنها از طرف خود ادعا می‌کنند که این مجروحین برای معالجه به ایران سفر می‌کنند و نه برای عملیات خرابکاری. ولی طبق شواهد قاطعی که در دست است در این مورد حتی آمریکا نیز حرف آن‌ها را باور نمی‌کند. □

شبح یک آنتی سمی‌تیسم جدید

اقتباس از: مجلهٔ نیوزویک
برگردان به فارسی: دان نسیمی - لوس‌آنجلس

سرمقاله نویس روزنامهٔ الریاض چاپ عربستان سعودی این بار مقالهٔ خود را به شرح وقایع پوریم و پسح اختصاص داده و می‌نویسد:

اولین عید که در ماه فوریه برگزار گردید مربوط به حادثه استر و مردخای بود که طیّ آن نقش استر در خنثی نمودن یک توطئه عظیم که می‌رفت همه یهودیان ایران را به هلاکت برساند حائز اهمیت است.

برای یهودیان پوریم یک جشن شادی و هیجان انگیز است و بعضی‌ها آن را به Mardi Grass یهودیان تشبیه می‌کنند. Mardi Grass(به سه روز قبل از روز توبه کاتولیک‌ها که در لویزانا با کارناوال و شادی به حرکت در می‌آید اطلاق می‌شود. مترجم).

پسح از روزهای تاریک‌تری حکایت می‌کند زیرا در آن ایام ده ضربت توسط خدای یهود به مصریان زده شد و در آن شب آخر همه اول زادگان مصریان را به هلاکت رسانید و از خانواده یهودیان گذشت و امکان داد که بتواند قوم خود را از مصر خارج کند.

هر یک از مواد غذائی که در آن تناول می‌شود همگی جنبهٔ سمبولیکی داشته و معنی و مفهوم خاصی دارد.

نویسنده این مقاله که یک استاد دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه ملک فیصل می‌باشد چنین اضافه می‌کند: شیرینی‌جات را که یهودیان در روز پوریم مصرف می‌کنند باید خون انسانی را در خود داشته باشد ولی در مورد پسح استفاده از خون یک پسر بچه زیر ده ساله مسلمان یا مسیحی از جمله واجبات است و اضافه می‌کند برای تهیهٔ خون این پسر بچه از وسایلی مانند گل میخ استفاده شود و این بدان منظور است که هر چه بیشتر موجبات زجر و شکنجه او را فراهم ساخت و بدین وسیله شادی و شعف یهودیان را دو چندان کرد.

این مقاله درست اندکی قبل از سفر دیک چینی معاون رئیس جمهوری آمریکا به عربستان سعودی در یکی از روزنامه‌های دولتی این مملکت انتشار یافت.

از آنجا که عربستان سعودی خود طرحی را برای ایجاد صلح و آشتی بین اسرائیل و اعراب پیشنهاد داده است انتشار یک چنین مقاله‌ای بسیار مسخره و تنفرآمیز است.

از طرف دیگر روزنامه‌های مصر دست به یک اقدام دیوانه‌واری زده‌اند (و این کشوری است که با اسرائیل قرارداد صلح امضاء نموده است) این روزنامه‌ها طی یک سلسله مقالات واقعهٔ هالاکاست را به کلی نفی نموده و آن را یک دروغ شیطانی و حیله‌گرانه خوانده‌اند.

حتی اگر نسبت‌هایی که تاکنون توسط گروه‌های مختلف نژادپرستان و آنتی سمی‌تیسم بر یهودیان وارد آورده کافی نباشد واقعهٔ ۱۱ سپتامبر برچسب جدیدی را در اختیار آن‌ها قرار داده که سعی می‌کنند به نحو احسن از آن استفاده نمایند.

هم اکنون این حکایت در دنیای اسلام به طور مستمر و بی وقفه تکرار می‌شود که دست‌های مخفی اسرائیل در فاجعهٔ ۱۱ سپتامبر دخالت داشته است. در پاکستان چند روز بعد از این واقعه جنرال رشید کورشی که سمت ریاست دفتر روابط عمومی پرزیدنت پرویز مشرف را دارا می‌باشد به خبرنگار نیوزویک گفته است که حمله برق‌آسا به ساختمان تجارت جهانی چنان به خوبی برنامه‌ریزی و به مورد اجرا گذاشته شده بود که به هیچ وجه نمی‌توان باور کرد که سازمان‌های عربی بتوانند یک چنین حادثه‌ای را با این دقت به مورد اجرا بگذارند. وی اضافه کرد: چه کسی غیر از اسرائیل می‌توانست به چنین اقدامی دست بزند.

ژنرال کورشی نیز افزود: همه پاکستانی‌ها به این مسئله واقف هستند که کارمندان یهودی مرکز تجارت جهانی به طور مرموزی در صبح روز ۱۱ سپتامبر بر سر کارهای خود حاضر نبودند.

بعضی از کارشناسان سیاسی ظهور آنتی سمی‌تیسم جدید اروپای غربی را نگران کننده‌تر از آن چه در خاورمیانه عربی می‌گذرد تلقی می‌کنند.

از زمان برخوردهای اسرائیلیان و فلسطینی‌ها که از پاییز سال ۲۰۰۰ آغاز گردید یک نوع دشمنی و خصومت وحشیانه‌ای بر علیه یهودیان به خصوص در

فرانسه ظهور کرده است. این حوادث غیر انسانی بیشتر در محله‌های فقیر نشین مهاجرین یهودی و مسلمان که از شمال آفریقا به فرانسه کوچ کرده‌اند شدت یافته است.

ماهواره‌های عربی و خبرگزاری‌های اروپا به انتشار و پخش یک سلسله اخبار نادرست مربوط به حوادث جاری در منطقه دست زده و اعلام می‌دارند که اسرائیلی‌ها خانه‌های اعراب را منهدم ساخته زمین‌های آن‌ها را تصاحب نموده و فرزندان آن‌ها را به قتل می‌رسانند. همچنین در تعداد دیگری از کشورهای اروپائی هنوز پس مانده پوسیده و متعفن نژادپرستی که سعی می‌کند بذر سیستم فاشیستی و سیاست آلمان نازی را که در سال ۱۹۳۰ بر سرتاسر اروپا سایه افکند وجود دارد که سعی می‌کند دگربار تجدید حیات نماید.

«یوناتان ساکس» سرپرست ربانوت بریتانیا چندی پیش به خبرنگار نیوزویک اظهار داشت که کارمندان جوان یهودی بارها به او شکایت کرده‌اند که تلفن‌هایی از گروه نازی‌های اروپا دریافت کرده‌اند و به خصوص بعد از واقعهٔ ۱۱ سپتامبر نامه‌های ضد یهودی و مملو از تنفر و انزجار به دست آن‌ها رسیده که خود را (نیونازی) New Nazi خطاب کرده‌اند. اکثر این نامه‌ها به مسایل جاری اسرائیل و اعراب مربوط می‌شود.

گفته‌های دانیل برنارد سفیر فرانسه در لندن در یکی از مهمانی‌های شام در دسامبر گذشته بسیار قابل تعمق است. او در این میهمانی که جنبهٔ نیمهٔ خصوصی داشت اسرائیل را یک کشور متعفن خطاب نمود و پرسید چرا دنیا باید به واسطهٔ این افراد با خطر جنگ جهانی سوّم مواجه شود؟

یهودیان خیلی به ندرت می‌توانند به کنه افکار و اندیشه‌های افرادی که با آن‌ها در تماس هستند واقف شوند و نمی‌دانند در مقابل بیانات آن‌ها چگونه عکس‌العملی از خود نشان دهند و این امر در تاریخ گذشته یهود بارها منجر به رویدادها و حوادث اسف باری شده و تراژدی‌های زیادی به همراه داشته است.

بیل گراهام یکی از مقامات مذهبی و با نفوذ آمریکایی به ریچارد نیکسون رئیس جمهور وقت آمریکا که نوار آن اخیراً آزاد شده و در اختیار عامه قرار گرفته چنین گفته است:

عدهٔ کثیری از یهودیان دوستان بسیار خوب من هستند. آن‌ها پروانه‌وار به دور من جمع می‌شوند و بسیار دوستانه رفتار می‌کنند چون مطمئن هستند که من نیز آن‌ها را دوست دارم. ولی آنها از احساس من نسبت به خود به کلّی بی اطلاعند و نمی‌دانند از اینکه آنها یک چنین اعمالی را در مملکت انجام می‌دهند چه احساسی نسبت به آن‌ها دارم.

و آقای رئیس جمهور در جواب می‌گوید: تو هیچ گاه نباید بگذاری که آنها به این احساس تو پی ببرند.

چگونه اسرائیل نجات خواهد یافت؟

در شب اجرای مراسم پسح این سوآل از زبان کودکان شنیده می‌شود: چه فرقی دارد امشب با سایر شب‌ها؟

در آن شب یهودیان در سرتاسر جهان مراسم شب پسح را برگزار نموده - از خروج مصر صحبت می‌کنند و با تناول خوراکی‌های سمبولیکی: سبزی تلخ به یاد ایام بردگی - نان فطیر به یاد فرار بی وقفه به سوی آزادی یاد آن ایام را گرامی می‌دارند.

کم سن و سال‌ترین فرد خانواده از بزرگ‌ترها سؤال می‌کند: چه فرقی دارد امشب با سایر شب‌ها؟ سپس قرائت حکایات و روایات مربوط به خروج از مصر آغاز می‌شود که ضمن آن حکایت چهار برادری که هر یک با طرز فکر متفاوتی دربارهٔ مراسم آن شب اظهار عقیده می‌کند قرائت می‌شود:

برادر دانا دربارهٔ حکمتی که در انجام این مراسم نهفته سؤال می‌کند. دیگری هویت یهودی خود را انکار می‌کند - سومی با تعجب می‌پرسد که این مراسم از برای چیست؟ و بالاخره نفر آخر که قادر به سؤال کردن نمی‌باشد.

ولی امسال در این ایام - این مراسم معنی و مفهوم دیگری پیدا کرده است. حقیقت این که امشب با همه شب‌های دیگر فرق بسیار دارد: زیرا عده زیادی از یهودیان معتقدند که آینده اسرائیل - فرزندان آن و موقعیت آن در منطقه و در جهان مورد تهدید جدی قرار گرفته، وضعی که در طی چندین نسل گذشته سابقه نداشته است و از خود سؤال می‌کنند: آیا کشور اسرائیل نجات خواهد یافت؟ و اگر نجات پیدا کند با چه بهائی؟ با چه هویتی؟ و آیا به طور کلی صلح برقرار خواهد شد؟

این‌ها سؤالاتی است که عاموس آلون تاریخ نویس اسرائیلی با خود در میان گذاشته است. او می‌نویسد: من دچار نگرانی و پریشانی شده‌ام و از آن بیم دارم که برای هر سازشی دیر شده باشد. چه کسی می‌تواند به این سؤالات پاسخ صحیحی را ارایه دهد؟

آیا می‌توان باور کرد که در دهه ۱۹۹۰ این امیدواری وجود داشت که صلح دیر یا زود خواهد رسید. ولی امروزه برای عدهٔ کثیری از اسرائیلی‌ها امکان برقرار صلح همچون رؤیایی تاریک و مبهم جلوه‌گر شده و به صورت کابوسی در آمده است.

در حالی که خبرگزاری‌های جهان با انتشار بیانیه‌های زهرآگین سعی بر این دارند که یک بذر ضد یهودی جدیدی (نیو نازیسم) را در سرتاسر اروپا منتشر نمایند و در دنیای اسلام موجبات تشدید حس تنفر و انزجار نسبت به یهودیان و یک نوع حس همدردی و همیاری نسبت به جامعهٔ فلسطینیان فراهم آورده است.

حتی در ایالات متحده آمریکا که یکی از متحدین نزدیک اسرائیل به شمار می‌آید امید به دوام و بقای اسرائیل رو به سستی می‌رود. در آمار منتشره توسط نیوزویک این طور آمده است که تنها ۳۴ درصد از آمریکائیان معتقدند که اسرائیل تا ۵۰ سال آینده همچنان پایدار خواهد ماند. در حدود ۲۳ درصد فکر می‌کنند که کشور اسرائیل با فلسطین در هم

آمیخته خواهد شد که اکثریت قدرت اجرائی آن با اعراب خواهد بود و ۱۸ درصد معتقدند که اسرائیل بیش از این دوام نخواهد یافت.

هم اکنون مقابله با خشونت جزئی از زندگی روزمره اسرائیلیان شده است و این نه بدان معنی است که اسرائیل باید با یک نیروی نظامی مقتدری دست و پنجه نرم کند، بلکه این خشونت‌ها در یک اتوبوس مسافربری - در یک پیتزا فروشی - در یک دیسکو که جوانان برای فرار از پریشان خاطری از جنگ بدان جا روی می‌آورند اتفاق می‌افتد.

متأسفانه این بمب‌های انتحاری پیام‌آور این واقعیت دردناک است که مادام که اسرائیل سرزمین‌های فلسطینی‌ها را در اختیار دارد دیگر نمی‌توان یک زندگی عادی و نُرمال را در یک اسرائیل قدرتمند انتظار داشت و شاید بتوان گفت که دیگر یک اسرائیل قدرتمند نباید وجود داشته باشد.

جنگ استقلال ۱۹۴۸ یکی از خصمانه‌ترین و سبعانه‌ترین جنگی بوده که در تاریخ موجودیت اسرائیل اتفاق افتاده است. از ۶۰۰٫۰۰۰ نفر اسرائیلی در حدود ۶۰۰۰ نفر کشته به جای ماند که رقمی معادل یک درصد جمعیت را شامل می‌شود.

در سال ۱۹۶۷ مصر شمشیر خود را از غلاف بیرون کشید، تانک‌های خود را بسیج نمود، کشتی‌رانی اسرائیل را مسدود کرد و همه امکانات خود را برای محو کشور اسرائیل به کار گرفت.

بعضی‌ها معتقدند که هر چند گاه یک بار اسرائیل برای دوام و بقای خود باید بهائی را بپردازد و قربانیانی را پذیرا شود. منتهی این بار از نقطه نظر زمانی و کیفیت جنگ همه چیز به کلی دگرگون شده. در حالی که ارتش اسرائیل از هر زمان دیگری قدرتمندتر شده است ولی از طرف دیگر ساکنان آن نسبت به سال ۱۹۵۰ آسیب پذیرتر شده است.

قدرت اتمی او کارآئی چندانی ندارد و او نمی‌تواند آن را بر علیه همسایه دیوار به دیوارش به کار گیرد. حتی تانک‌های جنگی «مرکاوا» که به عقیدهٔ خود او از بهترین نوع آن در سرتاسر جهان می‌باشد تا به حال دو بار مورد اصابت موشک‌های فلسطینی قرار گرفته و همه ساکنین آن‌ها کشته شده‌اند.

حملات تروریستی همواره بر علیه مردم اسرائیل صورت گرفته است ولی این بار این اقدامات بر علیه موجودیت اسرائیل صورت می‌گیرد.

و اسرائیلی‌ها از خود سؤال می‌کنند: آیا این واقعیت دارد؟

برای تعداد کثیری از اسرائیلی‌ها مسئلهٔ صلح با اعراب به کلّی منتفی شده است و این یأس و ناامیدی را از چشم یاسر عرفات می‌بینند که موجب آن شده است که اسرائیلی‌ها نسبت به موفقیت صلح دچار تردید شوند.

تاریخ نگار اسرائیلی موریس به این نتیجه دست یافته است که عرفات با تصاحب زمین‌های منطقهٔ غرب اردن قصد دارد به اقداماتی جهت به تصرف در آوردن یافا و حیفا دست زده و در نهایت سرتاسر کشور اسرائیل را مطالبه نماید.

این چه معمائی است که کشور کوچکی با ۶ میلیون جمعیت اینسان مورد توجه جهانیان قرار گیرد. از چه روست که در بعضی از افراد عشق و امید القاء می‌کند و در گروهی دیگر نفرت و انزجار بهمراه دارد؟

بعضی‌ها پاسخ این معما را در تورات، در انجیل و در قرآن جستجو می‌کنند. عده‌ای آن را در متون قرار مدارهای امپراطوری بریتانیا در تاریخ هالاکاست و پس آیند آن و عده‌ای آن را در سیاست عوام فریبانهٔ ناسیونالیست عربی می‌جویند.

ولی داستانسرایان و قصه گوهای بد طینت و افسانه پرستی نیز هستند که بذر کینه و تنفر در جهان می‌پراکنند و یک زمینه تعصب فرا گیرنده و پایان ناپذیری را پایه ریزی می‌کنند که به هیچ وجه نمی‌توان آنها را ریشه کن کرد و ما همچنان ناظر و شاهد این لاطائلات مشمئز کننده هستیم همان طوری که دیدیم که این سم پاشی‌ها چه فجایع و ناهنجاری‌هائی در گذشته به همراه داشته است. □

جرثومهٔ فساد کیست؟

ژرژ هارونیان

برای ما فارسی زبانان که سال‌هاست از ایران دور هستیم ولی در هر صورت آن چه که در ایران می‌گذرد را دنبال می‌کنیم و علاقمندیم بدانیم چه می‌گذرد و رهبران حکومت دینی چه می‌گویند، بعضی اوقات در گفتارهایی را می‌شنویم و می‌خوانیم که هضم آن برایمان قدری سخت است و به غایت ثقیل. اجازه دهید قدری روشن‌تر مطلب را مطرح کنم.

سخن دربارهٔ «ضد یهودیت» روشن است و فرق آن با «ضد یهودیت» ناروشن و یا گمراه‌کننده. در این روزگار کمتر شخصی که وارد به مسائل بین‌المللی است و آگاه از بحث‌هایی که دربارهٔ «آزادی انسان‌ها»، «استقلال»، «برابری و مساوات» می‌شود که صریحاً بگوید «فلان ملّت باید از بین بروند» و یا «استحقاق استقلال ندارند» و یا امثالهم. دیگر کسی در بحث عمومی و یا رسانه‌ای نمی‌گوید «سیاهان احمقند» و یا «زنان شایستگی بعضی امور را ندارند» و یا مثلاً «ویتنامی‌ها بی رحمند». بله به سیاست‌ها و برنامه‌هایی که تبعیض می‌گذارد و حقوق گروهی را پایمال می‌کند اعتراض می‌کنند و بحث می‌کنند ولی «گروهی از انسان‌ها را فقط به خاطر **«رنگ آن‌ها، جنس آن‌ها و یا مذهبشان»** تبعیض گذاشتن کمال بی انصافی و احترام نگذاشتن به حقوق اولیه انسانی است. این گونه سخنان همواره در دنیای آزاد و از سوی آزاد اندیشان محکوم می‌باشند.

ولی برگردیم به مطلب اصلی زیرا سخن از آن چه که در ایران گفته می‌شود آغاز شد.

آقای حسین شریعتمداری، سردبیر روزنامهٔ کیهان، پر خواننده‌ترین روزنامهٔ ایران می‌باشند. من کاری ندارم که چگونه و چه دلیل و روابطی (نه ضوابطی) ایشان مسئول این روزنامه که به مثابه سخنگویی جناح حاکم در ایران را دارد شده‌اند ولی این را می‌دانم که مسئول نوشتن سرمقالات بودن یک مسئولیت مهم است و طرف باید «سخن شناس» و یا «سخن دان» باشد.

ایشان در سرمقالهٔ خود به تاریخ ۵ مارس ۲۰۰۲ زیر «یادداشت روز» در مقاله‌ای که به طرح ملک عبدالله ولیعهد عربستان سعودی برای برقراری صلح در خاورمیانه مطرح شده و قرار است در کنفرانس سران عرب پیشنهاد شود پرداخته و به حلاجی آن از دیدگاه خاص سیاسی خود پرداخته است. دیدگاه خاص سیاسی ایشان به صورت خلاصه این که «اسرائیل» در منطقه مزاحم است و مانند بسیاری دیگر دشمنان موجودیت کشور یهود، ایشان معتقدند که راه حل برای برقراری صلح واقعی در «فلسطین / اسرائیل» از میان رفتن آن کشور است.

متوجه هستید که بنده به صورت سریع از دیدگاه خاص ایشان می‌گذرم زیرا در این نوع طرز فکرها سخن زیاد گفته می‌شود و نوشته می‌شود و منظور بنده هم بحث دربارهٔ این برخورد «خاص» نیست. اصولاً حرف تازه‌ای نیست و به آن آشنایی داریم.

ولی جان کلام این که، این شخص سخن شناس و سردبیر در این رسالهٔ طولانی در جایی قدری لغزش که چه عرض کنم، خود را لو داده‌اند و در آن جایی که پرداخته‌اند به این که دوران حکومت «صهیونیست‌ها» در حال سپری شدن است و این پیشنهاد ملک عبدالله چیزی به جز یک خیانت به ملت فلسطین بیش نیست، چنین فرموده‌اند:

«...در این جنگ فرسایشی به یقین، اسرائیل بازنده است و با توجه به تعداد کم شمار و بزدل صهیونیست‌ها در مقایسه با جمعیت انبوه و دریادل مسلمانان، بدیهی است به مرور زمان، صهیونیست‌ها با مرگ، سختی که رزمندان شهادت طلب فلسطین به آن‌ها تحمیل می‌کنند، از میان خواهند رفت، و نه فقط سرزمین مقدس فلسطین که آزادی آن نزدیک است، بلکه بسیاری از دیگر نقاط جهان نیز از **لوث وجود این جرثومه‌های** فساد و تباهی پاک خواهد شد.»

من یهودی می‌پرسم: «بسیاری دیگر از نقاط جهان نیز از لوث این جرثومه‌های فساد...» یعنی چه؟

آیا این سخن معنی دیگر به جز آن که همه «یهودیان» در اقصی نقاط جهان نابود می‌شوند؟ اگر این «ضد یهودیت محض» نیست، پس چگونه باید باشد؟

آقای شریعت مداری دو روز بعد در تاریخ ۷ مارس به گونه‌ای مکارانه توضیح داده‌اند که ما (منظور سردمداران جمهوری اسلامی) همواره به «آئین یهود» و پیروان آن احترام می‌گذاریم و منظور از این عبارت صرفاً «صهیونیست‌ها» بوده است.

عبارت «ماسمالی» را برای این مواقع اختراع کرده‌اند که متأسفانه کاری نیست. آقای شریعت مداری به همان گونه که دیگر سردمداران حکومت دینی ایران به وضوح و در اوقات مختلف سخن گفته‌اند در واقع خواهان از میان رفتن **یهودیان** می‌باشند و منظورشان از نابودی اسرائیل و صهیونیست‌ها موضوع دیگری نیست.

ولی بگذارید به ایشان و دیگر همفکرانشان یادآوری کنیم که «جرثومه» یعنی «ریشه» تباهی و جنایت جای دیگر است. یهودی توسری خور و سر به زیر که شما خواهان آن هستید هنوز متأسفانه وجود دارد ولی دیگر شما او را در اقصی نقاط جهان نمی‌توانید تحت‌الحمایه خود قرار دهید. شما چه بخواهید و چه نخواهید و بهتر است روزی «بخواهید» یهودی برای خود مأوی و مرکزی می‌خواهد و از سرزمین پدری خود نیز رانده نخواهد شد. بهتر است کاسه از آش داغ‌تر نباشید و بگذارید که مردم منطقه خود همان گونه که در راه یافتن طریقی برای سازش و صلح بودند به کار خود ادامه دهند و شما حواستان باشد که به زودی مانند دیگر «مراکز فساد و ضد انسانیت» روزی به زباله‌دان تاریخ پرتاب خواهید شد. همان گونه که هیتلرها و آیشمن‌ها شدند. □

یهودیت در نیمه راه استقلال

اسارت یهودیت در عصر ما

۱۶

ضد یهود در برابر ضد گوئیم

الف. شباهنگ

آن زمان که قوم یهود بین «اسرائل» و «گوئیم» دیواری نامرئی کشید، پایهٔ ضد یهودیگری قدرت گرفت و دیوار گتو پی‌ریزی شد. بی گمان این گفته از برای بسیار کسان به ویژه بنیانگرایان گران می‌آید و آن را سخنی گزاف بر خلاف نوشتهٔ تورا می‌دانند. از این رو بهتر آن است که در آغاز کلام به تورا رجوع کنیم. می‌دانیم که کلمهٔ «گوئیم גוים» جمع کلمهٔ «گُئی» است امّا در زبان فارسی گوئیم به صورت مفرد و جمع آن به شکل «گوئیم‌ها» به کار می‌رود.

در تورا واژهٔ «גוי» به چه معنائی به کار برده شده است؟ به معنای مردم، قوم، قبیله، ملت. تورا خودِ قوم یهود را نیز با همین کلمه نامیده است، آن هم از جانب خدا: «וְאֶעֶשְׂךָ לְגוֹי גָּדוֹל ترا به قومی [یا ملّتی] بزرگ بدل خواهم کرد» (پیدایش ۱۲:۲) در تورا همین واژه به صورت جمع آن برای سایر ملل به کار برده شده: «גּוֹיִם רַבִּין اقوام [یا ملت‌های] بسیار» (دواریم ۱۵:۶) می‌بینیم که بنا به نوشتهٔ تورا «گوئیم» به معنای «ملت‌ها» است و ملت یهود خود یکی از آن‌ها است. پس شکاف عمیق و دشمنزا میان «یهودی» و «غیر یهودی» از کجا سرچشمه گرفته است؟

بار دیگر به متن تورا رجوع کنیم. واژهٔ «غریب» در این کتاب کلمه‌ای آشناست. اما در متن عبری کلمهٔ واحدی برای «غریب» به کار نرفته است. بر اساس کاربرد کلمه‌ها، محققان دو گروه متمایز «غریب» را در تورا باز شناخته‌اند.

۱ - یک گروه غریبانی اند که «ناخاریم נָכְרִים» خوانده شده‌اند. اینان کسانی خارج از قوم بودند که در مواردی نادر با قوم یهود دشمنی می‌ورزیدند و گاه اصرار در بازگشت بنی اسرائل به سوی بت‌پرستی داشتند. امّا در بیشتر موارد افرادی بودند که به صورت موقت با قوم می‌زیستند و به قصد تجارت و داد و ستد وارد سرزمین اسرائل می‌شدند. این کسان مادام که گزندی به فرزندان اسرائل نمی‌رساندند در امان بودند و اجباری در پیروی از قوانین موسی نداشتند. با آن‌ها تا هنگامی که با یهودیان در ستیز نبودند صمیمانه رفتار می‌شد و یهودی اجازه داشت در برابر بهره به آنان وام بدهد (دواریم ۲۱:۲۳). اگر اقامت صلح جویانهٔ این دسته از غریبان طولانی می‌شد امکان ترقی آن‌ها درون جامعهٔ اسرائل بسیار بود و از همین روی تورا قوم را برحذر می‌داشت که از میان این گونه بیگانگان کسی را برای پادشاهی برنگزینند (دواریم ۱۵:۱۷).

۲ - گروه دوّم غریبانی‌اند که «گریم גֵּרִים» نام گرفته‌اند. این افراد «بیگانه مقیم resident alien» بودند. کسانی که در مصر بردگی می‌کردند و به همراه قوم به رهبری موسی از چنگال اسارت گریختند و با قوم آمیختند در شمار این گونه غریبانند. اینان مقیم دائمی بودند و ارجشان به فرمان تورا گرامی بود. نه پدرشان یهودی بود و نه مادرشان. امّا موظف بودند برای حفظ یگانگی و یگانه پرستی مانند فرزندان اسرائل از قوانین تورا اطاعت کنند و آن‌ها را به اجرا در آورند. (پیدایش ۲۱:۲۳، خروج ۱۲:۴۹ و اعداد ۱۶-۱۵:۱۵). به سخن دیگر اینان غیر یهودیانی بودند که به دعوت موسی بدون هیچ گونه سخت‌گیری و ایجاد موانع دشوار جزء «قوم برگزیده» در می‌آمدند. و این امریست که پیروان پیامبر در دوران طولانی پراکندگی آن را یا در بوتهٔ فراموشی گذاردند و یا آن که برایش هفت خوان رستم ساختند.

قوم یهود خود نیز در دورانی از زندگی‌اش در این گروه جای داشت و تورا با استفاده از واژهٔ «غریبان גֵּרִים» برای فرزندان اسرائل بر این نکته تأکید می‌ورزد (خروج ۲۲:۲۰ و لاویان ۲۵:۲۳) غریبانی که در خروج همراه قوم شدند، گر چه در ابتدای کار مردمی نادار و فقیر بودند اما با امکاناتی که جامعهٔ یهود برای آنها فراهم آورد، شماری از آنان به چنان درجه‌ای از رفاه مالی رسیدند که توانستند افرادی از یهودیان را به خدمت خود بگمارند (لاویان ۲۵:۴۷). یکی از درخشنده‌ترین فرامین تورا که در واقع درس والائی به تمامی ملل دنیاست، حفظ حقوق این دسته از غریبان و برابر شمردن آنان در برابر قانون است که بارها بدان اشاره رفته است (لاویان ۲۴:۲ و دواریم ۱:۱۶). در آستانهٔ بازسازی معبد کلمهٔ «غریب גֵּר» مترادف با «جدیدالیهود» بود و هر غریبی که به یهودیت می‌گروید به همراه دیگر یهودیان از فرامین الهی پیروی می‌کرد و مراسم مذهبی را به جای می‌آورد.

* * *

مرور کوتاه و فشردهٔ بالا نشانگر حقایقی انکار ناپذیر است. مهمّ‌ترین آنها دگرگون شدن معنای «گوئیم» است که با آن چه در تورا منظور بوده تفاوتی فاحش یافته و دیگر مهر و علاقه و توجه اعجاب آوریست که تورا به غیر یهودیان نشان می‌دهد. تحولات تـوفانزای اجتماعی و مصائبی که با گشوده شدن دروازه‌های پراکندگی به سوی فرزندان ایسرائل هجوم آورد، به ویژه آزارها و ستم‌هائی که یهودیان از بت پرستان دیدند اندک اندک واژهٔ «گوئیم» را معادل «ناخْری נָכְרִי » یعنی غریبی که غیر یهودی ماند قرار داد و از تیرگی آن را به سیاهی کشاند. بعدها کلمهٔ «گُئی goy» (غیر یهودی) در زبان لاتین به "gens" ترجمه شد و جمع آن به صورت "gentiles" (غیر یهودیان) به کار رفت که در زبان‌های غربی برابر گوئیم است. امروزه فرقهٔ مسیحی «مورمون‌ها» که خود را از نسل «واقعی» عبریان می‌دانند تمامی آن‌هائی که مورمون نیستند از جمله یهودیان را gentiles می‌خوانند!

با ایجاد شکاف میان «گوئیم» و «ایسرائل» فوائد آن را هر چه به حساب آوریم زیانی بزرگ متوجه قوم شد و آن قرار دادن یهودی به صورت بیگانه در برابر غیر یهودی بود و چون غیر یهودی از فرمان موسی پیروی نمی‌کرد و در برابر بیگانه به هیچ روی مدارا نشان نمی‌داد، در نتیجه نخستین بذر ضد یهودی‌گری پاشیده شد و دشمنی با «یهودی بیگانه» باگذشت زمان جنگی خوفناک و وحشیانه را پدید آورد. جدا سازی میان «گوئیم» و «ایسرائل» که از حساس‌ترین و در عین حال تلخ‌ترین رویدادهای تاریخ یهود است به احتمال بسیار از مان سخنرانی عزرای کاتب، خردمند والا مقامی که گردآوری و بازنویسی تورا را مدیون او دانسته‌اند، به هنگام افتتاح معبد دوّم به صورتی جدی‌تر مطرح شد.

در حالی که سلیمان چند قرن پیش از پراکندگی در سخنرانی خود در روز گشایش معبد اوّل از خداوند درخواست کرد که به دعای غریبی که از قوم ایسرائل نیست و به سوی او آمده گوش فرا دهد (اوّل پادشاهان ۸:۴۱)، عزرا در نخستین مراحل دوران پراکندگی طی سخنانی که در بازگشائی معبد دوّم ایراد کرد به خاطر «حفظ ذریت مقدّس ابراهام» (عزرا ۹:۲) از مردان ایسرائل که با زنان غریب ازدواج کرده بودند خواست همسران خود را رها کنند و هرگز به ازدواج با زن غریب تن در ندهند (عزرا ۱۲ - ۱۰:۱۱). بسیاری از این زنان کسانی بودند که به استناد تورا جزء گروه «گریم גוים » به شمار می‌آمدند و از شوهران خویش که از ذریت ابراهام بودند فرزندانی نیز داشتند (عزرا ۱۰:۴۴).

از آن پس مسئله جدائی بین یهودی (آن که از ذریت ابراهام بود) و غیر یهودی (آن که از ذریت ابراهام نبود) به شکلی در آمد که دستاورد دوران پراکندگی بود. از آن جا که در فاصلهٔ کوتاه بین انهدام معبد اوّل و گشایش معبد دوّم، قوم یهود به دنبال تبعید از اقوام دیگر برخوردهائی تند و زننده دیده بود دوری گزینی از سایر ملل را پیشه خود کرد. پیداست که پافشاری قوم در این راه نمی‌توانست بی پاسخ بماند و هر عمل جدید او عکس‌العمل تازه‌ای در پی داشت. با گذشت زمان کُنش‌ها و واکنش‌ها بیشتر و بیشتر شد و دیوار بین «ایسرائل» و «گوئیم» قطورتر و محکم‌تر گردید. هر چند توصیه و تمنای عزرا بیشتر از برای اجرای قانون تورا در مورد منع ازدواج با هفت قبیلهٔ معیّن بود (دواریم ۳ - ۷:۱) امّا بعدها سخنان عزرا در معبد دوّم به همهٔ اقوام دیگر از جمله غریبانی که دعوت آنان به یهودیت کاری امکان پذیر بود، تعمیم داده شد. در عمل ساکنان دنیا به دو دسته تقسیم شدند. یک دسته «ملّت یهود» و دستهٔ دیگر «سایر ملل دنیا» گروهٔ اوّل با خداوند ارتباطی نزدیک داشتند و گروهٔ دوّم از خداپرستی محروم بودند. تمیز بین «یهودی» و «غیر یهودی» در دورهٔ تدوین تورات با دورهٔ پراکندگی قوم تفاوتی چشمگیر پیدا کرد.

اندک اندک کار بدان جا کشید که متعصبان افراط‌گرای قوم در زمانی که هنوز مسیحیت و اسلام بر صحنهٔ دنیا ظاهر نشده بود، حتی بهترین فرد «گوئیم» را که قاعدتاً کسانی چون سربازان مهاجم آشوری و یونانی و رومی بودند سزاوار نابودی دانستند و در دعاهای خویش خدای را شکر گزاردند که «گوئیم» آفریده نشده‌اند. انحراف اخلاقی و مذهبی غیر یهودیان، بی اعتبار شدن ارزش‌های اخلاقی نزد آنان و عدم پیروی از قوانین و فرامین معین و نیز ظلم اجتماعی که به اشکال گوناگون در جوامع ایشان نمایان می‌شد یهودی را از غیر یهودی متنفر و گریزان می‌کرد. با این همه در این نفرت و گریز قصد تحقیر و توهین و تبعیض و کشتار و فشار و تهدید نبود. این بلاها را در طول پراکندگی غیر یهودیان بر سر یهودیان آوردند.

به دنبال انهدام معبد دوّم، دوران پراکندگی مرحلهٔ حاد و پیچیده‌ای را آغاز کرد و در سالیان بعد فراهم آورندگان تلمود جدائی بین «ایسرائل» و «گوئیم» را رنگی تندتر از آن چه بود بخشیدند. در برابر ۶۱۳ فرمان الهی که برای قوم یهود شأن نزول یافته بود فقط فرامینی را که از تعداد انگشتان دست کمتر بود برای جمعیت کثیر غیر یهودی دنیا ذکر کردند. این فرمان‌ها که به نام «هفت فرمان نوح» معروف است تفسیری از فصل نهم سِفر پیدایش است که هر چند به وضوح و روشنی ده فرمان یک به یک ذکر نشده‌اند امّا رجال مذهبی یهود اجرای آن‌ها را زیر عنوان «قوانین نوح» برای غیر یهودیان لازم شمرده‌اند. با توجه به اینکه به هر علت مورد قبول، یهودیان هرگز در شناساندن تورا به اقوام دیگر کوشا نبوده‌اند پیدا نیست که میدان آگاهی غیر یهودیان از «هفت فرمان نوح» تا چه حد می‌توانسته گسترش داشته باشد. این فرمان‌ها عبارتند از منع ۱ - بت‌پرستی. ۲ - کفر گوئی. ۳ - قتل. ۴ - زناکاری. ۵ - دزدی. ۶ - خوردن گوشت حیوان زنده و امر به اجرای. ۷ - عدالت. آنها را از این روی در این جا برشمردیم که یادآور گردیم که این فرمان‌ها فاقد

امری مبنی بر پرستش خدای یگانه‌اند.

تورا هیچ گاه نمی‌گوید خداپرستی خاص «فرزندان ایسرائل» است و ملت‌های دیگر از لطف و توجه پروردگار محرومند. برعکس، در لحظهٔ وداع موسی تورا صریحاً اعلام می‌دارد که خداوند دوستدار همهٔ ملت‌هاست (دواریم ۳۳:۳). قوم کوچک یهود از میان دیگر اقوام از آن روی گزیده شد تا وظیفهٔ بسیار شاق و سنگینی را به انجام رساند و با دعوت مردم به خداپرستی و ایجاد یگانگی میان ملت‌ها روشنائی بخش دنیای جهل و تعصب گردد. اما دریغا که در فضای پُر هراس دوران «گالوت» به جای اجرای رسالت بزرگ خود، دیواری به دور خویش کشید و خویشتن را از دیگر ملت‌ها آنچنان جدا ساخت که حتی تعلیم تورا را به غیر یهودیان قدغن کرد (سنهدرین ۵۹a). این جدائی موجب شد که «سایر ملل دنیا» در هر شهر و دیاری که جامعهٔ یهود بدان جاکوچ کرد، دور آن جامعه دیواری نفوذ ناپذیر کشیدند و یهودیان را به درون بیغوله‌ای به نام زندان گتو فرستادند. دیوار گتو مظهر آشکار و ملموس جدائی بین «ایسرائل» و گوئیم» شد.

دنیا به پرستش خدای واحد و اولی العزم نیاز داشت. یهودی اجباراً خاموش ماند اما دنیا از کشش به سوی این پرستش باز نایستاد. با ظهور مسیحیت و در پی آن اسلام جمعیت بسیار کثیری به خداپرستی روی بردند. شگفت آن که کانون اصلی و زادگاه هر دو این مذاهب بزرگ شهرهائی یهودی نشین بودند. مسیحیت در اورشلیم و اسلام تا حدِ بسیار در یثرب (مدینه) پدید آمد. نطفهٔ ضد یهودیگری که قرن‌ها پیش از ظهور عیسی از طریق تفاوت میان «گوئیم» و «ایسرائل» بسته شده بود در نخستین سالهائی که مسیحیت رو به رو شد نهاد، حالتی خشن‌تر به خود گرفت چرا که عیسویان نیز از نظر یهودیان در شمار همان افراد «گوئیمی» قلمداد شدند که وجود خدا را انکار می‌کردند. آن یهودی که از ذریت ابراهام بود و عیسی را به عنوان مسیح پذیرفته بود نیز در شمار افراد گوئیم در آمد. در متون مذهبی قدیم عباراتی هست که نشان می‌دهد دید رجال دین یهود نسبت به کسانی که مسیحیت را می‌پذیرفتند چگونه بوده است. هنگام رواج مذهب نصرانی، پیرو آن اگر مراسم شبات را مراعات می‌کرد سزاوار مرگ دانسته می‌شد (سنهدرین ۵۸b).

چند قرن بعد از ظهور اسلام، علمای مذهبی یهود، مسلمانان را نیز پیروان جدید «هفت قانون نوح» دانستند و برای خدمت به آنان تفاسیری فرعی و فرعی‌تر بر این قوانین افزودند. اما این قوانین را از برای خویشتن در محوطه‌های محصور، محفوظ نگه داشتند. دوری و نفرت از «گوئیم» عظمت جهانی و انسانی را که در پس فرامین توراست به صورت ناخوشایندی به راه دیگر کشاند. تورا فرمان می‌دهد که مال یافت شده، چه از آن دشمن باشد چه از آن یهودی باید به صاحبش برگردانده شود (خروج ۱۳:۴، دواریم ۳-۲۳:۱)

اما تلمود می‌گوید اگر صاحب مال غیر یهودی باشد لزومی به باز گرداندن مال نخواهد بود زیرا که او نیز نسبت به یهودی چنین عمل می‌کند! و این نمونه‌ای روشن از انحطاط دستورات توراست و در آن شیوهٔ عمل «گوئیم» بر فرمان تورا برتری می‌یابد! بر اساس همین نحوهٔ دید، شهادت غیر یهودی مورد قبول نبود زیرا که او را دروغگو و غیر قابل اعتماد می‌دانستند (**BK113b & 15a**). هر چند در متون مذهبی کهن حمایت و توجه به غیر یهودیان به ویژه آن‌ها که تنگدست بودند بارها ذکر گردیده اما تشدید روز افزون نفرت‌ها هرگز به یهودیان اجازه نمی‌داد که به این دستورها عمل کنند و همنوع خود را چون خویشتن دوست بدارند. نفرت‌ها که در آغاز جدائی بذرپاشی شده بود و بت پرستان آن را به خوبی آبیاری کردند طی قرون با ضربه‌های متقابل هر روز رشدی بیشتر و سریع‌تر می‌یافت.

❊❊❊

مرور بر سیر تاریخی تفاوت و جدائی بین «گوئیم» و «ایسرائل» حقیقت تلخی را بر ما آشکار می‌کند و آن به کنار نهادن یکی از بزرگ‌ترین و انسانی‌ترین درس‌های تورا در نحوهٔ رفتار با دیگران است. دوران پراکندگی آموزش موسی را دربارهٔ رفتار با کسانی که «گریم גוים» خوانده شده‌اند از یاد می‌برد و درها را به روی تمام آن‌هائی که یهودی نیستند ولو کسانی که عشق و تمایلی به یهودیت و یهودی داشته باشند محکم می‌بندد.

در تاریخ معاصر به ویژه از جنبش روشنگری بدین سو عبارت «قوم گزیده» تا حدودی معنای واقعی خود را باز یافته اما از زمان تبعید عبرانیان از ارض مقدس پس از سقوط معبد دوّم تا بازگشت آن‌ها بدین سرزمین در پایان جنگ جهانی دوّم، یعنی در طول نزدیک به نوزده قرن، رجال مذهبی ما تعابیر دیگری از واژهٔ «گزیده» داشتند و از سر لطف، ملت‌های عظیم «ناگزیده» را فقط تابع احکام بسیار محدود می‌دانستند. در نتیجه تمامی فرمان‌های مهرآمیز موسی برای غریبان نادیده گرفته شد. بزرگ‌ترین و هولناک‌ترین لطمه‌ای که دوران گالوت بر قوم وارد آورد تشدید همین جدائی‌ها بود. در این کار پیشوایان ما که صرفاً قصد داشتند یهودی را یهودی نگه دارند از عواقب وخیم چنین جدائی‌ها خود را ناآگاه نگه می‌داشتند. از چه روی در این دوران طولانی هرگز کوششی به کار نرفت که غیر یهودی به یهودیت دعوت شود و آن گاه نو یهودیان، بر پایهٔ تعالیم تورا عزیز و گرامی شمرده شوند؟ آیا از این روی بود که «تقدّس ذریت ابراهام» حفظ گردد؟ آیا سنگ نخست بنای شوم دوگانگی را خود ما بنیاد ننهادیم؟ آیا ملل دیگر را «گوئیم» خواندن و آنها را بیگانه دانستن موجب نشد که سیل نفرت از جانب آنها به سوی ما روان گردد؟ درون گرائی قوم و دوری گزیدن وی از دیگر اقوام سبب آن شد که نفرت «گوئیم‌ها» از «ایسرائل‌ها» روز افزون

گردد. به طور کلّی از دیدگاه سایر ملل یهودیان بیگانگانی قلمداد شدند که دیگران را به گروه خود راه نمی‌دادند. مگر نه آن که وجود بیگانه، آفرینندهٔ بیگانه ترسی (**xenophobia**) است؟ کدامین منبع «گوئیم» را در برابر «ایسرائل» قرار داد؟ تورا یا گالوت؟

پیداست که دوران پر درد پراکندگی و فشارها و سختگیری‌هائی که از جانب ملل دیگر بر یهودیان وارد آمد بر دشواری کار و حجم نفرت‌ها افزود و امکانات بعدی را برای قوم محدودتر کرد. قوم در گشودن درها به روی «غریب גר» و ایجاد همبستگی و یگانگی با افراد نوین شکستی سخت خورد. تاریخ نشانگر آنست که قوم یهود بدترین مظالم و عداوت‌ها را از جانب مسیحیان و مسلمانان دیده است. دشمنی یک قوم با قوم دیگر فقط با شمشیر و نیزه صورت نمی‌پذیرد. آن که به خدای یکتا ایمان دارد امّا به خداپرست دیگر بگوید که خداوند به من ۶۱۳ فرمان داده و به تو ۷ فرمان او را حقیر و بیچاره شمرده است. واژهٔ «گوئیم» به صورتی که در تورا آمده در معنی و مفهومی نیست که بعدها به کار برده شد. محبت و توجه به غریب از آغاز دورهٔ گالوت مطابق آموزش‌های تورا عمل نگردید و نتیجه آن شد که هر دم آتش ضد یهودیگری شعله‌ورتر شد و خانه و خانمان یهودیان را به سوختن داد. آیا اگر قوم یهود از همان آغاز دوران پراکندگی رسالت بزرگ خویش را در نوع دوستی و نوع پروری انجام می‌داد و دیگران را به یگانگی و یگانه پرستی فرا می‌خواند و وظیفهٔ دشوار «گزیدگی» خویش را به اجرا در می‌آورد به همان مصائب ضد یهودی گرانه دچار می‌شد که در طول تاریخ پراکندگی دچار شد؟

غرض از این بحث بیشتر آنست که نمونهٔ دیگری از آن چه دوران گالوت بر پیکر یهودیت وارد آورد بازگو شود و معلوم گردد که در این دوران تا چه حد اسفار پنجگانه در آن قسمت که مربوط به ایجاد یک جامعهٔ ایده‌آل می‌شود به بیراهه رفت و زیر فشارهای خرد کننده به صورتی دیگر جلوه‌گر شد. آغاز دوران پراکندگی، آغاز انحراف اجباری از تعالیم اجتماعی تورا و تأکید افراط گرایانه بر آن دسته احکام است که مربوط به رابطهٔ فردی انسان با پروردگار است. دوران گالوت، نه فقط قوم یهود را از دیگر اقوام و ملل جدا کرد بلکه چنان که در فصول پیشین دیدیم بین خود قوم نیز شکاف‌ها به وجود آورد. یهودیان عصر حاضر برای ترمیم این اثرات شوم خاموش و بی اعتنا مانده‌اند و در گذشته نگری از وقایع کهن که در زمان انبیاء روی داده جلوتر نمی‌آیند.

آیا باید همچنان به آموزش‌های تورا برای بر پای داشتن یک جامعهٔ ایده‌آل بی اعتنا بود و یا باید پس از داشتن سرزمین ایسرائل آزاد به سوی تورا بازگشت و از آن برای ساختن یک جامعهٔ انسانی نمونه، چنان که باید فرمان برد؟ آیا زمان آن نرسیده که یهودیت به درستی به غیر یهودیان شناسانده شود؟ این گفته تورا را همیشه به یاد داشته باشیم که: «خداوند انسان را در تصویر خود آفرید...مرد و زن را [این چنین] آفرید» (آفرینش ۱:۲۷) و یهودی و غیر یهودی را، انسان را، بدون توجه به نژاد و کیش و عقیده، در تصویر خویش خلق کرد. نادیده گرفتن حقوق مسلم و طبیعی هر انسان توسط انسان دیگر، پشت کردن به وجود خداوند است.

امنون نتصر

یادداشت ها

مقاله شصتم

۹۲ - بیاد سرور

در نخستین روزهای ماه مارس امسال، پس از دریافت شمارهٔ ۸۷ **چشم انداز**، در پی سوژه ای میگشتم که بر اساس آن مقاله ای برای این مجله تهیه کنم. اخبار اسفناک اسرائیل و کشته شدن فرزندان بی گناه آن سرزمین واقعیتی ایجاد نموده بود که آن واقعیت از دیدگاه های مختلف لااقل به دو صورت متضاد متصور میشد. همهٔ اینها بستگی به این داشت که بیننده در کدام طرف مرز قرار گرفته است. گاهی از اینکه واقعیت ها بدین صورت متصور میشوند، مرا از عدم رشد فکری مردم این جهان به تعجب و نیز به تأثر وا میدارد. از نگارش مقالات سیاسی اغلب اوقات خود را معذور میدارم، گاهی بدین علت که همیشه کسانی یافت میشوند که در این یا آن مجله دیدگاه های سیاسی خود را، بالطبع بر اساس وابستگی هایی که دارند، ارائه میدهند. از این روی، خواستم چیزی در بارهٔ ماهیت «واقعیت» بنویسم و تفاوت بنیادی آن را با «حقیقت» مشخص سازم، یا لااقل خواننده را به تفکر وادارم. روز سه شنبه ۱۲ مارس مقالهٔ خود را چنین شروع کردم:

«برای شناخت واقعیت، پرسشهای فراوانی مطرح شده و میشود: انسان چگونه میتواند خودش را در دایرهٔ واقعیتی که او را احاطه کرده است، بشناسد و ارزیابی کند. این دانستن که او کیست و واقعیت چیست از کجا نشأت میگیرد. دانشِ این دانستن که واقعیت چیست از چه طریقی امکان پذیر میگردد — بسیاری از اینگونه سئوالات غامض و پیچیده... »

این چنین در باره واقعیت می اندیشیدم، و کلمات یکی پس از دیگری کنار هم قرار میگرفتند. حواسم در دنیایی دیگر بود. رفته رفته به ماجرای نزاع میان «عقل و عشق»، برای شناخت حقیقت در مقابل واقعیت، به ماهیت ذات الهی رسیدم که ناگهان صدای ناهنجار دستگاه فاکس رشته افکارم را برید. چون از شب قبل نامه هایی چند بدین گونه در جایگاه مخصوص این دستگاه انباشته شده بودند، بدون توجه، آنها را بجای خود گذاشتم و پیاده از اقامتگاه موقتم، خیابان هیلگارد، راه دانشگاه


دکتر سرور سرودی

UCLA را در پیش گرفتم تا مطالبی را در کتب آن دانشگاه بررسی کنم. موقع عصر به منزل برگشتم. به سراغ نامه ها رفتم. از میان این نامه ها، نامهٔ خانم فرنوش از اورشلیم برایم حیرت انگیز بود: «... با تأسف و داغ دل فراوان، همین الان خبردار شدم که سرور عزیز ما از دنیا رفته است و من دارم شیون میکنم ...»

حقیقت اینست که نتوانستم محتوای نامه را درک کنم، چون من «سرور» را به تلفظ sarvar خواندم و گمان بردم کسی از سران جامعه یا خدای نا کرده از سران خانوادهٔ نویسنده نامه از دست رفته است. بلافاصله نامه ای به ایشان فاکس کردم و جویا شدم: «مقصودت را از عبارت «سرور ما» متوجه نشدم و امیدوارم که چیز بدی اتفاق نیفتاده است.» بالاخره در سیزده مارس جواب رسید: «منظورم از سرور، خانم دکتر سرور سرودی (سارا) بود.» با قرائت این جمله مغزم داغ شد و نمی توانستم قبول کنم سرور عزیز ما، کسی که در نهم فوریه، دو ساعت قبل از سفر

از اورشلیم به فرودگاه بن گوریون، تلفنی با او خوش و بش گفتم و قدری در باره آینده دپارتمان ایرانشناسی صحبت کردم، چنین ناگهانی از دست رفته است. شب هنگام، فاکسی از منشی دپارتمان، خانم یهودیت ماگن، رسید که مکالمه تلفنی طولانی به همراه داشت. با رفتن سرور نه تنها دوستان او داغدار شدند، بلکه بخش ایرانشناسی دانشگاه عبری اورشلیم، تنها دانشگاهی که در کشور اسرائیل بخش مستقل ایرانشناسی دارد، در برابر بحرانی مشکل قرار گرفت.

سرور را من برای نخستین بار در سال ۱۹۶۰ در اورشلیم ملاقات کردم. او دانشجوی بخش خاورمیانه دانشگاه عبری اورشلیم بود، و من در دایره صدای اسرائیل به فارسی، که سخن پراکنی های روزانه آن را در آوریل ۱۹۵۸ در اورشلیم پایه گذاری و افتتاح کرده بودم، کار میکردم.[1] سرور را چند باری برای مصاحبه در بارهٔ ادبیات فارسی به صدای اسرائیل آوردم، ولی ما رویهمرفته رفت و آمد زیادی با هم نداشتیم، چون او سخت سرگرم تحصیل بود و با دانشجویان ایرانی دورهٔ خودش به کارهای فرهنگی و اجتماعی، از جمله برپایی تشکیلاتی از دانشجویان مشغول بود. من نیز سخت مشغول انجام وظایف مربوط به صدای اسرائیل بودم. تا بالاخره در آخر ماه فوریه ۱۹۶۳ برای تحصیل عازم آمریکا شدم. در آمریکا چند نامه از سرور دریافت داشتم که اشتیاق او را به ادامه تحصیل در آمریکا نشان میداد. سرانجام او در ۱۹۶۷ به آمریکا آمد و در بخش خاورمیانه دانشگاه UCLA سرگرم تحصیل شد و درجهٔ دکترای خود را در سال ۱۹۷۲ از این دانشگاه دریافت داشت.

در این میان، من تحصیلات خود را در سال ۱۹۶۹ در دانشگاه کلمبیای نیویورک به پایان رسانیدم و برای تدریس به دانشگاه ایلینوی دعوت شدم. ضمن تدریس و تحقیق در این دانشگاه، پروفسور گیبریئل بِر، رئیس بخش مؤسسهٔ مطالعات مربوط به آسیا و آفریقای دانشگاه عبری اورشلیم باب مکاتبت را با من گشود که مرا به دانشگاه نامبرده بکشاند، ولی من با یک شرط حاضر شدم به چنین درخواستی پاسخ مثبت بدهم. این شرط این بود که دانشگاه عبری قول بدهد دپارتمانی برای ایرانشناسی بر پا کند. پس از مذاکرات و مکاتباتی چند، خوشبختانه درخواست بنده اجابت شد و من تمام مزایای کار و تدریس در دانشگاه غنی و پرقدرت ایلینوی را پشت سر گذاشتم و به اورشلیم رفتم و کار خود را درسال ۱۹۷۰ در بخش تازه افتتاح شدهٔ ایرانشناسی شروع نمودم.

در اینجا بصورت اجمالی، بدون اینکه وارد جزئیات بشوم، که شرح و وصف آنها مفصل است، اشاره به چند موضوع را ضروری میدانم: اول اینکه، در عمق قلبم از زندگی و اقامت در آمریکا خرسند نبودم و اگر هم دپارتمانی در دانشگاه اورشلیم افتتاح نمیشد، به ظن قوی پس از دو سه سال کار در دانشگاه ایلینوی، عطای آمریکای ثروتمند را با حقوقی که چند برابر حقوق دانشگاه عبری بود به لقایش می بخشیدم و برای کار و زندگی ساده و سرافراز به اورشلیم بر میگشتم. دوم اینکه، در پس پرده دو تن از اساتید نامدار دانشگاه عبری اورشلیم، نه تنها با پیشنهاد من موافق بودند، بلکه در تحقق بخشیدن به آن منتهای کوشش را نمودند و بدون کوشش آنها چنین کاری میسر نمیشد. آن دو تن استاد شائول شاکد و استاد میخائل استون بودند. سوم اینکه، با انجام چنین کاری، از این پس سرنوشت سرور با سرنوشت گروه اساتید بخش ایرانشناسی اورشلیم گره خورد و این ارتباط به مدت سی سال ادامه پیدا کرد.

همانطور که در بالا اشارت رفت، دپارتمان ایرانشناسی در اکتبر ۱۹۷۰ افتتاح شد. اغتشاشات داخلی روسیه شوروی، نافرمانی های مدنی تعدادی از روشنفکران یهودی آن کشور موجب شد که عده ای را به «جرم صیونیستی» به زندان بیاندازند، از جمله استاد میخائیل زند، ایرانشناس معروف، که همه گونه شکنجه های روحی و بدنی را تحمل کرد، تا سرانجام موفق شد در ۱۹۷۱ با همسر و دو فرزندش به اسرائیل مهاجرت نموده و به گروه کوچک دپارتمان ما بپیوندند. این موفقیت هنگامی دست داد که ما توانستیم کسی را در اورشلیم بیابیم که نام خانوادگی اش «زند» بود و به بهانه پیوند خانوادگی، که در این مورد بخصوص اساس درستی نداشت، میخائیل را به اسرائیل بیاوریم.

در تمام این مدت من با سرور، که در دانشگاه UCLA مشغول تحصیل بود، در تماس و مکاتبه بودم. بالاخره، با تمام موانع در راه، که عمدتاً جنبه مالی داشت، سرور را بلافاصله پس از اخذ دکترا (۱۹۷۲) به اورشلیم آوردیم و او کارش را در اکتبر ۱۹۷۲ در بخش ایرانشناسی دانشگاه شروع کرد و بدین ترتیب دایره چهار نفره اساتید ایرانشناس در ظرف دو سال بسته شد:

استاد میخائیل زند (متولد مسکو ۱۹۲۷)، در قسمت تاریخ و ادبیات تاجیک و سرزمین های ایرانی زبان خارج از محدوده مرزهای سیاسی امروز ایران؛ استاد شائول شاکد (متولد مجارستان ۱۹۳۳)، در قسمت زبان و ادبیات ایران قبل از اسلام؛[2] نویسنده این سطور (متولد رشت ۱۹۳۴)، در قسمت تاریخ و ادبیات کلاسیک؛ و سرور (متولد تهران ۱۹۳۸)، در

قسمت تاریخ و ادبیات معاصر ایران. بدین صورت، دپارتمان ایرانشناسی، اگر اشتباه نکنم، در گستره تدریس و تحقیق در مقایسه با دانشگاه های دیگر جهان، کم نظیر و شاید بی نظیر گردید.

سرور در ۲۹ مارس ۱۹۳۸ در خانواده ای سنتی و فرهنگ دوست در تهران متولد شد. او سومین فرزند خانواده سرودی بود. پدرش، اسحاق سرودی (متولد کاشان ۱۹۰۳، سکونت در تهران ۱۹۲۸، مهاجرت به اسرائیل ۱۹۷۰، فوت ۱۹۷۸) تاجری موفق در واردات پارچه های فاستونی بود و در سرای امیر تهران کار میکرد و گاهی نیز برای داد و ستد های تجارتی به بغداد میرفت. مادرش فرهنگ، خانم سرودی (متولد کاشان ۱۹۱۴، مهاجرت به اسرائیل ۱۹۷۰، فوت ۱۹۷۳) به خانه داری میپرداخت. هر دو نهایت کوشش را بکار بردند تا فرزندانشان به تحصیل ادامه بدهند. از شش فرزند برومندی که تحویل جامعه دادند، پروین و آفاق دبیرستان را بپایان بردند؛ سرور به استادی دانشگاه روی آورد. مایر (مهدی) دکتر رادیو لوژی و پرویز مهندس الکترونیک و نیز دندانپزشک شد. سیمین، فرزند کوچکشان، دو سال در دانشگاه تهران در رشته تزیینات و طراحی تحصیل کرد و سپس همان رشته را در هنرکده بصل ال در اورشلیم ادامه داد.

سرور دروس ابتدایی را در مدرسه فیروزکوهی و ادامه آن را در دبیرستان نوربخش آمریکایی، که بعدها نام رضا شاه کبیر بخود گرفت، آموخت. او در سال ۱۹۵۶، در سن هیجده سالگی، وارد دانشگاه تهران شد و به مدت دو سال به تحصیل حقوق و علوم سیاسی پرداخت. سال ۱۹۵۸، هنگامی که بیست ساله بود، وارد اسرائیل شد و در رشته خاور میانه و علوم سیاسی نامنویسی کرد و در سال ۱۹۶۳، سالی که من اسرائیل را بسوی آمریکا ترک گفتم، به اخذ تصدیق لیسانس از دانشگاه نامبرده موفق گردید. سالهای ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۷ را سرور به فراگیری فرهنگ اسلامی در دانشگاه عبری اورشلیم پرداخت و پس از اخذ درجهٔ فوق لیسانس رهسپار کالیفرنیا شد و در دانشگاه UCLA سرگرم تحصیل در رشته ادبیات و فرهنگ خاور میانه گردید. سرور رسالهٔ دکتری خود را تحت سرپرستی و راهنمایی پروفسور امین بنانی در بارهٔ «تحول و انتقال در شعر فارسی در سالهای ۱۹۰۵ - ۱۹۱۱» نوشت[۳] و هما نطور که در بالا اشاره شد، در سال ۱۹۷۲، در سن سی و چهار سالگی، به اخذ درجهٔ دکتری نائل آمد.

از سرور در حدود بیست و پنج مقاله پژوهشی باقی مانده است که همهٔ آنها در سطح بالای علمی ارائه و از سوی دانشمندان همان رشته ارزیابی شده است. اغلب این مقالات به انگلیسی و در فصلنامه های علمی مانند *Iranian Studies, Asian and African Studies, The Jerusalem Quarterly, Jerusalem Studies in Arabic and Islam, Middle Eastern Studies, The Muslim World, Irano-Judaica, Pādyāvand, etc.* منتشر گردیده است.

محتوای اغلب مقالات سرور در محور ادبیات معاصر ایران و فولکلور یهودیان ایران دور میزده است. از اهم کارهای پژوهشی سرور، که در آنها نوآوریهای ابداعی مشاهده میشود، عبارتند از سه مقاله در بارهٔ شعر فارسی در ابتدای قرن بیستم و ارتباط میان آنها با انقلاب مشروطیت، سه مقاله در بارهٔ ارزیابی علمی و اجتماعی اشعار شاعر معاصر، اخوان ثالث (امید). سرور معتقد بود که اغلب اشعار اخوان ثالث بر روند فکری روشنفکران دورهٔ او اثر گذاشته است.

سرور دو مقاله در بارهٔ رابطه فولکلور زمان معاصر با حماسه های دوران قبل از اسلام از خود بجا گذاشت که بدون تردید آنها را میتوان از کارهای پیشگامانه در این رشته بشمار آورد.

در مورد یهودیان، سرور پنج مقاله که جنبه های فولکلور دارند منتشر ساخت و در بیشتر آنها برخوردهای فرهنگی و اجتماعی متصور در داستانها و قصه های مربوطه را مورد تحلیل قرار داد. وی یک مقاله ارزنده در بارهٔ رفتار و اندیشه روشنفکران ایرانی در قبال یهودیان و یهودیت منتشر ساخت. سرور در فکر نگارش مقاله ای دیگر در این مورد بود که مرگ به او مهلت نداد.

در ۱۴ نوامبر ۲۰۰۰، بر اساس کارهای پژوهشی زبده سرور، او را طی نامه ای به پروفسور یاثیر زاکوویتص، رئیس دانشکده علومی انسانی دانشگاه عبری اورشلیم، برای ارتقا به درجهٔ دانشیاری (Associate Professor) پیشنهاد کردم. در اول فوریه ۲۰۰۱ و در دوم آوریل همانسال طی نامه هایی به مقام مذکور در بالا ارزشهای علمی کارهای سرور را یکی پس از دیگری مورد بررسی قرار دادم و نیز تسلط و کارآیی او را در تدریس ستودم. ضمناً چند بار ملاقات خصوصی با پروفسور زاکوویتص داشتم. سرور در شرف ارتقاء درجه بود که در اول اکتبر ۲۰۰۱ بعلت انتخاب رئیس تازه دانشکده، جریان مذاکرات و بررسی های محرمانه در دو سه کمیتهٔ ویژهٔ چنین کارها به تعویق افتاد. این نیز باید گفته شود که دانشگاه عبری در سختگیری در کار ارتقای اساتید و محرمانه نگاهداشتن تمام

مراحل مذاکره، و حتی هویت شرکت کنندگانِ کمیته های مربوطه، کم مانند است.

سرور انسانی بود خیرخواه، بسیار حساس، و در نزاکت و صداقت کم نظیر. تواضع صفت عادی او بود، **چون هیچ فرد دانشگاهی بدون چنین سجیه ای نمی تواند دانشمند باشد.** در بارهٔ او با صداقت تمام و بدون مبالغه میتوان گفت که از بسیاری لذائذ دنیوی گذشت و عمر و زندگی خود را وقف دانش کرد. سرور از دوستان خوب من بود؛ او از افتخارات جامعهٔ ما بود. و ما چهار نفر همکاران بخش ایرانشناسی، در واقع یاران «چهار تن» دانشگاه بودیم و دانشگاهیان ما را بخاطر دوستی و یگانگی ممتد، بدون اینکه حتی یک بار خللی، ولو ناچیز، در این دوستی ایجاد گردد، میستودند. در سال تحصیلی گذشته، سرور و استاد شاکد از من خواستند که به عنوان «دو دانشجو» در کلاس درس من در بارهٔ گویش های شمال و مرکز ایران شرکت کنند. در این کلاس، که گویش ها، در صورت ممکن، در برابر زبانهای ایرانی قبل از اسلام، چون اوستا و پهلوی، مورد بررسی قرار میگرفتند، سرور مدت یکسال بر نیمکت دانشجویی نشست و نوت برداشت و فضای کلاس درس را با پرسشهای عالمانه خود غنی ساخت.[۴]

ناگهان چرخ بازیگر دوستان سرور را در برابر واقعیت تلخی قرار داد. روز دوازدهم مارس، این برگ زرین علم و ادب سرانجام از شاخهٔ درختی که نهالش سی و دو سال پیش در اورشلیم مقدس ریشه گرفته بود، جدا شد و به خاک نشست. سرور در چهاردهم مارس، در حالیکه صدها تن از دوستانش درسوگ او اشک میریختند، در آغوش خاکی که به آن عشق میورزید، به خواب ابدی رفت. از او دختری ۲۱ ساله بنام ماندا بجا مانده که راه پرافتخار مادر را در پیش گرفته است. او یگانه عشق مادرش بود. سیمین، خواهر کوچکش، در ماتم او شعری سرود که در کنار جنازه به خاک نشسته اش، خوانده شد:

مرا بیاد بیاورید،
برای آنهایی که زنده هستند، من رفتم.
برای آنهایی که غصه میخورند، من هیچوقت بر نمی گردم.
برای آنهایی که خوشحال هستند، من در آرامش هستم.
من نمی توانم صحبت کنم، ولی میتوانم بشنوم.
من نمی توانم دیده بشوم، ولی میتوانم شنیده بشوم.
وقتی در کنار ساحل چشم به دریا دوخته اید، مرا بیاد آورید.
وقتی به گلی نگاه میکنید، آفرینش را ستایش کنید و مرا بیاد آورید.
مرا بیاد آورید، در قلبتان، در فکرتان، در خاطرتان.
برای وقت هایی که بهم عشق میورزیدیم،
برای وقت هایی که می خندیدیم، گریه میکردیم، دعا میکردیم.
مرا بیاد آورید.
سرور جان، سرور نازنینم، خواهر غمخوارم، خواهر بی همتایم،
من همیشه ترا بیاد خواهم داشت،
برای خنده های شیرین و زیبایی که با هم میکردیم،
برای قلب پاک تو، مهر تو، عشق تو به همه زیبایی های طبیعت.
عزیز جان، عمر شیرینم، من همیشه ترا بیاد خواهم داشت،
ترا می پرستم، من همیشه با تو هستم، همیشه، همیشه ... .
روانت شاد سرور جان!

---

۱ شرح مفصل این مطلب در دو مقالهٔ چهارم و پنجم در **شوفار** نیویورک (بهار ۱۹۹۸) آمده است.

۲ استاد شاکد از نظر اداری نیمی در بخش ایرانشناسی و نیمی در بخش علوم ادیان سرگرم تدریس شدند تا سرانجام در اکتبر ۲۰۰۱ بازنشسته شدند.

۳ سرور این رساله را تا کنون منتشر نساخته است. عنوان دقیق این رساله چنین است *Persian Poetry in Transition: 1905-1911.*

۴ استاد شاکد بر اثر برنامه ریزی قبلی برای مرخصی پژوهشی sabbatical به انگلستان رفت. حضور تامار گیندین، دانشجوی دکترا و معلم زبان سانسکریت، کمک فراوانی به فراگیری گویش های مورد تدریس و رابطه آنها با زبانهای قدیم هند و ایرانی نمود. این برنامه درسی، که فراهم نمودن آن چندین سال بطول انجامیده بود، گویا نخستین باری بود که در سطح دانشگاهی تدریس میشد.

ادبیات مدرن ایسرائل

اتگار گرت در سال ۱۹۶۷ در کشور ایسرائل متولد شد. گرت در سال ۱۹۹۳ برندهٔ جایزهٔ اول فستیوال تاتر عکا شد. در سال ۱۹۹۶ فیلم کوتاه «ملکه دل سرخ» را نوشته و کارگردانی کرد که جایزهٔ اول فستیوال مونیخ را از آن خود کرد. از کتاب‌های مهمش می‌توان از «دلتنگی‌هایم برای کیسینجر»، «لوله‌ها» و «کوچه‌های خشم» نام برد. آخرین کتابش یک کتاب کودکان به نام «بابا سیرک فرار کرد» می‌باشد.

فقط یک داستان دیگر و بس

نوشتهٔ: اتکا رکرت
برگردان از متن عبری: کامران حیمیان

اونشب که آقای جن اومد استعدادشو ازش بگیره نه بحثی کرد؛ نه التماس کرد و نه جار و جنجال راه انداخت. فقط گفت: «حرف حساب جواب نداره» و به آقای جن شیرینی و لیموناد تعارف کرد. آقای جن گفت: «خوب بود؛ خوشمزه بود ولی حالا دیگه وقتشه». گفت: «ببین می‌دونم تو این جایی که وظیفتو انجام بدی؛ منم مزاحم کارت نمی‌شم فقط خواهشی که ازت دارم قبل از این که ازم بگیریش اجازه بده یه داستان کوچولوی دیگه بنویسم که لااقل یه ذره طعمش توی دهنم بمونه. قول می‌دم آخریش باشه.»

آقای جن نگاهی به جعبهٔ شیرینی کرد و فهمید چه اشتباهی کرده. همیشه این آدم‌های مؤدبند که دردسر درست می‌کنن. با آدم‌های بد اخلاق هیچ وقت مشکلی نداشت یک راست می‌رفت روحشونو در می‌آورد؛ درشو وا می‌کرد؛ استعدادو از توش می‌کشید بیرون و والسلام. طرف می‌تونست هر چی دلش می‌خواد داد بزنه و بد و بی‌راه بگه. اون به عنوان یه جن یه علامت می‌زد توی دفترش و می‌رفت سراغ اسم بعدی توی لیست ولی این مؤدب‌ها با اون صدای آروم‌شون و شیرینی و لیمونادشون چی می‌شد بهشون گفت؟ آقای جن آهی کشید و گفت: «خوب؛ ولی این آخریشه و سعی کن کوتاه باشه. الان ساعت نزدیک سه است و من دست‌کم باید دو جای دیگه هم برم». «کوتاه»؛ با خستگی خندید و ادامه داد: «حتی فسقلی؛ ماکزیمم دو صفحه. تو فعلاً می‌تونی تلویزیون تماشا کنی.»

آقای جن بعد از این که ترتیب دو تا شیرینی دیگرم داد؛ روی کاناپه لَم داد و شروع به بازی با کنترل تلویزیون کرد. در این مدت توی اطاق بغلی نویسنده داشت یک نفس تایپ می‌کرد؛ جوری بی وقفه روی صفحه کلید می‌کوبید انگار که داره یه شماره رمز یک میلیون شماره‌ای رو از حفظ می‌زنه.

آقای جن با خودش فکر کرد: «خداکنه که داستانش قشنگ از آب در بیاد» و به مورچه‌ای که داشت توی یکی از این فیلم‌های راز بقای تلویزیون تقلا می‌کرد خیره شد. «یه قصه با کلّی درخت و یه دختر بچه که داره دنبال پدر و مادرش می‌گرده. یه چیزی که از همون اولش میخکوب کننده باشه و آخرش چنان تکان دهنده که اشک آدمو در بیاره.»

این نویسنده واقعاً پسر خوبی بود. نه فقط خوب، بلکه محترم و آقا. به همین خاطر آقای جن امیدوار بود که به خاطر خودشم شده؛ دیگه آخرهای داستانش باشه. ساعت از چهار گذشته بود و طی بیست دقیقه؛ ماکزیمم نیم ساعت؛ تموم کرده یا نکرده فرقی نمی‌کرد؛ باید روح آقا رو می‌کشید بیرون؛ جنسو از توش در می‌آورد و دِ برو که رفتی. والا تو انبار یقشو می‌گرفتن و یه بلایی سرش می‌آوردن که حتی نمی‌خواست راجع بهش فکر کنه.

نویسنده جداً آقایی کرد و پنج دقیقه بعد عرق ریزان؛ با دو تا صفحه چاپ شده از اطاق بیرون اومد. داستانش واقعاً قشنگ بود؛ نه دختر بچه توش بود و نه میخکوب کننده؛ ولی تا دلت بخواد دلنشین و با صفا بود. وقتی آقای جن اینو بهش گفت؛ نویسنده کلی خوشحال شد و شادیشو پنهان نکرد. حتی وقتی که آقای جن استعدادشو بیرون کشید؛ حسابی تاش کرد؛ گذاشتش توی جعبه و درشو چسب زد هنوز داشت لبخند می‌زد. تمام این مدت حتی یه دفعه هم به خودش قیافهٔ جدّی یه هنرمند زجر کشیده رو نگرفت؛ فقط رفت و بازم شیرینی آورد. «از طرف من از رؤسات تشکر کن؛ بهشون بگو که واقعاً با این استعداد کیف دنیا رو کردم. یادت نره!»

آقای جن گفت: «باشه می‌گم» و پیش خودش فکر کرد؛ اگه آدم بودم یا حتی به دلایل دیگه‌ای با هم آشنا می‌شدیم؛ می‌تونستیم دوست‌های خوبی باشیم. وقتی که کنار در رسیدن ازش پرسید «حالا فکر کردی از این به بعد چه کار می‌خوای بکنی؟» نویسنده آهی کشید و گفت: «باور کن که نه! اما حالا دیگه بیشتر وقت دارم برم کنار دریا؛ یا برم دیدن دوستام و از این جور چیزها! تو چطور؟» «کار» آقای جن اینو گفت و جعبه را روی پشتش جا به جا کرد «باور کن من جز کار هیچی تو سرم نیست.» «بگو ببنیم» نویسنده گفت: «از روی کنجکاوی می‌پرسم؛ آخر سر با این استعدادها چه کار می‌کنن؟» «والا منم درست نمی‌دونم؛ من می‌برمشون انبار اونجا می‌شمرن؛ تحویل می‌گیرن بعدم زیر بار نامه رو امضا می‌کنن و همین. بعدش چی میشه من اصلاً خبر ندارم». نویسنده با خنده گفت: «اگه تو شمارش یکی زیاد اومد خوشحال می‌شم مال منو پس بیاری.» و ضربه‌ای روی جعبه زد. آقای جن هم باهاش خندید ولی خنده‌ای تلخ؛ تموم چهار طبقه تا پایین پله‌ها با خودش راجع به داستانی فکر کرد که نویسنده نوشته بود و راجع به شغل خودش که یه موقعی چقدر عشقشو می‌کرد ولی حالا می‌دید که عجب کار مزخرفیه!! «دو تا آدرس دیگه» سعی کرد خودشو تا رسیدن به ماشین آروم کنه. «فقط دو تای دیگه و کار امروز تمومه.» □

شعر از: مهندس سیاوش اخگرنیا

تو ای انسان مغرور لحظه‌ای اندیشه کن
برخیز و بنگر بیکران دشت و بیابان را
صخره‌های راستین، سر بر فلک افراشته
راستا قامت، هزاران سال بر جای ایستاده

بی گزند از باد و از باران
بی هراس از برف و از بوران
ساکت و بی اعتنا بر رعد
می‌پذیرد سهمگین طوفان

بس خروشان آبشار، پُر بار
ضربه‌ها وارد کند بر پیکرش دائم
لیک شرمنده از ایستادگی او
پست می‌گردد به پایش ساکت و نادم

چیستی انسان قهرآلودِ آشوبگر
ذره‌ای ناچیز در بی انتها افلاک
نقطه‌ای برگشته در امواج
قطره‌ای در بیکران دریا

هان به پا خیز و رها کن نخوت و نفرت
از طبیعت یادگیر آزادگی، آزاد زیستن را
ستیغ سر بلند کوه‌ها بنگر

طریق صخره‌ها برگیر
بسان کوه‌های بر فلک سائیده پیشانی
مصمم، محکم امّا عاری از غوغا
قدم در راه راستی، رستگاری نه

به دور از هر تکلف
رها از کینه توزی‌ها
بنا کن شهر عشق و دوستی را
به روی پایه‌های محکم وارستگی و عزم

تو ای انسان مغرور لحظه‌ای اندیشه کن
برخیز و بنگر بیکران دشت و بیابان را

شعر از: راحل بیلوپشتاین
(۱۹۳۱-۱۸۹۰)
مشهور به راحل همشورت (شاعره)
برگردان: یوناتان صدیق

میخال داوود پادشاه را دوست می‌داشت ولی
در دل او را خوار شمرد.
کتاب اول شموئل فصل ۲۸ آیهٔ ۲۰
کتاب دوم شموئل فصل ششم آیهٔ ۱۶

«میخال» *

میخال ای خواهر دور،
که از وراء عهد باستان نمایانی
نوایم را بشنو!
هنوز
پیوندهای ادوار
از هم
نگسیخته‌اند،
هنوز بر تاکستان دل افروزت
خارهای دردناک زمان!
چیره نشده‌اند!

* * *

هنوز بر جامهٔ ابریشمینت،
نوارهای ارغوان،
رنگ نباخته‌اند.
و آهنگ اُلنگوهای زرینت را،
هنوز
گوش تواند شنید.

* * *

بارها دیدمت!
که در کنار پنجره ایستاده‌ای،
و در چشمان زیبایت،
غرور و لطافت را
به هم آمیخته‌ای!

* * *

میخال!
ای زیبای گردن فراز،
من!
چون تو اندوهگینم،
و چون ترا!
برین محکوم شده‌ام!
که هر چه را،
که دوست میدارم را،
خوار شمارم!

* میخال دختر شائول اولین پادشاه اسرائیل بود.
یوناتان صدیق

شعر از: الیاس مشعل

چو نیکو آن دمی کازاد مُردن
به زیر تیشه چون فرهاد مُردن
به سوک مُردن شیرین نشستن
سرشک حسرت از دیده ستردن
جدا ماندن چو یک مُرغ مهاجر
شکسته بال و از سرما فسردن
به سان ماهیان افتاده در خاک
بسی جان کندن و امّا نمردن
پریشان همچون ره گم کرده‌ای را
به وادی گشتن و ره سر نبردن
به جای نغمهٔ نی سوز دل را
به جای جام می خونابه خوردن
برای زندن ماندن اندکی بیش
به اصرار و به زاری پا فشردن
سزد جان بی بها بودن چو حلاج
دلیر و با شهامت جان سپردن

- پیغامی دارم.

- برای چه کسی؟

- برای ناراضی‌ها. برای کسانیکه دائماً از دست روزگار شکایت دارند. نه تنها برای داده‌هاشان تشکر نمی‌کنند بلکه از نداده‌هاشان حرف دارند. تحمل هیچ گونه ناراحتی و مشکلی که خواه و ناخواه در زندگی پیش میاید ندارند. همه‌اش گله است و شکوه و شکایت. لطفاً به آنها بگوئید تار و پود زندگی درد است و رنج، شاکر باشند اگر درد میاید ولی درمانش است. اگر مشکلی میاید که قابل حل است و شاکر باشند اگر در کارشان گرفتاری مهمی ندارند و توی خونه از آرامش و آسایش نسبی برخوردارند، چنانچه گفته‌اند:

واسه دَردت اَگه درمونی است؟
حلِ مشکلت به آسونی است؟
توی کارت گرفتاری نیست؟
توی خونه‌ات دل آزاری نیست؟
جون من شاکر باش

- سئوالی دارم.

- بفرمائید

- آیا خوانندگان شما می‌دونن چه ثروتی دارند؟

- منظور؟

- اولاً از نظر مادی حساب کردم اگر تمام ثروت‌های دنیا را رویهم بریزند و به تعداد آدم‌هایی که روی کره زمین زندگی میکنند تقسیم کنید آنچه که بما خواهد رسید بیشتر از آنچه که در حاضر داریم نمیشود. روی این موضوع شعری گفتم قول بدهید چاپ کنید.

مال دنیا را اگر بتوانند تقسیم بکنند
سهم ما بیشتر از آنچه که داریم نمیشه
بچه‌های خوب و سر براه دارین
همسر نازنین و با وفا دارین
رفقای یکرنگ و با صفا دارین
این همه نعمت (ثروت) بی‌بها دارین

ثانیاً از نظر معنوی میخوام توجه کنن که:
در حاشیه پیوند دلها، اولاً خدا اَجرتون بده که این همه زحمت می‌کشید. دوماً خواهش دارم اگر امکان دارد نقطه نظر من را با شعر چاپ کنید.

«زبان حال آقای زن‌دوست»

خدایا دلبری خواهم چو حوری
قدش چون سرو خوش اندام باشد
غذایم روی میز آماده باشد
اگر بوسش کنم با عشق روزی
اگر خواهم در آغوشش بگیرم
یکی را دیده‌ام خوش آب و رنگ است
یکی دیگر مرا هم دوست دارد
بَرم او را به ایران گر زنم شد
شمال شهر در کوی شمیران
طلاقش میدهم خواهی نخواهی
برای عقد با این امریکائی
حَذر کن گفت چون لایفعل آمد
زن کدبانو و دانا و عاقل
برای مرد ایرانی همانا
اگر پیدا کنم با این شرایط

سفید و خوشگل و هم خوش قواره
بزیبائی چنان ماه و ستاره
چو برمیگردم از کار و اداره
بگوید Thank you بازم دوباره
بیاید نزد من با یک اشاره
دو ماهه طفلگی چشم انتظاره
ولیکن خوی ایرانی نداره
نشانش میدهم شمس‌العماره
حیاطی میکنم بهرش اجاره
اگر سیگاری و اهل قماره
نمودم نزد شیخی استخاره
چو آخر از برایت انزِجاره
کجا در این چنین مُلک و دیاره
زن ایرانی بهرش افتخاره
کنم عقدش برو برگرد نداره

پرسشنامه مربوط به پیوند دل‌ها

در حال حاضر تعداد ۱۸۰ نفر از آقایان و حدود ۲۰۰ نفر از خانم‌ها در گروه سنی ۲۲ تا ۶۶ سال از این برنامه استقبال کرده‌اند. چنانچه مایل به آشنایی برای ازدواج و تشکیل خانواده هستید پرسشنامه زیر را تکمیل کرده و به آدرس سازمان **قسمت پیوند دل‌ها** بفرستید. لطفاً روی پاکت بنویسید **محرمانه**.

Are you tired of surprises in looking for the right person?
Find your soul-mate through SIAMAK's new program

Peyvand-e-Delha Dept.
24 Hr. Voice Mail: (310) 535-6719
(Ask for Mr. Aram)

برای تسهیلات بیشتر علاوه بر دسترسی به تلفن پیغام‌گیر ۲۴ ساعته (۳۱۰)۵۳۵-۶۷۱۹ سازمان روزهای یکشنبه‌ها از ساعت ۱۱ صبح تا ۴ بعدازظهر برای این منظور مخصوص باز است.
تلفن تماس برای روزهای یکشنبه (۳۱۰)۸۴۳-۹۸۴۶

General Questionnaire

Full Name____________________ Nick Name____________________

Address____

Phone # (____) ___-____

E-Mail____

Male/Female...(circle) Age_____ Height______ Weight______

Hair Color______________ Single, Divorced, Widowed ....(circle)

Number of Children _____ Children Ages ______ Children Custody _____

Receive/Pay Child Support ..(circle) Receive/Pay Alimony ...(circle)

Drinking Limits.. (Social/Religious) Smoker______ Keep Kosher_______

Religious Observations : (Orthodox, Conservative, Traditional)

Education_____________ Occupation______________________

Hobbies: (sports, hiking, music, dancing, dining, movies, plays, travel, ...other____

Willing to Relocate to Other Cities/States_____________________

What Turns You Off in a Companion ________________________

____

What Do You Prioritize or Expect in a Companion____________________

____

Please send a check for *$26.00* to the order of *International Judea Foundation* along with the completed form to: ***P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212***

به خانوادهٔ بزرگ پیوند دل‌ها بپیوندید

با این که بیش از چند هفته‌ای از اجرای برنامهٔ جدید **پیوند دل‌ها** نمی‌گذرد استقبال گرم و صمیمانه شما خانواده‌های محترم ما را بر آن داشت که در جهت اجرای این برنامهٔ انسانی و اجتماعی کوشاتر و مصمم‌تر عمل کنیم. در چند هفته‌ای که گذشت تعداد بیشماری از خانم‌ها و آقایان مجرد از لوس آنجس و نیویورک، با تماس تلفنی و یا با پُر کردن پرسشنامه‌هائی که در مجلهٔ چشم‌انداز است به ما پیوستند. هم اکنون تعداد افراد پیوسته به این خانواده که به نام خانوادهٔ بزرگ پیوند دل‌ها می‌نامیم به بیش از ۳۰۰ براخا خانم‌ها و آقایان بین سنین ۲۰ ساله به بالا می‌باشد که از نظر گروه سنی به سه دسته متمایز ۲۰ تا ۳۴ و ۳۵ تا ۴۸ و ۴۹ تا ٦٦ مشخص شده‌اند.



این افراد با دادن مشخصات (هر چه کامل‌تر بهتر) از نظر سن - قد - وزن - تحصیلات - موقعیت ازدواج و خواسته‌ها و حتی نخواسته‌هایشان ما را در راه پیدا کردن همسری که حدود مشخصات و خواسته‌های برابر و یکسانی داشته باشند آسان‌تر می‌کند. توضیحاً اضافه می‌نماید کلیه مشخصات و اطلاعات خصوصی و محرمانه بوده و جز تنها فرد سازمان که مسئول مستقیم این برنامه می‌باشد احدی دسترسی به اطلاعات داده شده ندارد.

خوشبختانه در هفته‌هایی که گذشت چندین زوج که مشخصات برابر و خواسته‌های مشابه و یکسانی داشتند به هم معرفی شده‌اند که بعضی از آنها در حال گفتگوهای بعدی می‌باشند.

این معرفی‌ها می‌توانند از رد و بدل کردن تلفن‌ها به یکدیگر و یا حضور در محل سازمان و ملاقات ساده و بی پیرایه اولیه برای کسانی که از Blind Date دل خوشی ندارند باشد.

سازمان روزهای یکشنبه از ساعت ۱۱ تا ۴ بعدازظهر برای این منظور مهم باز است. تلفن سازمان **۹۸۴۶-۸۴۳ (۳۱۰)** برای گرفتن اطلاعات بیشتر می‌توانند با شماره پیام‌گیر شبانه‌روزی **۶۷۱۹-۵۳۵ (۳۱۰)** تماس بگیرند.

به ما بپیوندید و این برنامهٔ ابتکاری را که مبتنی بر اصول یهودیت می‌باشد به دیگر مجردین فامیل و آشنایان اطلاع دهید.

Share the minutes with

FamilyTalk℠

from Cingular Wireless*

never pay long distance again!



Share your package minutes
with up to 3 additional family members

Get *up to* **4 FREE** *3390 Phones**

Plus **share one FREE option:**

- Unlimited Family Mobile-to-Mobile minutes
- 3500 Night and Weekend Minutes

then add any option for **$9.99** per option for the whole group.

Authorized Agent of

cingular℠ WIRELESS

Se habla espanol

*Limited Time Offer. Some restrictions apply. See Store for details.

Offer Good 4/01/02 - 4/30/02. Phone pricing offer requires a two-year agreement. GSM phone required. Wireless service is subject to credit approval. If your service is terminated before the end of a Service Commitment, you hereby agree to pay CINGULAR, in addition to the amounts owed, the termination charge of $150 per wireless phone on the account. Prices do not include taxes, directory assistance, roaming, universal service fees or other exactions. Cingular Long Distance is required. International long distance rates apply. Airt. ne is billed in one-minute increments. Airtime expires at the end of each monthly billing period. Airtime incurred in previous months may be included in current month's bill. Charges for calls made while outside your local home coverage area may take longer to be processed, and billing for these calls may be delayed. Those minutes will be applied against your included monthly minutes in the month in which the calls appear on your bill. Unanswered calls of thirty seconds or longer incur airtime. Last month's charges are not prorated. Prices are subject to change. $36 Activation Fee per line. Customer must give 30 days notice of intent to terminate. Cingular does not guarantee access to the network or service coverage in all places at all times. Terms applicable to promotional offers are detailed in the promotions piece. Nights are 9:00 p.m. to 7:00 a.m. Weekends are 9:00 p.m. Friday to 7:00 a.m. Monday. Unlimited Nationwide long distance at no additional charge to anywhere in the U.S.; airtime not included. Toll charge may apply to incoming calls when roaming. Once package minutes are depleted, voice calls placed within the Home Calling area will be billed as shown on the rate plan chart. 3500 Night & Weekend Minutes promotion applies to Cingular Home plans with access of $29.99 and higher, for calls while in Cingular's CA, NV, WA, ID network. A $18 activation fee applies to all family talk lines. Selected FamilyTalk options replace any existing promotional options on current line. FamilyTalk plans are limited to three additional lines and require account holder of primary number to be in good standing and liable for all monthly billings. FamilyTalk plans are available only with Cingular Home rate plans and include only package minutes included with primary number and are shared by the additional lines. Certain promotional features and offers are only available to the primary number, unless purchased separately. The rate shown in your rate plan brochure applies to all minutes in excess of the included minutes. If the rate plan for the primary number is changed to an ineligible plan or the primary number is disconnected, one of the existing additional lines shall become the primary number on the rate plan previously subscribed to by the former primary number. Family Mobile to Mobile calls only apply to local inbound and outbound calls between your FamilyTalk family members while in the Family Mobile to Mobile calling area. The Cingular Wireless Family Mobile to Mobile calling area may not equal the Cingular Wireless Home Calling Area. Included long distance is limited to calls within the 50 United States. Unlimited Family Mobile to Mobile Minutes and 3,500 Nights & Weekends Minutes are for use while in Cingular's CA, NV, WA, ID network. While supplies last. Other restrictions may apply.

SEE OTHER SIDE OR STORE FOR MORE SPECIALS

cingular WIRELESS

SUPERSTORES!

Full Service Locations:

- Wireless Handset Insurance Claims
- Phone Replacement (Warranty exchanges)
- Free Bill Analysis (We analyze your wireless bill)

April Special

NEVER PAY LONG DISTANCE AGAIN!*

INCREASED ANYTIME MINUTES*

3500 NIGHT & WEEKEND MINUTES*

Se habla español

See Your Neighborhood Store Today!

West Hollywood
8579 Santa Monica Blvd.
Next to Baja Buds
310-652-6777
1hr. free parking

La Cañada Flintridge
1929 Verdugo Blvd.
Next to UA Theatre
818-790-9727
Ample free parking

North Hollywood
4444 Lankershim Blvd.
At Riverside Dr.
818-509-9727
Ample free parking

Agoura Hills
5647 Kanan Rd.
In the Vons Center
818-874-0727
Ample free parking

Granada Hills
18100 Chatsworth St.
Granada Hills Town Center
818-832-8800
Ample free parking

Downtown L.A.
735 S. Figueroa St.
7th Marketplace
(Food Court Area)
213-624-6111
3 hrs. free parking

Westwood
1145 Westwood Blvd.
1 & 1/2 blocks North of Wilshire
310/208-2082
2 hrs. free parking

Marina del Rey
13455 Maxella Ave.
2nd Floor above Victoria's Secret
310/827-1500
Ample free parking

West Los Angeles
2214 Sawtelle Blvd.
Corner of Olympic & Sawtelle
310/268-8000
Ample free parking

SEE OTHER SIDE OR STORE FOR MORE SPECIALS

JEWISH HUMOR

Guidelines to Being Jewish

If it tastes good, it's probably not kosher

After the sixth day, G~d created Loehmann's.

Why spoil a good meal with a big tip?

If you can't say something nice, say it in Ladino, Judeo-Arabic, or Yiddush.

Twenty percent off is a bargain; fifty percent off is a mitzvah.

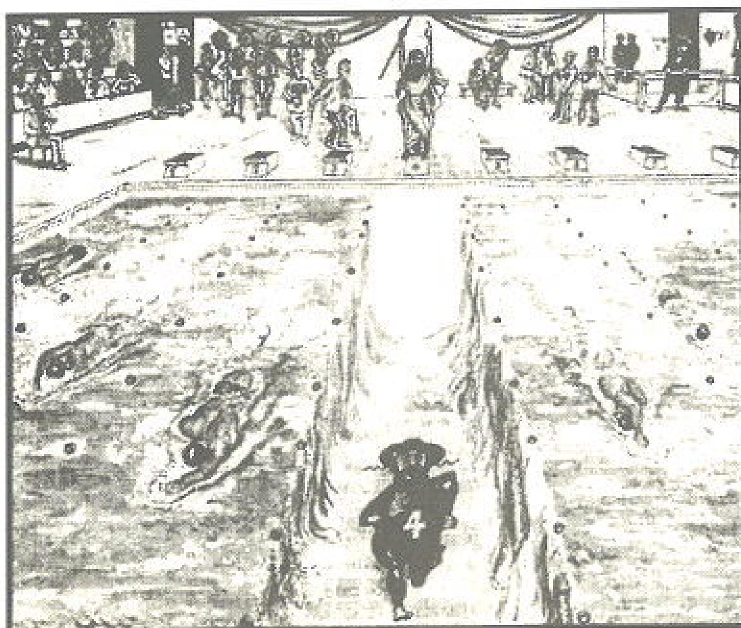
Israel is the land of milk and honey; Florida is the land of milk of magnesia.

Never take a front-row seat at a brit.

Next year in Jerusalem. The year after that, how about a nice cruise?

If you have to ask the price, you can't afford it. But if you can afford it, make sure you tell everybody what you paid.

The High Holidays have absolutely nothing to do with marijuana.



Jewish Swimmer in the Olympics

and share sexual pleasures is an important part of married life and serves to draw a couple together in a way that nothing else can. It is in this context that the notion of shame is introduced, and it says; bestow and partake in the sensual pleasures of marriage as you desire just one thing don't do anything you would be ashamed of. Anything that is an affront to your dignity or to your spouse's sense of dignity is inappropriate and unacceptable. Just as one should not eat like a pig, one should always be guided by a sense of self-respect and respect for another and not act like a pig in bed. Don't allow your passions to drive you to the point where you sacrifice your dignity, and don't ever attempt to push or coerce your spouse to compromise his or hers. It's not right, it's not beautiful and it's not holy. All because it isn't human.

PRIVACY AND INTIMACY

A man and a woman can't have an intimate conversation while speaking into a microphone in a room filled with strangers. Even if they were to say the same words and express the same thoughts as they would in private, it could never be the same. What's lost is intimacy, and the reason it's lost is because there is no privacy.

A couple's privacy is a precious commodity that deserves to be carefully tended; and we all recognize this. Imagine that you discovered the presence of someone who was listening in on your most intimate conversations, your most tender moments. Would you not feel deeply violated? But why? Why such horror and outrage? The outrage exists because you have been robbed of a priceless possession your privacy.

Privacy is a fragile vessel particularly suited to holding an indispensable and irreplaceable dimension of living that of intimacy.

A couple's privacy is sacred, and its offspring, intimacy, must be inviolable. While shared privacy sets the stage and mood for intimacy, one also needs to be mindful of the need for personal privacy. Whenever a spouse expresses a need for privacy, that need must be respectfully heeded. This type of privacy, as we discussed earlier, implies the creation of boundaries. For the individual, privacy sets limits beyond which you choose not to venture and within which you request that someone else not enter. And so privacy, while it would enable intimacy, would also seem to create distance and separation. But just the opposite is true. The limits of privacy liberate the potential for intimacy. If you have no personal, private, inner core of being, then what of yourself can be shared that isn't already revealed, hasn't already been displayed or hasn't been scandalously pried into? When two people honor one another's privacy, they make possible the shared experience of intimacy.

SEXUAL INTIMACY

The sacredness of privacy is at risk when couples express their passions in the public arena. Jewish wisdom sees the sexual act as being but one point on the continuum of sensual intimacy. Marital relations are like one of those rare and unforgettable conversations that stretch late into the night. In the midst of such a conversation, you reveal parts of yourself and discover parts of another that you never knew before. There is an intense emotional and spiritual crescendo that builds to a glorious and indescribable moment, but this is not a moment that exists in isolation. What preceded that moment the hours, the words, the gestures is also a living part of the climactic moment. So too is the gentle descent from that memorable high. And all of it was possible only because the experience was so very, very private.

The same is true for sexual intimacy. Privacy and intensity go hand in hand. The total physical bonding of a husband and wife creates a moment in time when their deepest feelings, their love, joy and ecstasy, are concentrated into a singularly intense experience that transports their relationship to its ultimate plane of existence.

No part of a deeply intimate conversation belongs in the public record, and no part of intimate sexual relations belongs in the public eye. If sexuality is to be an experience of intimacy, then it can't be public. If it is public then it's not intimate, and if it's not intimate, then it is shallow.

No part of a deeply intimate conversation belongs in the public record, and no part of intimate sexual relations belongs in the public eye.

THE ENERGY OF EXCLUSIVITY

Let us now take these notions of privacy and intimacy, together with an understanding that marital relations are meant to be as pleasurable, fulfilling and intimate as possible, and extend our thinking to the area of exclusivity.

Imagine for a moment that you and your husband are the only two members of a space mission that will never return to earth. He is literally the only man in your world. Imagine further that for seven out of every ten days you need to live and conduct your work in separate quarters. And now imagine this. Imagine the intensity of your reunion on the eighth day of each cycle in the mission. Imagine the energy present as the barrier between your quarters begins to open. Imagine that first kiss.

Jewish life strives to make that kiss a reality. And the way to achieve this is by making your spouse the only sensually intimate person that exists in your world.

The art of Jewish sexuality asks you to direct all your sensual energy exclusively to your spouse, the only man or woman in your world. The rewards will be well worth it.

For more articles like this one, go to jewsweek.com

******

This article has been excerpted from The Death of Cupid: Reclaiming the Wisdom of Love, Dating, Romance and Marriage by Nachum Braverman and Shimon Apisdorf and published by Leviathan Press. Nachum Braverman studied philosophy at Yale University, and earned rabbinical ordination at Aish HaTorah College of Jewish Studies in Jerusalem. Since 1983 he has been Educational Director of Aish HaTorah for the Western Region. Together with Shimon Apisdorf he is the author of The Death of Cupid: Reclaiming the Wisdom of Love, Romance, and Marriage. His writings on relationships and contemporary issues have been published in many periodicals including The New York Times. Together with his wife Emuna and their children, he lives in Los Angeles.

The Body and Soul of Sex

From Jewsweek.com

A hippopotamus is physical, an angel is spiritual and people are somewhere in between. Our experience of existence is that of a blend of disparate elements that seem to have little chance of ever achieving harmony. Yet it is precisely the achievement of symmetry between the physical and the spiritual that remains the challenge of our humanness. Not to glorify the body at the soul's expense, not to elope with the soul and abandon our earthiness, but to achieve a harmonious alliance wherein all parties know when to contribute and when to defer. There is ample room for physicality in the world. There is also space enough for spirituality. For humanness, there is the greatest opportunity of all.

In the Jewish view, life's deepest pleasures are derived from that which expresses the soul and the body in harmony. Unbridled indulgence of the body may feel very good, but it always comes up short in the production of lasting and fulfilling pleasure. Endless titillation of the senses invariably leads to feelings of disgust, not pleasure. And Jewish wisdom sees the purpose of our humanness as being the partaking of the greatest of life's pleasures, not just those that are most easily accessible. It's a gourmet, as opposed to a fast-food, approach to pleasure. This can be said about life just as it can be said about sexuality.

The sexual experience that a married couple shares is meant to expose us to refined layers of pleasure a pleasure that is rooted both in body and soul. A uniquely human pleasure. Of all the species, only we humans continue to engage in sexual relations after the female has become pregnant. In Jewish life, sexual relations are mandated for a husband and wife regardless of the possibility of procreation. Couples are enjoined to be joined for the sake of pleasures, potentials and meanings that transcend propagation of the species.† The experience of shared pleasure is reason enough for a man and a woman to develop a rich sexual life together.† In fact, the Talmudic sages, who are legendary for their precise usage of language, use the word joy to refer to the act of coitus. This is because sexual relations bring about a feeling of being whole and complete; and wholeness creates joy.† Yes, we are capable of mating as any other creature mates. So too we can eat, drink and rear our young as other animals do. Or we can introduce our bodies to our souls and be elevated, dignified and human.

In the area of sexual relations, Jewish wisdom finds little need to regulate the particulars of how or what a husband and wife can or cannot do together. Rather there are two principles that are understood to be the guiding counsels of a couple's sexual expression. The first of these is dignity and the second is privacy.

DIGNITY AND SHAME

Beloved is man for he was created in the image of God. This belovedness is especially expressed in man's being made aware that he was created in the image of the Divine. -- Chapters of the Sages



A human being who must rummage through someone else's garbage to find his daily sustenance is a tragic figure for a number of reasons. Most tragic of all is his loss of human dignity. Cats and rats and raccoons tear through garbage furiously looking for the leftover scraps of a human meal, and that's okay because they are animals. But when a person has to act like an animal, that's a tragedy.

Human beings are endowed with dignity not because they walk upright, not because they possess superior intelligence, not because they are capable of composing beautiful music but because they are fashioned in the image of God. Human beings who force other human beings to live and act like animals debase themselves through their attempts to debase another.

Jewish dietary law prohibits the consumption of many types of foods. Nowhere however does it say ìThou shalt not eat like a pig. Not that one is allowed to eat like a pig; it's just that it's not included in the dietary laws. Instead, ìeating like a pig is considered a violation of the sanctity and dignity of a human being. When we teach our children to ìeat like human beings, we are teaching them far more than socially acceptable table manners. We are teaching them that they are human beings, that there is a special dignity that adheres to their beings and that to compromise that sense of dignity is to tarnish the beloved core of their humanness.

There are unlimited forms of sexual expression. Jewish wisdom finds no shame in the pleasure that one experiences in the marital bed. Far from it. When a man and a woman express their love by tenderly enhancing one another's sexual pleasure, they are engaged in a special means of celebrating their oneness. The shared joy of sexual relations provides a unique voice for their deepest sentiments.

In Jewish life both husband and wife are called upon to learn what brings pleasure to the other and to lovingly care for that pleasure. This is particularly true for husbands. Men, in Jewish marital life, are given a special directive to provide for the pleasure of their wives. This means that a husband needs to resist his inclination for moving too quickly to sexual fulfillment and must be particularly sensitive to his wife's intimate needs, desires and responses. This process of learning how to provide, receive

Danny, a 37 year old successful businessman, says, " Girls don't even give me a chance. They say no to me before they even know my name. I am very frustrated. When I was younger, I always thought I would be married by the time I was 25 years old."

Shohreh, a 21 year old psychology student, says, "I don't have to worry about anything. I am sure there is somebody out there that is right for me, and I will meet him when the time is right. I don't have to get stressed over this now. I just live my life and enjoy it to the fullest."

Sohrab, a 33 year old dentist, says, " I don't care about education, I want someone who can love me the way I want to be loved."

Behrooz, a 39 year old accountant, says, " Attraction is very important for me. I have dated many girls that are very nice, but I couldn't convince myself to marry them because there was no physical attraction."

Linda, a 19 year old freshman at college, says, " I want to marry my boyfriend, but he is not Persian. My parents are against my marriage. I asked them if they want to see me become 30 years old and not married?"

Kambiz, a 33 year old salesperson, says, " Girls want to marry somebody who is rich. They want to be able to do whatever they want."

Shidah, a 29 year old M.D., says, "Guys are only after girls who are 18-23. They want somebody who looks like a model. They don't care about the brain or behavior."

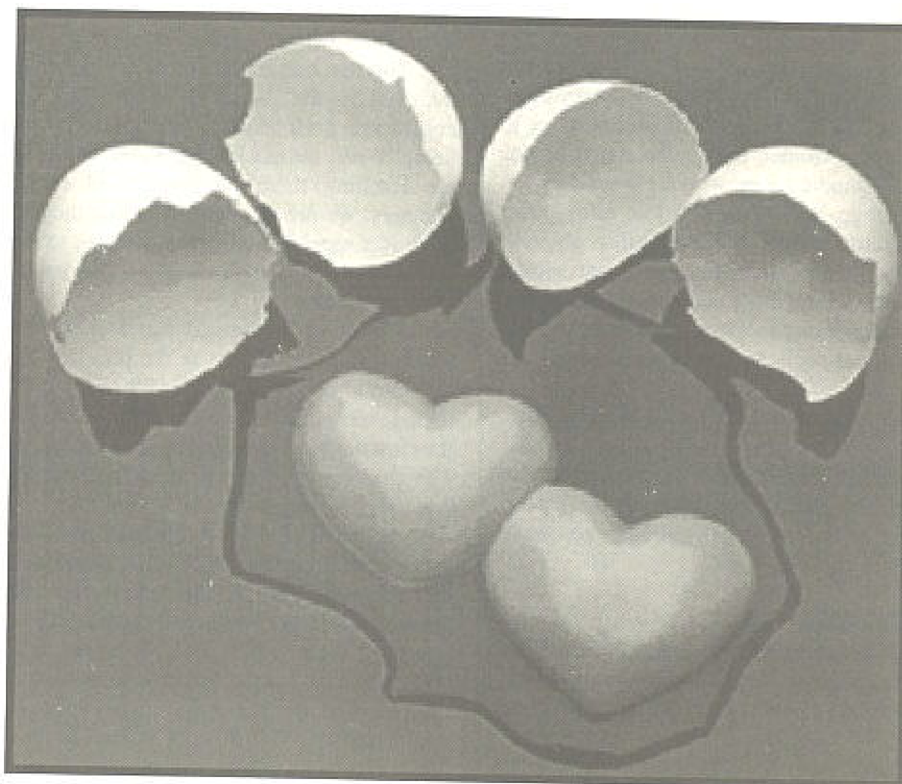
Marjan, a 31 year old painter, says, " Whoever I like does not like me, and whoever likes me I don't like him."

Some of you might have read some of these answers and said to yourself, "Oh my G-d, this is exactly how I feel." Some of the other answers were probably very far away from reality for you.

We really think differently, don't we? No wonder they say, Men are from Mars and Woman are from Venus. Is it really always somebody else's fault that we are not married, or can it be a problem of our own that we are overlooking?

Let's do some more in-depth sole searching, and maybe we can answer the above question.

I am looking forward to hearing your comments. You can e-mail me at phaghnazari@westernu.edu. ☼



WANTED THE MARRIED LIFE?

Is married life what we (singles) think it is? If so, why are there so many singles who say they want to be married, but aren't?

By Dr. Sherly Haghnazari

I was talking to my older sister Orly, who is married, about my ideal partner. After she listened to all I had to say, she turned back to me and said, " My dear sister, I wish single people were able to see marriage, before they get married, for what it truly is.

It would make it much easier for them to decide what they are really looking for." Orly said, many times when she gets together with her friends, they confess that what they thought of marriage when they were single is very different than the reality they live in.

So I went around and had some interesting conversions with different people. I will try to summarize the outcome of my discussions with them for you:

Babak, a 32 year old researcher, says, " Most people are very confused now. They do not know what they want from their lives. Also the role of husband and wife in a marriage is not clear any more. In the past people knew what was expected of them when they got married. That is not the case in this day and age."

Melody, a 28 year old auditor, says, " I think one of the reasons many girls my age are not married is because women are independent now. They don't need a man to support them financially. So they take their time to find their ideal mate."

Robin, a 33 year old writer, says, " When my friends got married, they all forgot about us. I did not see much of them anymore. I believe that, if I would have hang around my married friends, I would have been married by now."

Parisa, a 26 year old designer, says, " Fear of commitment is preventing our generation from getting married. I have been dating a very nice guy for the past two years. Each time I ask him what his plan is, he says, "I really love you, but we have to spend enough time together to get to know each other well. We want to do this only once."

Q & A with: Rabbi Michelle Missaghieh

By Debbie Termeie

Not only is Rabbi Michelle Missaghieh a woman rabbi, but she is also Iranian. She has been the associate rabbi of Temple Israel for six years. I recently had the opportunity to meet and talk to Rabbi Missaghieh.

Why did you choose to be a rabbi?

I had wonderful mentors, and I was very involved with youth groups. I liked the fact that a rabbi was able to interact with people in different points of their life, and I loved my Judaism. I knew at about sixteen that this is what I wanted to do.

What is your response to people who believe that women should not be rabbis? (Women can take the focus away from prayer)

I understand that there are different ways of approaching one's Judaism. There are some Jews who believe that G-d wrote the entire Torah and Oral Law (Talmud). These texts contain, for example, some laws that prohibit women from serving as witnesses or leading prayer services when 10 men are present.

I believe that these laws were created by men in the past and they reflected their society and environment, not what G-d really wants of us. Judaism is not a stagnant religion, and has changed over time. Therefore I do not believe that today G-d does not want me to be a rabbi.

Have you felt discriminated against because you are a rabbi?

I was the first woman here to be a rabbi. There were only men before me who were rabbis. I remember doing a funeral, and the mourners asked me if they could call me Michelle. I said no.

I understand why they wanted to call me Michelle and that is because they did not want to give me the respect of being a rabbi.

I did the funeral, and when it was over they came over and apologized to me. They said they were uncomfortable with me being a woman, but that I did a wonderful job.

As a rabbi, do you think that because you are a woman you can deal with some issues better as opposed to the opposite sex?

No, I do not think so necessarily. I think other people do. Maybe I have some sensitivity, but I think life experiences give you more than being a man or a woman.

What response have you gotten from the Iranian Jewish community?

There is a handful of members that are Persian. They think it is great that I am a rabbi here, but they are very assimilated.

I noticed that you met with President Bush and his wife...can you tell me what that was like? How did it feel to meet with the president?

It wasn't me only. I was one of about forty rabbis. None of us were voting for him including myself and afterwards we took pictures. He spoke to us and four of us got to ask questions, and I was one of them.

I asked him about abortion. According to Texas law, abortion is not paid for in cases of rape, incest or child abuse. According to Jewish law, abortion in those cases is OK. I told him that I disagree with that policy. He said we are both religious people, and we think differently.

She added that her Persian family is very proud of her. The first time she was invited to be a rabbi for the family was when her cousin married a Jewish South African man and she was invited to participate in officiating in the wedding ceremony. It was a joy for her to be seen by the larger Jewish community as a rabbi. ✡



Etgar Keret

Etgar Keret (b. 1967, Tel Aviv, Israel) began publishing short stories in the press in 1991 and his first collection, Pipelines, appeared in 1992. He has written a column in a Jerusalem weekly newspaper and a comic strip in a local Tel Aviv paper. His movie, Skin Deep, won the Israeli Oscar as well as first prize at several international filmfestivals. A film based on one of his stories received the 1998 American MTV Prize for the best animated film. He writes comedy for Israeli television and lectures at Tel Aviv University School of Film. Etgar Keret is undoubtedly the most popular among Israeli youth and young adults, who see him as expressing their world. All of his books have been best-sellers and have become cult books. His two short story collections and Kneller's Happy Campers have together sold over 100,000 copies and over 40 short films have been produced based on his stories.

Books Published in Hebrew

Pipelines (stories), Am Oved, 1992 [Tzinorot]

Gaza Blues (stories), Zmora Bitan, 1994 [Ga'aguai Le-Kissinger]

Nobody Said it Was Going to Be Fun (comics), Etgar Keret and Rutu Modan, Keter, 1996 [Lo Banu Lehenot]

Streets of Rage (comics), Etgar Keret and Assaf Hanuka, Zmora Bitan, 1997 [Simtaot Ha-Za'am]

Kneller's Happy Campers (novella), Keter/Zmora Bitan, 1998 [Ha-Kaitanah Shel Kneller]

Daddy escaped with circus ,2000,[Abba Barach Im Ha Kirkas] ✡



Letters to the Editor

I just wanted to respond to Frank Nikbakht's article on the "The Strategies of the Islamic Republic of Iran for Destroying Israel." I am a little ashamed of myself to be honest. What am I ashamed of, you ask? Well, the fact that I have a great fascination with Iranian art, literature, tradition, and culture ... the fact tat I have this great desire to go and visit the land where my parents were born, Iran when I clearly don't belong there.

My parents left because they didn't belong there. They spared me all the trouble that they experienced growing up by giving birth to me in America. I don't even know Iran but I know that Iran hates me. But then why do I tell people I am Iranian? Clearly it was a mistake that my parents were born somewhere they never belonged. My parents recognize this. I am recognizing this. Yet, I do not hate, the way I am hated.

I don't think I am capable of hating because to hate is to pervert, to pervert one's love. So, I merely withdraw. I am not Iranian. I am Jewish. Growing up, my parents could not say this as I am saying it now without subjecting themselves to persecution. I wonder if I will be able to say this in the coming years without putting myself in danger

Things are so difficult for the young generation in our community right now. There is so much conflict. We are pulled in so many different directions. Everything is in flux and uncertain.

Chashm Andaaz is such a valuable resource for us. It offers a forum in which we express our thoughts and ideas with respect to the present and we identify the ideals we want to adopt for our future. A big thanks to the writers in Chashm Andaaz who take the time to discuss the minutia of everyday life, who take the time out of their busy schedules to share and to learn.

WHO ASKED YOU?

We did! If you would like to share your opinions, email us at:

comclub@pacbell.net

absorbs milk or meat and so it would be un-kosher. And many other rules similar to these developed.

Modern Judaism rejects these rules, which had to be followed in the period when the Jews were in bondage not only in Egypt but also all over the world. However, the modernists have not revived the primary commandments of the Torah, which were impractical during Galut.

The modern movements have thrown away the rules made during Galut without making an effort for the rebirth of Judaism. The practical rules added to Mosaic laws, no matter how much they seem meaningless, were the whole concept of Judaism to the Jews of the Diaspora.

In the history of the Jews of Galut we see cases in which a Jew was converted to Islam by force and in order to establish the conversion firmly in his mind, he was fed yogurt simultaneously with camel meat. As soon as the poor Jew had these two together, he accepted with his whole heart and soul that he was Moslem and for him there was no way to return to Judaism. Under the pressure of time, the teachings of Moses had been devalued.



Today, while everybody talks about return to Judaism, and each selects a different road to reach his goal, we can hardly find a book, an essay, or a research work written by a Jewish scholar, sage, psychologist or rabbi on how one can love his fellowman as himself. Nobody tells us how the dormant golden rule can be put in practice.

The negligence of the practical dimension of this rule is carelessness toward the Torah. Boasting the rule's theoretical value is not enough. Our past has forcefully created a considerable imbalance among the 613 commandments. Instead of perpetuating the situation and attacking each other from opposite poles, we have to restore the proper balance of divine laws.

To elaborate the problem of continuing the unbalanced situation of the commandments, we provide one more example here. The Torah declares the Sabbath to be a holy day. There is a deep, meaningful concept in this holiness, so much so that today, not only the small nation of Moses, but also people throughout the world have the seventh day of the week as the holiday.

In the Torah, the Sabbath is the great symbol of freedom from bondage and equality among human beings. On this day nobody can order or be ordered. Master and servant have to rest equally: "The Seventh day is a Sabbath unto the Lord thy God, in it thou shall not do any manner of work." (Ex. 20:10)

However, before the ordinance of not working on the seventh day, there is another important part: "Six days shalt thou labor and do all thy work" (Ex. 20:9). In other words, the first part is a Do command and the second is Don't. Moreover, the positive imperative is for six days and the negative imperative is for one day. It is evident that most of the Mosaic laws are for the working days. What did the Diaspora do to this commandment? It hid the beauty of the Sabbath; it made one obstacle after another for its positive side and instead expanded its negative side, the forbidden works: don't write, don't erase, don't paste, don't paint, don't shave, don't cut, don't fish, don't pick flowers, don't wash, don't sew, don't....An endless list of don'ts accumulated in every generation. "Don't" was the dictum of the Diaspora for the Jews as a general rule of life. They were condemned not to live as regular citizens. The atmosphere was negative and the huge pile of "forbidden acts" dictated by Galut was growing. The result? Don't love others! Judaism was falling.

During this period there was no chance to teach the grandeur of Sabbath. It was impossible to talk about the relationship of the Sabbath to freedom and equality. So the religious leaders of the ghetto, in order to keep this day holy, concentrated on its negative aspect.

In those days, this approach was fine. An illiterate Jewish layman of the Diaspora felt he was strongly faithful to his religion if, e.g. he did not carry an object outside his home for more than six feet. If this distance became more, he was in the same position as the converted Jew who had eaten yogurt and meat together.

He also believed that for him, Judaism was lost forever. The period of the Diaspora is the time of the abnormal growth of "don'ts" and the retreat of "dos" for the Sabbath, as well as for other commandments and traditions. The trend still continues.

Summary (Chapter Ten)

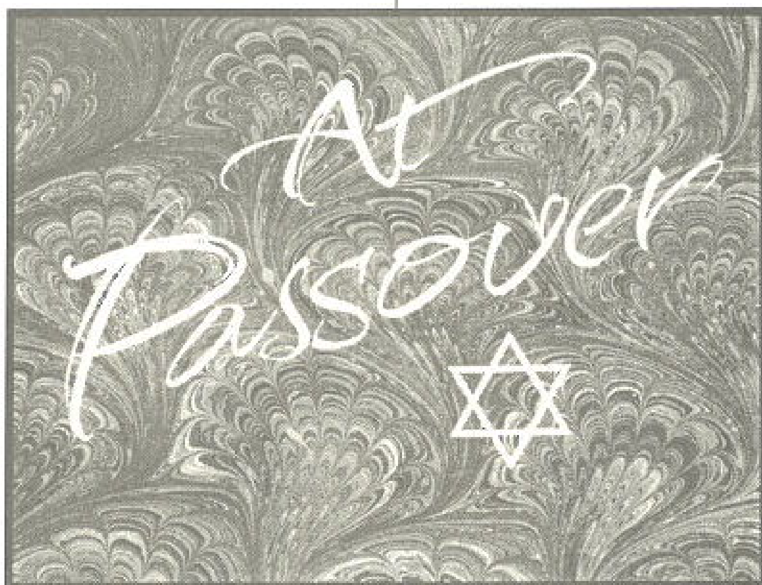
The Diaspora caused the gradual fall of Judaism. In this period, the number of impracticable commandments after the fall of the Second Temple increased tremendously as the years went by. The most significant universal and social ordinances became dormant and instead, the personal commandments, which could be practiced by individuals, were expanded. The prevalent atmosphere of Galut forced the Jews to follow negative imperatives. The Jewish sages tried hard for the survival of Judaism through continuous interpretation of "personal" rules, which could be observed in the walled ghettos. ✡

The Diaspora, after the collapse of the Second Temple, totally deprived the Jews from enforcing the most sublime laws of the Torah.

In contrast to the fall of the Temple, the fall of Mosaic law was not flash-like; rather it was a very long-term erosion so slow and silent that the Jews did not discern this worst catastrophe of Jewish history.

At present, as in past centuries, the Jews wish to reconstruct the Temple, but they rarely think about the fall of Judaism in the Diaspora and the need for its revival. It is only through the first and second classes of laws mentioned above that the Jews as the "chosen people" can be the pioneers of human civilization. Otherwise, they will be like some other religious groups or cults that each has a series of established personal rules and customs.

The Diaspora, after the collapse of the Second Temple, totally deprived the Jews from enforcing the most sublime laws of the Torah. We have heard often that the golden rule in Judaism is: "Love thy neighbor as thyself" (Lev. 19:18). Parallel to this excellent commandment, other highly valuable rules are given to us in the Torah. Abstinence from bigotry and hatred (Deut. 23:8) and avoidance of revenge and animosity (Lev. 19:18) are just two examples.



How could the Jews of the Diaspora, who were condemned to life imprisonment in the horrible jail called the ghetto, love their non-Jewish neighbor as themselves? How could they amicably shake hands with those whose hands were bloody from a Jewish massacre? How were the Jews of the Diaspora able to perform the humanitarian rules of the Torah? Under no circumstances did the enemies of Judaism permit such rules to be put into action. During the Diaspora, not only the Jews themselves but their Torah too was in the chains of bondage.

In this dark period, the Jewish sages strived to protect our Holy Book from a complete fall. They established a very wise trend by emphasizing rules that could be practiced by families to some extent and by individuals to a large extent. The history of the Jews indicates that the golden rule remained absolutely impractical in Galut and instead the most attention was paid to a commandment that should be called "the golden rule of the Diaspora." That was "Thou shalt not seethe a kid in its mother's milk" (Ex. 23:19; 34:26 and Deut. 14:21).The repetition of this rule three times in the Five Books of Moses shows its importance. It is interpreted as the prohibition of eating meat with dairy products. There are different opinions on the justification of this rule, which has created a very important factor of observance in Judaism.

Whatever the reason might be, this branch of rules soon became a giant tree in the garden of Mosaic law. Doubtless, the efforts of our religious leaders during the Diaspora to preserve and protect the Torah are admirable.

The negligence of such rules could put Judaism in jeopardy of disappearance. Since each city had its own ghetto and religious leaders, these kinds of rules could not be completely uniform. The required time between the consumption of meat and dairy products depended on where a Jew lived. It could be one hour in the Netherlands or six hours in Yemen.

Gradually, the golden rule of the Diaspora found so many sub-rules that they could be compiled in a voluminous book. In the middle of the Diaspora the "kid and its mother's milk" commandment played a very important role not only in the area of Kashrut, but also in the main principles of Judaism. Amendments to it began to accumulate. Poultry was added to cattle meat. In deciding the required lapse of time between two foods, another element was added: which one had been eaten first, meat or milk?

Again, different periods were required in different countries. Later, cookies were added to dairy products. In the next stage, the utensils and dishes for each kind of food were separated and later the towels for cleaning and drying had to be different. Both foods could not be served at a single table. The pitcher had to be of glass because the ceramic pitcher

INDEPENDENT JUDAISM

The Need For Another Theodor Herzl

An essay by H.E.

THE BONDAGE OF JUDAISM IN OUR TIME

Chapter Ten

The Golden Rule in the Diaspora

What was the effect of the Diaspora on the second pillar of Judaism, Mosaic law? How did this long period change the priority of the commandments to bring down the most important ones and push those at the bottom to the top? Why under the inhumane circumstances, when the altruistic laws of the Torah were impracticable, did our religious teachers pay attention to the personal ordinances which could be practiced in isolation and gradually added hundreds of new orders to them?

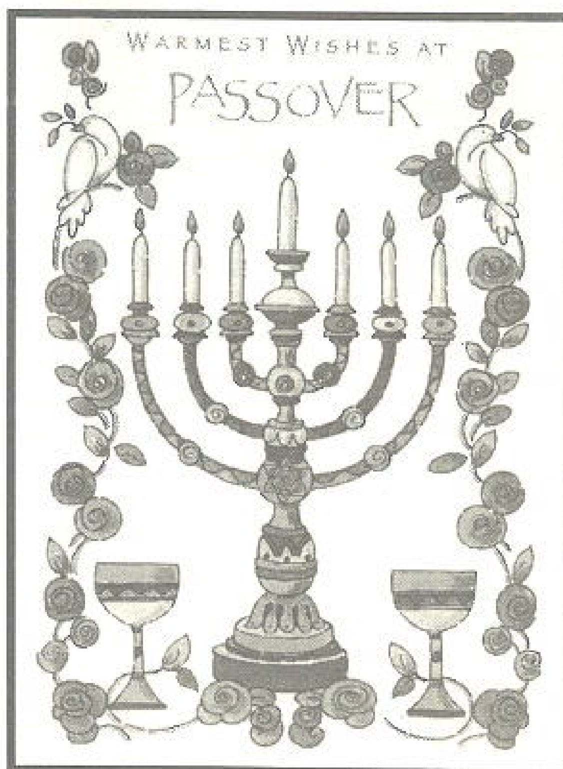
As pointed out in part one, the leaders of Judaism unanimously agreed that after the collapse of the Second Temple, the fulfillment of more than half of the 613 commandments became impossible. During the Diaspora the number of unenforceable laws increased tremendously. In order to find out how some of the highly significant commandments could not be implemented in Galut, we classify them from general to specific or universal to individual, expanding the categories from two in part one to four here.

1. General laws, which are universal and cover all human beings in the world. By following these rules, man will be able to create a civilization in which there might be no need for the advent of a savior, the Messiah. A few examples of them are the rules related to freedom (Deut. 23:16-17), tolerance (Lev. 19:23), equality and unity (Num. 15:15), altruism (Lev. 19:18), and human life (Ex. 20:13). The "chosen people," had to teach other nations how they could turn the world into a paradise by following the universal rules. In Judaism, these rules are at the highest degree of all the commandments.

2. Social laws. By their enforcement, we may have an ideal nation, which is the main goal of Mosaic law. Respect of personal ownership (Ex. 20:13), prohibition of superstitions (Deut. 18:10-11), absolute justice (Deut. 16:20), avoidance of fraud (Lev. 19:36) and being helpful to others (Lev. 19:9) are some examples of this class of rules. They are the foundations of a human society.

3. Family laws, which speak about the major unit of society. The rules of marriage (Ex. 20:13), prohibition of marriage with close relatives (Lev. 18:26), respect of parents (Deut. 5:16), and sexual relations (Lev. 15:24) are among the laws that show the importance of family in Judaism.

4. Personal laws, which cover subjects mostly related to individuals. This class of rules is not concerned with social attitude of man or his duties to God and society. In general, they are focused on food and clothing. Among them are the rules that prohibit wearing the dress of the opposite sex (Deut. 22:5), dietary restrictions (Lev. 11) and hygiene (Lev. 15:16).



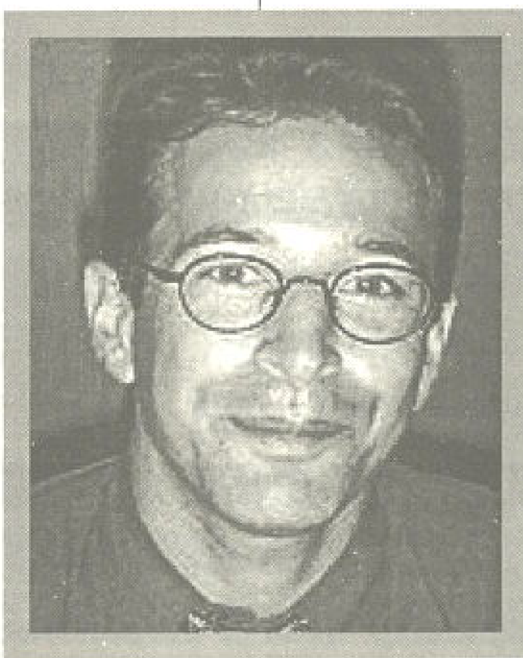
Through this broad classification, the effects of the Diaspora on the Torah may be classified better. It becomes clear that during this period the importance of laws, from the viewpoint of practicality, decreased sharply in the first two classes. In other words the laws of food and clothing surpassed the laws of humanism. The same way God changed from the Creator of the universe to a personal God in the ghetto, the divine law also fell down to its lowest degree.

Mourning The Bravery of a Fallen Comrade

By: Karmel Melamed

Late last week Americans, particularly many of us in the news reporting and journalism realm, were horrified to learn that Wall Street Journal reporter, Daniel Pearl had been executed by Islamic Fundamentalist terrorists in Pakistan.

For nearly a month, U.S. law enforcement officials searched for Pearl, a Jewish reporter, who had been on assignment when abducted by an unknown radical terrorist group that demanded the release of Al Queda terrorists in U.S. hands and millions of dollars in ransom for Pearl's return.



According to reports out of Pakistan, Pearl's abductors made a videotape in which they tortured the reporter, forced him to denounce the U.S. war on terrorism, and admit to being a "Jewish spy" for Israel before brutally executing him in cold blood.

For many journalists, including myself, the news of Pearl's killing was both shocking and saddening because it reminded us of the extreme dangers we often encounter and are willing to put ourselves through in order to get a story.

As journalists, we take our duty to get the story very seriously, even if it means putting our own security in jeopardy in order to open the eyes of our readers, listeners, and viewers to the diversely transforming world around us.

The average John Doe on the street might consider Pearl's act of risking his life for a mere news story as foolish, yet in reality Pearl was courageously exercising the fundamental right of Freedom of Speech that we often take for granted in America.

Daniel Pearl's life passion as a reporter sheds greater light on how precious free speech is in our democracy because as journalists we must inform the public of societal triumphs and tragedies, keep government officials in check with our reporting, and touches the hearts of our audiences with human interest stories.

Over the years journalists in general have gotten a bad wrap for supposedly being "bias" in their reporting, nevertheless Daniel Pearl's bravery as a journalist should remind us of the need to not to take such a cynical view of the news media since there are still a large number of professionally responsible journalists out there.

Even though the Wall Street Journal has lost a superb reporter, the bigger losers from this tragedy are the many Arab and Islamic countries who over the years have been complaining about a lack of U.S. and Western news media coverage.

As a result of Pearl's murder, many Middle Eastern nations will undoubtedly get less, let alone favorable news coverage because of their government's failure to curb terrorist activities against Western journalists who are only trying to help boost the image of such countries in the region.

Hearing of Pearl's bloody execution was particularly disturbing to me as a young Jewish American because the horrific event exposed the harsh reality that Jews, no matter what nationality they may be, will always be mistreated in some parts of the world.

At the drawn of this new century, many of us Jews living in the free world must not loose sight of the fact that anti-Semitism is still alive and thriving through out the world including in parts of the Middle East and Europe.

Anti-Semitism and other forms of hatred against people of other races, religions, or creeds must not go unnoticed and unchallenged, we must loudly voice our opposition to it in the media and become more involved in our government so to keep such hate from brewing into violence and destroying innocent lives.

Pearl's memory should not fade away nor should his innocently spilled blood be forgotten in our lifetime, but stand as a reminder for us continue supporting the war on terrorism so that the light of freedom shines bright not only from sea to shining sea but in every corner of the globe.

While Pearl, a veteran reporter and Southern California native, might leave behind a loving family, his ultimate sacrifice and dedication to news reporting will never be forgotten, yet serve as a model of outstanding professionalism for many journalists to strive to achieve. ☼

http://www.standwithus.com/actions/action_shopisrael.asp

3. *Examples of Fundamental Wrong*

There are frightening lessons to be learned from the Islamic terrorists' kidnapping and slaughter of Daniel Pearl.

The first is that, unlike any preceding immigration to the West, millions of Muslims living in the Western world remain unaffected by Western values such as religious tolerance. Omar Saeed Sheikh, the head of Jaish-e-Mohammed (the Army of Mohammed), the Pakistani terrorist group that killed Mr. Pearl, was born in England and educated at the London School of Economics.

One would think that the West's core values would influence the Muslims in its midst. Sometimes this happens, but more often Muslims living in the West actually become more insular and radical. It was British Muslims, not Middle Eastern Muslims, who first raised the charge against the Indian Muslim writer Salman Rushdie that he belittled Islam and Mohammed in his novel "The Satanic Verses."

ONE WOULD THINK THAT THE WEST'S CORE VALUES WOULD INFLUENCE THE MUSLIMS IN ITS MIDST. SOMETIMES THIS HAPPENS, BUT MORE OFTEN MUSLIMS LIVING IN THE WEST ACTUALLY BECOME MORE INSULAR AND RADICAL.

They pushed the Islamists who rule Iran to issue the infamous fatwa (religious decree) calling on Muslims throughout the world to kill the novelist. The Ayatollah Khomeini's fatwa against Mr. Rushdie provided an early example of how radicalized organized Muslim life in the United States and Europe had become:

American and European Muslim leaders reacted to the fatwa with either silence or support. The Washington Post reported last week that Muslim elementary and high schools in the United States routinely teach religious hatred: "[One] 11th-grade textbook, for example, says one sign of the Day of

Judgment will be that Muslims will fight and kill Jews, who will hide behind trees that say: 'Oh Muslim, Oh servant of God, here is a Jew hiding behind me. Come here and kill him.' Several students of different ages, all of whom asked not to be identified, said that in Islamic studies they are taught that it is better to shun and even to dislike Christians, Jewsand Shi'ite Muslims."

In addition, "maps of the Middle East hang on classroom walls, but Israel is missing." And the article quotes a 19-year-old American Muslimstudent at George Mason University: "A lot of the [Muslim] students can't make up their minds if [Osama bin Laden] is a good guy or a bad guy."

Given the anti-Christian, anti-Semitic and anti-American sentiments that are held by many Muslims in the West, it is not surprising that there has yet to be a single reported Muslim demonstration in the United States or Europe against Islamic terrorism. Just as it is unsurprising that the leader of the Islamic terrorists who killed Daniel Pearl was British born and educated.

The second frightening lesson of the Pearl killing is the degree of evil emanating from parts of the Muslim world. Let's be honest: Islamic terrorist groups and their many supporters are morally indistinguishable from Nazis they invert good and evil, are sadistic, are imbued with a belief in their superiority over all other groups, and seek to dominate the world.

Yet many in the West deny this evil. Some view Muslim terrorists as inevitable products of the poverty of their societies (despite the extraordinary wealth of bin Laden and the affluence of Omar Sheikh); or, as an understandable reaction to U.S. sanctions on Iraq and support for Israel (as if containing Saddam Hussein or enabling Israel to fight Islamic terrorism are not moral policies); or as simply one more example of religious fundamentalism, comparable to American Christian fundamentalism. Former New York Times columnist Anthony Lewis likened Attorney General John Ashcroft, an evangelical Christian, to Osama bin Laden.

Perhaps those Americans and Europeans who resist applying the term"evil" to U.S. enemies (whether to the Soviet totalitarians during the Reagan era or to the Muslim totalitarians now) ought to be compelled to view the videotape of Daniel Pearl's throat being cut for the crime of being an American and a Jew. Come to think of it, Muslim school officials should also see the tape.

Watching that Islamic snuff film might awaken them to the type of human beings some textbooks, maps and mosque sermons are producing right in our midst.

Dennis Prager hosts a nationally syndicated radio talk show based in Los Angeles. ✡

NOTES FROM:

Dennis Prager

1. Day of prayers and focusing on Wednesday, March 15th. Calling on Jews and peace-loving people of ALL faiths
(NOTE there is a time change for the orthodox community service in Los Angeles, see below)

2. Buy products AND FOOD made in Israel.

3. More regarding Muslim schools in America teaching hate- Washington Times- by Dennis Prager



1. *This is the second announcement regarding Wednesday's special day of prayers and focus:*

Due to the unrelenting violence in Israel, the Chief Rabbinate of Israel has declared a "Yom Kippur Kattan" (a day of fasting, prayer and repentance) for this Wednesday, March 13th. There will be Jews and non-Jews, fasting and praying, all over the globe. What can you do? If you are not a religious person, can you spend some time focusing your thoughts?

We would like to suggest that people gather together all over the world: lets focus our thoughts together. If you are a religious person, pray. Pray on any level. Pray for an end to the terrorism. Pray for an end to the bloodshed.

Pray for peace in the holy land.

In Los Angeles: at 5:30 p.m., there will be a communal mincha/maariv tehilim service at Bnai David Judea, located at Pico and Livonia. Note the time. Tell your Los Angeles friends. Everyone: please, try to organize something in your own city.

2. *Buy products AND FOOD FOR PASSOVER made in Israel.*

Do this as much as possible now. Your community can host botiques withIsraeli made products...Certainly, everyone has gifts to purchase regularly. Stock up. Our sister group in Denver, ActionIsrael did this and SOLD OUT of merchandise in 4 hours when they hosted a day like this in February. Thousands of people showed up. They are intending to do this again soon. People are prepared to be supportive to Israel's economy now, and we need to give them the venue. ActionIsrael had Israeli music, food, etc.

It was a beautiful day in multiple ways. You can have educational elements going on in various rooms.

Educate people to advocate in all ways: media, and lobbying lawmakers. For help setting up a boutique:

Call Sammy Gatan: fax 011-972-2-6247356 Etzion Judaica Center: Sheryl Mandel: Judaica1@netvision.net.il

Rob Kleinman R_L_K20@hotmail.com AND: you can purchase things directly from Israel by shopping on our site!!

Paste this address in your url window:

double the numbers reported for the pre-revolutionary period.

Not only is Iran's economy deteriorating rapidly, but politically and socially individual freedoms are barely existent. Young Iranians cannot socialize in public, singing and dancing are prohibited, and humiliating public lashings still take place in downtown Tehran. With an unemployment rate that is estimated at 35 percent, a young volatile population, seventy-percent of whom is under thirty, is desperate for change.

So now what? Parallels in history are clearly there. The recent teacher-strikes in Tehran that were violently put-down and the strikes among factory workers strongly resemble those throughout the Soviet bloc two decades ago.

The student movement today in Iran is much like the Czech student movement against Soviet totalitarianism in the 1950s. What is most striking today is the fact that the opposition base, much like during the latter stages of the Cold War, is growing.

The fact that more and more Iranians now have access to these sources of information allows them to be kept abreast of world events and not be swayed by propaganda that the clerical regime mass produces

Furthermore, much like how the power of the audiocassette became Ayatollah Khomeini's vehicle of opposition to the Shah's harsh regime, modernity is currently facilitating resistance in the form of satellite dishes and the Internet. The fact that more and more Iranians now have access to these sources of information allows them to be kept abreast of world events and not be swayed by propaganda that the clerical regime mass produces.

Most importantly, they can also see how the western world lives, just as the East Germans could see the better quality of life in West Germany through the power of television.

Hence, this phenomenon elicits a desire on the part of Iranians to strive for a better future, vis-à-vis their current movement for democracy and secularism, trade and economic opportunities. A revolution is brewing, yet the winds of despotic resistance are still strong.

The current regime, a repressive minority of conservative clerics, views freedom as the source of anarchy and dismisses the rule of law as a Western fabrication unfit for Islamic sensibilities. Apologists for the Iranian regime point to the reformist parliament and presidency, who together allegedly champion secular freedoms, democracy, gender equality, and increased trade and foreign investment.

These same apologists urge the international community to appease the Iranians with open arms. They argue that normalizing relations with Iran would be interpreted as an outstretched hand to the reformists, not the hardliners, in Iran's government. But more importantly, lifting the current sanctions, resuming trade, and allowing Iran into the WTO could turn the tide economically. Arguing that such actions would prevent Iranian youth from giving up on the reform movement is simply wrong.

Such a strategy would be another stage of American appeasement of the Khatami and Khamenei regime. Wonder why Iranians are more pro-US than any other Middle Eastern people? The popularity of the United States in present day Iran stems from two decades of continuous opposition to a repressive fundamentalist regime and the upholding of the same values of which the majority of Iranians are now realistically dreaming.

What is most important to the Iranian government is not the general well-being of Iranians, but rather its own stability, made ever more dramatic by the development of a legitimate pro-democracy movement.

Observers who discount this grass-roots movement by overemphasizing the power of conservative factions are looking at a different Iran. Inevitably, the Iranian government is doomed to either change with this wave of revolutionary fervor or be swallowed up whole like its totalitarian ancestors.

The question is whether or not the Iranian government, who has made "Death to America" and "Death to Israel" the centerpiece of a revolution and of public policy for two decades, can modify its posture and remain in power. Lucky for them, the squalls of upheaval might make that a moot point, sooner rather than later.

What is most disconcerting is the fact there is only so much the United States government can, and should, do. Muhammad Ali can make his patriotic public service ads in Arabic and the Americans can continue to drop humanitarian aid in handsome cases into Kandahar, but if history teaches us anything, appeasement has dangerous consequences.

During his much-discussed State of the Union Address, President Bush called Iran a member of an "axis of evil," emphasizing the threat Iran poses to international security. Appeasement of the Iranian government for two decades has failed; however, any lawmaker in Washington will realize a military conflict with Iran is in no one's best interest.

In many ways, attacking Iran would only strengthen the hand of the hardliners. Rather, the United States must learn from the lessons of the Cold War. In her February Editorial in the New York Times, Margaret Thatcher argued that "Islamic extremism today, like Bolshevism in the past, is an armed doctrine.

It is an aggressive ideology promoted by fanatical, well-armed devotees. And, like Communism, it requires an all-embracing long-term strategy to defeat it." In doing so, it is important that we realize that many of the largest Muslim nations in the world are potential long-term allies.

The three largest Muslim nations, Indonesia, Pakistan, and Bangladesh, have found a relatively successful balance of Islam and modernity. Even Turkey, the sixth largest Muslim nation in the world, is a functioning secular democracy that is economically and politically close to the United States.

But when you look at Iran, a nation with probably the most pro-US public in the Middle East, it is here that you find Islamic fundamentalism at its most virulent. It is the prominent role that Iran plays in the universe of Islamic fundamentalism that made Bush's statement all the more compelling, and chilling.

"...despite the American military success in Afghanistan and the relative calm in the United States, Islamic fundamentalism is more unified, and consequently, more dangerous than ever.

In many ways, however, a return to Cold War ideological warfare makes perfect sense. Newsweek's Fareed Zakaria reminds us that "during the Cold War, the West employed a myriad of ideological strategies to discredit the appeal of communism, make democracy seem attractive, and promote open societies." By harkening back to Reagan's "evil empire" speech, Bush is beginning to do just that.

President Bush's strategy to deal with the Iranian theocracy that is sponsoring terrorism embraces many familiar Cold War tenets. The United States will continue its isolation of Iran and encourage the growing spirit of rebellion among repressed Iranians both publicly, through the media and in the UN, and clandestinely, on the ground in Iran.

This hunger for freedom has been expressed not only by soccer fans applauding America, but in candlelight vigils with thousands of young Iranians, unafraid of photographs by clerical police. A revolution is brewing and the United States needs to be on the right side of it.

Though much of what is brewing in Iran today is of a political or ideological ilk, it no less reflects the economic calamity that has struck the Iranian people over the last two decades.

According to the Iranian Statistics Center (ISC), 15 percent of the Iranian population currently lives below absolute poverty, defined as those who earn less than a dollar per day, and 30 to 50 percent of the population lives in relative poverty, as reported by IRNA, the government news agency. This is more than

the not so quiet STORM

The setting is Warsaw, August 1980; the scene is a massive shipyard worker's strike in open defiance of the Communist regime in Moscow. The bold actions taken that day and many more like it expressed the general discontent that was infecting the populace, gave birth to the Solidarity movement that eventually toppled three decades of despotic Soviet rule, and emboldened leaders like Lech Walesa to take the necessary steps to confront the political, social, and economic problems stifling their nation.

Like the Poland of 1980, Iran is today at a crossroads. Having been mired in political doldrums for two decades, Iran's signs for hope are mixed. Increased political opposition has produced intensified repression of political dissidence. Iran's human rights record isn't pretty: widespread closures of independent presses, arrests of journalists, beatings of innocent students, and illegal detentions and brutal tortures of dissidents, all transpiring with total impunity under the "reformist" rule of President Khatami.

Meanwhile, much like those living under repressive Soviet rule, Iranians must suffer this tyranny, while concurrently witnessing the liberties and economic opportunities omnipresent in the United States and her western allies. Just like Poland in the 1970s, there's a noxious dichotomy between the values of the Iranian people and the fundamentalist clerical regime in power, as witnessed by the increasingly bold protests throughout Iran.

As was the case with the Soviet satellites, Iran is one of many nations struggling against an inherently flawed yet menacingly dangerous ideological force. With the end of the Cold War, some observers have claimed that Islamic fundamentalism is the new enemy of western civilization. This statement, though simplistic and overly dramatic, is nonetheless quite revealing.

However, unlike the Poland of 1980, Iran has a different set of obstacles to overcome. There is no Czech or Hungarian uprising to point to as revolutionary precedence. Unlike the crumbling Soviet Politburo of the 1980's, there is no weakening leadership in Tehran. Unlike the Soviet-brand of Communism that collapsed internally, the Tehran-based venom that is Islamic fundamentalism is going nowhere.

If anything, despite the American military success in Afghanistan and the relative calm in the United States, Islamic fundamentalism is more unified, and consequently, more dangerous than ever. Walk into any corner newsstand from Cairo to Nablus to Manila and you will find that the values embraced by Osama bin Laden and the al-Queda network are being praised and professed every day.

Thank you Prime Minister Begin

As the U.S. currently prepares to strike Iraq and oust Saddam Hussein's evil terrorist sponsoring regime, Western military strategists look back on the events of more than 20 years ago and commend the actions of the late Israeli Prime Minister Menachem Begin. In 1981,

Begin surprised the world when he ordered Israeli F-15 and F-16 fighter jets to strike Iraq's nuclear facility. Iraq's atomic energy program which could have been used to produce nuclear weapons was effectively set back by ten years. At the time, the U.S. and other European governments condemned Israel's offensive raid against Iraq as an act of provoking war.



Nevertheless, it was not until the 1991 Gulf War when the same governments and their leaders applauded Prime Minister Begin's decision as a wise move that most likely saved the world from the brink of nuclear war. In essence, while Iraq did launch ballistic SCUD missile attacks against Israel and Saudi Arabia, Saddam Hussein was unable to use nuclear weapons because his regime was never capable of regenerating its facilities following Israel's 1981 attack.

In 1980, Israel had received extensive military intelligence from its sources that Iraq, with the help of several French companies, was developing an atomic plant which could be utilized to manufacture nuclear weapons.

This information prompted Prime Minister Begin to consider an alternative tactic since Iraq under Saddam Hussein's heinous regime would not hesitate to use such atrocious weapons of mass destruction against Israel if given the chance. With Israel's existence hanging in the balance, Begin directed an assault which was designed to decimate the Iraqi nuclear program before its atomic reactor went into operation and could expose innocent individuals to harmful radiation.

Prior to the strike, the best of the best in Israel's Air force practiced for months by flying full scale dress rehearsal missions over target mockup buildings similar to the Iraqi facilities. When the day arrived on June 7, 1981 Israeli fighter jets flew several hundred miles under radar and executed a flawless surprise aerial attack that wiped out Iraq's Osirak plant near Baghdad in one minute and twenty seconds. Iraqi air defenses were left utterly dumbfounded and unable to retaliate in time.

Today, again Begin's decision to eradicate Saddam Hussein's nuclear capabilities is still acclaimed by senior U.S. political and military officials who are currently forging their own plan to remove the Iraqi dictator without having to worry about nuclear weapons in his possession.

Often times many Western leaders are quick to jump on the "pro-Arab" bandwagon and criticize Israel for protecting its security without considering the long term benefits such actions would have for the region at large.

Time and time again, Israel has proven to be the only reliable democracy in the Middle East that does not have aspirations to "expand its borders" as numerous Arab nations accuse it of, but the desire to live in peace with its neighbors.

At this point in time, the U.S., Israel, and the world, owes a great debt of gratitude to Prime Minister Begin who made the difficult decision that ultimately saved humanity from near annihilation.

Indeed Begin's superb leadership qualities were not unique as he had also helped forged a realistic and lasting peace with Egypt in the 1978 Camp David Peace Accords which effects can still be seen today. Even with his passing, Prime Minister Begin's phenomenal past contributions to promoting world peace and stability by deactivating Iraq's nuclear weapons program continues to benefit the world in the twenty first century. ✡

Slain Reporter Remembered as Outgoing, Gentle Man

By Nigel Hunt

LOS ANGELES (Reuters) - Slain journalist Daniel Pearl was remembered on Sunday as a popular man who loved chatting to strangers and who friends had confidently expected could talk his captors into releasing him.

Pearl, 38, the Wall Street Journal's South Asia bureau chief, disappeared in Karachi on January 23 when he left for what he thought would be a meeting with a cleric who could give him information on Islamic extremists.



A videotape confirming his death surfaced in Karachi late last month, but it is unclear when or where he was killed. His body has not been found, and he was memorialized in Los Angeles by friends and family members, many of whom live in the area.

"He was a terrific guy. I didn't know anyone who didn't like him and it's true, we all thought he was going to get out of it all right," childhood friend Daniel Gill told reporters at the Skirball Cultural Center in the Santa Monica Mountains.

Among those attending were Pearl's parents Judea and Ruth Pearl, his widow Mariane -- who is expecting their first son in May -- and boxing legend Muhammad Ali.

Judea Pearl recalled how in the past his son had managed to turn around bad situations.

"He talked to strangers in jazz bars, on soccer fields, in train stations, he talked to strangers more than he talked to his parents," Pearl senior told around 500 guests who included U.S. consulate officials from Pakistan.

Pearl's French wife Mariane, a Buddhist, spoke of their commitment as a couple to always be open to new people and new cultures.

LIVE ON

"Even death cannot separate us," she said, saying Pearl would live on through her and their son.

She remembered how when asked what would make him happy, Pearl responded by saying "a smile." "I was really amazed by his capacity for giving. It was like a child. Give with no calculation, a lot of purity," she said. The couple were married in August 1999.

He was an accomplished musician who played many instruments including the violin, guitar and mandolin.

"This room was filled with people Danny played music with from all over the world," Gill said.

It was his gentle and loving nature that left the greatest mark on friends and family.

"So foreign was the idea of malice to his character that he could not conceive of the concept of malice in the world around him," Judea Pearl said.

Muhammad Ali was invited by Pearl's father because, Gill said, he was grateful for the former boxer's condemnation of the abduction and for the concern he showed during the ordeal. At one point, Ali telephoned the family directly.

Pearl was born in Princeton, New Jersey, moving to California when his father joined the University of California Los Angeles (UCLA) in 1970.

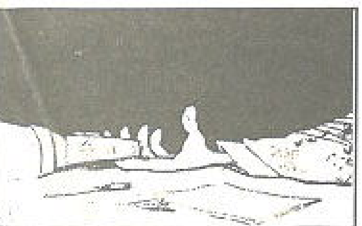
He attended high school in the Los Angeles suburb of Van Nuys, graduating in 1981, and then went to Stanford University. He worked for several papers before joining the Wall Street Journal in 1990. ✡

Contents









POLITICS

SOCIETY

ART & LITERATURE

WOMEN

JEWISH HUMOR

QUOTE OF THE MONTH



Daniel Pearl had guts. Like his Biblical namesake, he went into "the lion's den," traveling to Pakistan to interview a Pakistani Islamic terrorist leader. As an American, as an Israeli, as a Jew, that takes courage. But there would be no miracles for this Daniel.

Daniel Pearl was a journalist, and a damn good one by all accounts. Anybody in the profession can identify with him, respect him, be proud of him. There but for the grace of God go you or I, we will say to each other.

Daniel Pearl clearly was not a spy, not for the Americans nor for the Israelis. He was his own man, in service to telling the truth.

The truth, unfortunately, is that these days, more than ever, it is dangerous to be an American, or an Israeli, or a Jew. Abroad or at home, in the United States or the Jewish State. And it is dangerous to tell the truth.

The dangerous truth is that there are tens of millions of people, maybe hundreds of millions, that celebrate and bless the deaths of Americans, Israelis, and Jews. They believe that killing the "infidels" - even the People of the Book to which they pay lip service - is a holy mission, a jihad that demands more and more innocent blood. And there are many, many of these murderers out seeking more blood.

The civilized world, whether it likes it or not, is at war against these barbarians, who will stop at nothing to impose their fanatical beliefs on us in any way they can, at any cost.

-from Reuven Koret, Israel Insider

IRANIAN JEWISH CHRONICLE
(CHASHM ANDAAZ)
Is published monthly by:
Iranian American Jewish Association
A.k.a. SIAMAK (a non- profit organization)
An affiliated Organization of
Jewish Federation Council of Greater Los Angeles
P.O. Box 3074
Beverly Hills, California 90212
Telephone: (310) 843-9846
Facsimile: (310) 843-9266

Editor-in- Chief: Dariush Fakheri
Medical Editor: Nissan Bamdad, M.D.

Contributing Writers (English Section):

Hooshang Ebrami
Faryar Nikbakht
Ebi Khordian
Karmel Melamed
Kamran Haymian
Payman Akhlaghi
Minoo Moghimi
Sandy Pedram
Rebecca Eslamboly
Debbie Termeie

Graphic Designer: Jorge Pringles (English)
Graphic Designer: Lily Kahen (Farsi)
Advertising: Lily Kahen
Public Relations: Asher Aramnia
Typesetting: Minoo Hamodot

With the help and cooperation of other board members:
Saeed Banayan, Asher Aramnia, Fred Fouladi.

Annual basic subscription rate is: $26.00.
Single copy: $3.00 U.S. Currency Only.
For subscription please call: 310-843-9846.
Second-class postage paid at Los Angeles, California.

کیترینگ و رستوران گلات کاشر شارون

کیترینگ انتخابی **نصخ ایسرائل** و هتلهای معتبر لس آنجلس

رستوران شارون صد درصد گلات کاشر زیر نظر ربانوت محترم ایرانی و آمریکایی بوده و لذیذ ترین

غذاهای ایرانی و آمریکایی را در اختیار شما میگذارد .

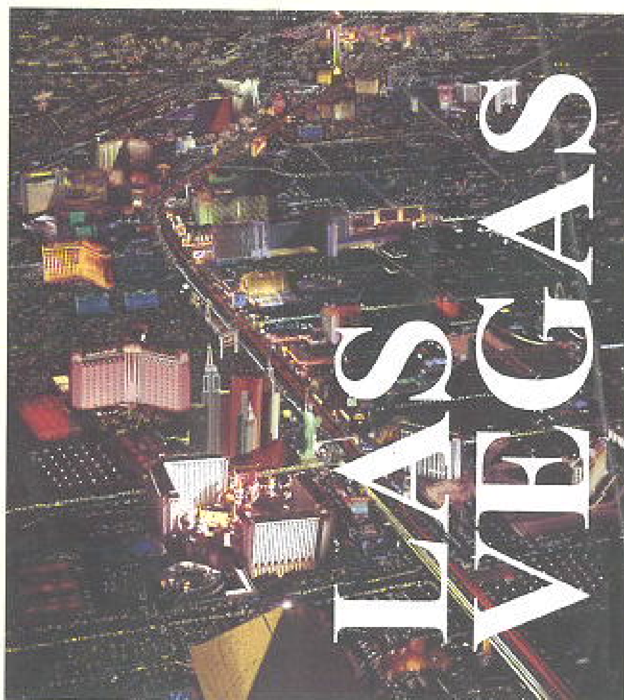
کیترینگ شارون را برای یک شب فراموش ناشدنی انتخاب کنید

18608 1/2 VENTURA BLVD.
TARZANA, CA. 91356

۸۱۸-۳۴۴-۷۴۷۳
۲۱۳-۶۲۲-۱۰۱۰
پیجر: ۸۱۸-۷۷۸-۷۸۱۰



بالاترین رشد جمعیت و کمترین میزان بیکاری
در امریکا را فقط در شهر



از رحیم



بشنوید می‌توانید تمام اطلاعاتی که لازم دارید را با تلفن جویا شوید.

بیائید به لاس وگاس بیائید و از نزدیک رشد بی‌سابقه این شهر و محل مورد نظر خود را ببینید.

بپرسید و بدون مطالعه نخرید. با سرمایه‌گذارانی که میلیون‌ها دلار در سال گذشته با پیشنهاد من سرمایه‌گذاری کرده‌اند، صحبت کنید.

می‌توانید پیدا کنید

زمین

مستغلات

شاپینگ سنتر

فکس ۷۰۲-۹۱۴-۱۸۳۶

اگر می‌خواهید در لاس وگاس همیشه برنده باشید، پول خود را فقط روی این شماره بگذارید

702– 493– 5858





delet

International Judea Foundation
P.O. Box 3074 – Beverly Hills, CA 90212-9879

WAY # 3
91405-5600